



تلخیص کتاب

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تألیف دکتر دهقانی فیروزآبادی

عنوان اثر

نام استاد ارائه‌دهنده: -

تاریخ ارائه: -

مکان ارائه: -

تاریخ انتشار: -

شماره: -

تمامی حقوق این اثر، برای سایت

«دانش سیاسی» محفوظ است.

۱. هرگونه استفاده، انتشار، کپی‌کردن،

اسناد دهی، درج در سایت‌ها و دیگر

وبلاگ‌ها با ذکر نام منبع جایز می‌باشد.

۲. فروش این جزوه، شرعاً حرام می‌باشد.

۳. هرگونه تغییر شکل در محتوای ظاهری

جزوه، جایز نمی‌باشد.

politicalknowledge.blog.ir politicalknowledge.ir

فهرست

فصل یکم: رویکردهای نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۳
مقدمه	۳
۱. آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم)	۴
۲. صلح دمکراتیک	۵
۳. لیبرالیسم اقتصادی	۶
۴. واقع‌گرایی	۸
۵. نظریه‌های ژئوپلیتیک	۹
۶. نوواقع‌گرایی (نورئالیسم)	۱۰
۷. نهادگرایی نولیبرال (نولیبرالیسم)	۱۲
۸. سازه‌نگاری	۱۳
۹. نظریه گفتمان	۱۶
فصل دوم: منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۲۱
۱. منابع فردی	۲۱
۲. منابع نقش‌گرایانه	۲۳
۳. منابع حکومتی	۲۴
۴. منابع ملی	۲۶
۵. منابع خارجی	۳۴
فصل سوم: اصول، منافع، اهداف و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۳۸
۱. اصول و مبانی	۳۸
۲. منافع ملی	۴۱
۳. اهداف و مقاصد	۴۳
۴. جهت‌گیری و راهبرد: عدم تعهد	۵۰
فصل چهارم: گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۵۴
مقدمه	۵۴
۱. گونه‌شناسی گفتمانی	۵۴
۲. تبیین گفتمان‌ها	۵۷
فصل پنجم: ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.....	۶۹
۱. عوامل تعیین‌کننده ساختار تصمیم‌گیری	۶۹
۲. نهادهای تصمیم‌گیرنده	۷۰

فصل یکم: رویکردهای نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

در مورد چارچوب مفهومی و نظری مناسب برای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران اتفاق نظر وجود ندارد که این ناشی از ۲ امر است:

۱. رابطه میان سیاست خارجی و روابط بین الملل: ۳ دیدگاه وجود دارد:

- کنت والتز: این دو حوزه کاملاً مستقل از هم هستند، بنابراین از نظریات روابط بین الملل برای تحلیل سیاست خارجی نمی‌توان استفاده کرد
- برخی دیگر این دو حوزه را مکمل یکدیگر می‌دانند، یعنی محدوده بحث هر کدام متفاوت است اما به‌نوعی مکمل یکدیگر هستند
- اختلاف فاحش میان نظریات روابط بین الملل و سیاست خارجی وجود ندارد و دو نوع رابطه میان آن دو برقرار است:
 - رابطه تحلیلی: از نظریات روابط بین الملل برای تحلیل سیاست خارجی کشورها می‌توان استفاده کرد
 - رابطه ارزشی و تجویزی: امکان استخراج توصیه و تجویز (سیاست) از نظریات روابط بین الملل برای سیاست‌گذاران خارجی وجود دارد

۲. ماهیت انقلابی جمهوری اسلامی ایران: استفاده از نظریات روابط بین الملل برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا با ۲ محدودیت روبرو است:

- ماهیت نظریات روابط بین الملل که مبتنی بر حفظ نظم خاص بین المللی و این از ۲ جهت است:
 - اعطای نقش و جایگاه ویژه به قدرت‌های بزرگ که به‌معنای خروج کشورهای درحال توسعه از جمله ایران می‌شود و طبیعتاً این نظریات قدرت تحلیل سیاست خارجی کشورهای درحال توسعه را ندارند
 - انکار تأثیر انقلاب به‌عنوان متغیر داخلی کشورها بر سیاست خارجی: حتی اگر این نظریات قدرت تحلیل سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه را داشته باشند، از تحلیل سیاست

خارجی کشورهای انقلابی عاجز هستند (واقع‌گرایان، انقلاب را بر سیاست خارجی مؤثر نمی‌دانند)

○ ماهیت اسلامی جمهوری اسلامی ایران: ماهیت اسلامی، انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند؛ در حالی که نظریات مرسوم، همه انقلاب‌ها و نظام‌های برآمده از آن را یکسان فرض می‌کنند و به‌نوعی جبرگرایی را بر سیاست خارجی کشورهای انقلابی حاکم می‌دانند

بنابراین برای استفاده از نظریات روابط بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا باید متغیرها و عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها را در ۴ سطح لحاظ کرد:

۱. نظام بین‌الملل
۲. جهان در حال توسعه
۳. کشورهای انقلابی
۴. سرشت و ماهیت اسلامی انقلاب و نظام ج.ا.ا و سیاست خارجی مبتنی بر آن

۱. آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم)

• اصول و مفروضات آرمان‌گرایی عبارت است از:

۱. نگاه مثبت به انسان و سیاست: انسان، ذاتاً خوب است و سیاست یعنی هنر خوب حکومت کردن یا حکومت خوب؛ انسان‌ها قابلیت یاگیری داشته و می‌توانند رفتارهای ناپه‌نجار و غیراخلاقی خود را بر اساس موازین اخلاقی تغییر دهند؛ انسان ذاتاً نوع‌دوست و خیرخواه است و در شرایط مناسب و مساعد جنگ را انتخاب نمی‌کند؛ بنابراین همکاری و روابط متقابل بین انسان‌ها ممکن خواهد بود
۲. رفتار بد انسان‌ها معلول نهادها و ترتیبات ساختاری است که انسان را تحریک می‌کند از جنگ و خشونت استفاده کند؛ شرایط محیطی، رفتار انسان را تشکیل می‌دهد و با تغییر شرایط رفتار انسان نیز تغییر می‌کند
۳. توجه به رفاه، پیشرفت و ترقی دیگران
۴. ریشه جنگ و خشونت در «دولت» است و جنگ معلول وضع خاص جامعه داخلی یا بین‌المللی است و اگر این وضع خاص تغییر یابد جنگ نیز از میان می‌رود
۵. جنگ، اجتناب‌ناپذیر نیست اما از طریق ایجاد ترتیبات ساختاری خاص می‌توان آن را کاهش داد؛ باید نهادها و ساختارهایی که جنگ را سبب می‌شوند از بین برد
۶. جنگ، یک مشکل بین‌المللی است که نیازمند تلاش جمعی است (تلاش فردی مفید نیست)

۷. امنیت و صلح بین‌المللی مستدعی تلاش همه کشورها است، زیرا منافع کشورها به هم پیوسته است (کشورها، واحدهای منزوی نیستند) و باید به‌جای منافع ملی درصدد تأمین منافع بشری باشند که ضامن حفظ منافع خودشان نیز هست

۸. روابط مسالمت‌آمیز کشورها مبتنی بر قواعد حقوقی (حقوق بین‌الملل)، موازین اخلاقی و ارزش‌های انسانی است

۹. قدرت‌طلبی کشورها در چارچوب موازین حقوقی و سازمان‌های بین‌المللی قابل کنترل است و این سازمان‌ها نقش محوری در روابط و مناسبات میان کشورها دارند

- بنابراین، به‌طور کلی رویکرد آرمان‌گرایی بر اصول و معیارهای انتزاعی سنتی، قواعد حقوقی، موازین اخلاقی و در یک کلام «قدرت نرم‌افزاری» تأکید می‌کند و آن را از قدرت فیزیکی و سخت‌افزاری تأثیرگذارتر و پایدارتر می‌داند و به‌جای به‌کارگیری زور و اسلحه، در فکر تسلط و جهت‌دهی به اذهان و افکار انسان‌ها می‌باشد و رهیافت قدرت را که مبتنی بر قدرت سخت‌افزاری است به چالش می‌کشند، زیرا معتقدند استنده از قدرت سخت تنها منافع جزئی و زودگذر را به دنبال می‌آورد و منافع کلان و پایدار را از میان می‌برد
- **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** آرمان‌گرایی در سیاست خارجی ج.ا.ا با نظریه آرمان‌گرایی که از نظریات روابط بین‌الملل می‌باشد متفاوت است ولی از این نظریه برای تحلیل سیاست خارجی ایران در برخی ادوار و برخی موضوعات می‌توان استفاده کرد. نویسنده معتقد است سیاست خارجی دولت اصلاحات تا اندازه‌ای مبتنی بر اصول آرمان‌گرایی سنتی بوده است؛ طرح گفتگوی تمدن‌ها و ائتلاف برای صلح و اصلاح الگوهای حاکم بر روابط بین‌الملل با مکتب آرمان‌گرایی قرابت دارد

۲. صلح دموکراتیک

- (سطح تحلیل: خرده سیستمی) سیاست خارجی، تابعی از ماهیت نظام سیاسی داخلی کشورها است؛ این دیدگاه برگرفته شده از آرای فیلسوف آلمانی کانت است؛ وی در کتاب صلح ابدی می‌نویسد: جمهوری‌ها (لیبرال دموکراسی‌ها) به‌ندرت یا اصلاً با هم نمی‌جنگند؛ به‌نظر وی شرط صلح پایدار میان ملت‌ها که احتمال جنگ را از میان می‌برد «استقرار نظام جمهوری (لیبرال دموکراسی)» در درون کشورها است.
- سؤال: چگونه نظم جمهوری و ساختار سیاسی دموکراتیک، موجب صلح بین‌المللی می‌شود؟ در پاسخ ۲ استدلال وجود دارد:

۱- هنجارهای نهادی: فرآیندهای تصمیم‌گیری در نظام دموکراسی مبتنی بر هنجارهایی است که موجب حل و فصل مسالمت‌آمیز ستیزه‌های سیاسی، تساوی شهروندان، حکومت اکثریت، تحمل اختلاف عقیده و رعایت حقوق اقلیت‌ها می‌شود؛ کشورهای دموکراتیک، سایر کشورهای دموکراتیک را نیز مشروع و مستحق مصالحه و سازش می‌دانند و برعکس کشورهای غیردموکراتیک، نامشروع تلقی

می‌شوند و ممکن است ستیزه‌ای میان کشورهای دموکراتیک و غیردموکراتیک پدید آید که آن هم با تزریق دموکراسی غربی به آن کشورها نیز مرتفع می‌شود.

۲- محدودیت نهادی: نظام‌های دموکراتیک به وسیله مجموعه‌ای از کنترل‌ها و تفکیک‌ها تعریف می‌شوند مانند قوه مجریه و پارلمان، نظام سیاسی، گروه‌های ذی‌نفع و افکار عمومی پیچیدگی فرآیند تصمیم‌گیری، استفاده از قدرت نظامی را سخت می‌کند مگر در هنگامی که اجماع داخلی برای یک جنگ کم‌هزینه وجود داشته باشد.

▪ نقد ۱- محدودیت نهادی، معلول هنجارهای نهادی است (تفکیک این دو استدلال از هم مشکل است)

▪ نقد ۲- (پاسخ نقضی) در برخی موارد که اجاع داخلی وجود ندارد، رهبران دموکراتیک نسبت به نظام‌های اقتدارگرا به جنگ متوسل می‌شوند

▪ نقد ۳- محدودیت نهادی، تبیین درستی برای عدم استفاده کشورهای دموکراتیک از جنگ نیست

بنابراین، استدلال اول بهتر است، زیرا کشورهای دموکراتیک به وسیله هنجارهایی که حل و فصل مسالمت‌آمیز را سبب می‌شوند محدود شده‌اند و لذا کشورهای دموکراتیک یکدیگر را تهدید تلقی نمی‌کنند

• **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** استمرار و تثبیت مردم‌سالاری درون جامعه ایران سبب مسالمت‌جویی، تنش‌زدایی و صلح‌طلبی در عرصه سیاست خارجی می‌شود؛ تحولات دوره اصلاحات و فرآیند توسعه سیاسی و تقویت جامعه مدنی و در نتیجه اتخاذ سیاست گفتگوی تمدن‌ها و اعتمادسازی و تنش‌زدایی در همین راستا ارزیابی می‌شود

۳. لیبرالیسم اقتصادی

• رویکرد اقتصاد سیاسی و مبتنی بر تعامل اقتصاد و سیاست، بالین بیان که مهم‌ترین انگیزه دولت‌های مدرن «کامیابی اقتصادی و رفاه مادی برای اتباع» خودشان است و این بر همه ملاحظات دیگر مقدم است. نظام اقتصادی لیبرال در داخل (بازار آزاد) و نظام بین‌الملل به ۲ طریق موجب برقراری صلح و ثبات می‌شود:

۱- **دلیل اول:** ۲ مقدمه دارد: الف) نظم اقتصادی، سعادت و رفاه مادی بیشتری می‌آورد ← این بدیهی است؛ ب) جوامع و کشورهای مرفه از وضع موجود راضی هستند و به هیچ وجه به جنگ راضی نمی‌شوند ← به ۲ دلیل:

▪ جنگ، برای کسب قدرت است، حال اگر کشورها از قبل دارای ثروت باشند انگیزه کمتری برای ستیز و جنگ دارند

▪ جوامع پیشرفته و مرفه، هزینه‌های زیادی برای جنگ باید بپردازند و این برای مردم توجیه‌پذیر نیست

۲- **دلیل دوم:** نظم اقتصادی لیبرال، شبکه‌ای گسترده از روابط اقتصادی میان کشورها را پدید می‌آورد و این سبب وابستگی اقتصادی متقابل کشورها با یکدیگر می‌شود و در نتیجه انگیزه جنگ‌طلبی کاهش می‌یابد به ۲ دلیل:

▪ در صورت اقدام به جنگ، طرف‌های دیگر هم می‌توانند دست به تلافی بزنند (به دلیل وابستگی متقابل)

▪ جنگ، مستلزم صرف هزینه و از دست دادن رشد اقتصادی است که در طول سالیان متمادی به دست آمده است؛ بنابراین جنگ عقلانی نیست. (این استدلال مبتنی بر این است که رفاه اقتصادی اهمیت بالاتری از امنیت نظامی دارد)

• نظریات جدید

۱- تجارت آزاد سبب اتخاذ سیاست خارجی صلح‌جویانه می‌شود، اما نه مستقیم و سریع، بلکه مع‌الواسطه (واسطه: زنجیره علی - معلولی که واسطه میان مردم‌سالاری و سیاست خارجی می‌شود). تجارت آزاد اقتصاد بازار منجر به رفاه اقتصادی بیشتر می‌شود که مردم‌سالاری را به بار می‌آورد و مردم‌سالاری (دموکراسی) نیز رفتار صلح‌جویانه در سیاست خارجی را سبب می‌شود. (منابع: سیاست اقتصادی و امنیت بین‌الملل، وید، ۱۹۹۵؛ تجارت آزاد و صلح دموکراتیک، مجله اروپایی روابط بین‌الملل، ۱۹۹۵)

۲- بازار و تجارت آزاد، متضمن سود دوطرفه است و کشورها را قادر می‌سازد سود خود از تجارت را افزایش دهند. مردم‌سالاری (دموکراسی) به ۲ دلیل موجب صلح می‌شود:

▪ هزینه‌های جنگ را باید شهروندان پرداخت کنند

▪ شهروندان به حقوق دموکراتیک سایر نظام‌های دموکراتیک احترام می‌گذارند و حاضر به جنگ با هم‌تایان خود نیستند. (منبع: لیبرالیسم و سیاست جهانی، دُوئل، مجله امریکایی علوم سیاسی، ۱۹۸۰)

۳- در نظریه دیگری، استدلال‌های سنتی درباره تأثیرات وابستگی متقابل میان کشورها کنار گذاشته می‌شود و بر ائتلاف‌های سیاسی و آزادساز که مبتنی بر حفظ و تأمین منافع داخلی و ثبات موقعیت کشور از طریق رشد اقتصاد سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ این ائتلاف‌ها طرفدار آزادسازی اقتصادی بر پایه بازار، خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت است که مستلزم باز بودن درهای کشور به روی بازارهای جهانی، سرمایه و سرمایه‌گذاری است.

• **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** قدرت تبیین کلیت سیاست خارجی ج.ا.ا را ندارد، اما برای تحلیل سیاست خارجی برخی دوره‌ها می‌توان از آن استفاده نمود چرا که نقش توسعه اقتصادی بر سیاست خارجی

ج.ا.ا را نمی‌توان انکار کرد. برخی تحلیلگران صراحتاً یا تلویحاً سیاست خارجی دوره سازندگی را بر اساس این نظریه تبیین می‌کنند. در این دوره ضرورت بازسازی اقتصادی کشور پس از تمام شدن جنگ وجود داشت و در پی آن رفتار سیاست خارجی نیز تغییر کرد و از مقابله‌جویی به آشتی‌جویی و تنش‌زدایی تغییر جهت داد و موجب گسترش روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس و اتحادیه اروپا شد.

۴. واقع‌گرایی

- (نظریه کلان) درصدد تبیین سیاست بین‌الملل بر اساس ویژگی‌های ثابت انسان است. این یک رویکرد «از داخل به خارج» و تصویر دوم است و تحت تأثیر اندیشه ماکیاوولی، هابز و توسیدید است و بعد از جنگ جهانی دوم توسط مورگنتاو و ولفرز در واکنش به آرمان‌گرایی تبیین شد. اصول و مفروضات این نظریه عبارت است از:
 - ۱- برخلاف آرمان‌گراها معتقدند جهان را باید آن‌گونه که هست تبیین کرد، نه آن‌گونه که باید باشد. جهان به این صورت تبیین می‌شود: نظام بین‌الملل متشکل از کشورهایی دارای حاکمیت، خودپرست و منفعت‌طلب است که درصدد افزایش منافع خود هستند؛ قانون و اخلاق و حقوق جایی در نظام بین‌الملل ندارد و تنها مبارزه برای کسب قدرت در آن وجود دارد.
 - ۲- تبیین روابط بین‌الملل با استفاده از قدرت‌محوری، دولت‌محوری، منافع ملی، موازنه قوا، وضعیت طبیعی.
 - ۳- قدرت، یک مفهوم بنیادین در روابط بین‌الملل است و همان‌طور که مورگنتاو می‌گوید سیاست یعنی مبارزه برای کسب قدرت و مهم‌ترین انگیزه برای کشورها کسب و افزایش قدرت است.
 - ۴- بازیگران اصلی روابط بین‌الملل دولت - ملت یا کشورها هستند؛ علی‌رغم وجود بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های بین‌المللی و ... «دولت» بازیگر اصلی است و تصمیم نهایی را می‌گیرد و بازیگران غیردولتی کنش‌گران ثانویه و درجه ۲ هستند و نقش حاشیه‌ای در تعیین نتایج بین‌المللی دارند.
 - ۵- در صحنه داخلی هم گروه‌های ذی‌نفع، نقش اندکی در فرآیند تصمیم‌گیری دارند.
 - ۶- دولت، یک بازیگر عاقل است و تصمیمات بر اساس تحلیل هزینه - فایده صورت می‌گیرد.
 - ۷- رفتار کشورها بر اساس منافع ملی است؛ منافع ملی بر حسب قدرت ملی تعریف می‌شود؛ قدر متیقن از منافع ملی «بقا و موجودیت کشور در نظام بین‌الملل» است؛ بنابراین، منافع ملی با بقای ملی یکسان است.
 - ۸- تمایل برای حداکثرسازی قدرت، کشورها را به اتخاذ سیاست خارجی مبتنی بر موازنه قوا ترغیب می‌کند و در مقابل بازیگرانی که درصدد برهم زدن قدرت هستند نوعی تعادل و توازن قوا برقرار شود. توازن قوا ۲ صورت دارد:

○ درون‌گرا: مبتنی بر اتکا به توانایی‌های داخلی

○ برون‌گرا: مبتنی بر اتحادها و پیمان‌های چندجانبه

- **تطبیق** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

- واقع‌گرایی، قالب فکری غالب در تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا است، زیرا اکثر تحلیلگران بر اساس مفهوم منافع ملی به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا پس از انقلاب پرداخته‌اند؛ یعنی تبیین رفتار سیاست خارجی ایران با توجه به میزان قدرت مادی و فیزیکی این کشور
- برخی معتقدند این نظریه نسبت به سیاست خارجی ج.ا.ا کلیت ندارد و رفتار ایران همیشه از منطق واقع‌گرایی پیروی نکرده است
- با جرح و تعدیل می‌توان از واقع‌گرایی برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا استفاده کرد (مثلاً با توسعه مفهوم منافع ملی که شامل ارزش‌های غیرمادی و ایدئولوژیک نیز شود)

۵. نظریه‌های ژئوپلیتیک

- (رویکرد سنتی) به بررسی رابطه انسان با طبیعت، قدرت ملی و جغرافیا، میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد. کانون این نظریه «قدرت ملی و کنترل سرزمینی» است.
- تعریف: مطالعه پدیده‌های سیاسی بر اساس رابطه مکانی آن‌ها و وابستگی و تأثیر آن‌ها بر زمین و عوامل فرهنگی - انسانی.
- این رویکرد بر اساس محیط فیزیکی و جغرافیایی به تبیین و پیش‌بینی رفتار سیاست خارجی می‌پردازد و استدلال می‌کند که عوامل جغرافیایی مخصوصاً موقعیت جغرافیایی نقش تعیین‌کننده‌ای در قدرت ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی دارد. رفتار سیاست خارجی تابعی از شرایط جغرافیایی است، زیرا وضعیت جغرافیایی قوام دهنده گزینه‌های موجود برای کشور است و آن‌ها را محدود می‌کند.
- نظریه جدید (نظریات بوم‌شناختی): ۲ محیط وجود دارد؛ علاوه بر محیط جغرافیایی، محیط روانی نیز در سیاست خارجی مؤثر است:
 - محیط روانی: تصورات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی
 - محیط جغرافیایی: وضعیت و شرایط واقعی موجود
- **تطبیق** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: برخی تحلیل‌ها در همین راستا است؛ عوامل ژئوپلیتیکی نقش داشته است، اما در این که این عوامل چه عناصر جغرافیایی هستند، اختلاف نظر وجود دارد: دیدگاه‌ها
 - ۱- موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی
 - ۲- منابع جمعیتی، تاریخی و فرهنگی
 - ۳- جبرگرایی جغرافیایی: تنها منبع سیاست خارجی ج.ا.ا جغرافیا (انسانی و طبیعی) است و قبل و بعد از انقلاب اسلامی یکسان بوده است و انقلاب تأثیری بر سیاست خارجی نداشته است (منابع: گراهام فولر، قبله عالم و ژئوپلیتیک ایران؛ جواد اطاعت، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران)

۴- دیدگاه مختار: این رهیافت می‌تواند ما را در تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا کمک کند به‌ویژه در تداوم و استمرار سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی که از ثبات نسبی برخوردار بوده است و این معلول ویژگی‌ها و متغیرهای ثابت جغرافیایی (طبیعی و انسانی) است که در چارچوب برداشت‌ها و ادراکات تصمیم‌گیرندگان تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین، هر دو محیط روانی و واقعی را باید لحاظ کرد، دیگر این که متغیرهای جغرافیایی تنها منبع سیاست خارجی ج.ا.ا نیست ولی شدیداً آن را محدود و مقید می‌سازد

۶. نوواقع‌گرایی (نورئالیسم)

نوواقع‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری

- شباهت با واقع‌گرایی کلاسیک: وفاداری به اصول واقع‌گرایی کلاسیک مانند کشورمحوری، قدرت‌محوری، موازنه قوا، یکپارچگی و عقلانیت کشورها، وضع طبیعی بین‌المللی
- تفاوت: واقع‌گرایی کلاسیک نظریه‌ای در سطح تحلیل خرد است ولی نوواقع‌گرایی در سطح تحلیل کلان و نظریه‌ای نظام‌مند است که مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها در عرصه بین‌الملل را نظام بین‌الملل و ویژگی آنارشیک آن می‌داند.
- توضیح نظریه با دو بیان:

○ بیان اول: سؤال این است که چرا کشورهای مختلف با ساختارهای متفاوت و موقعیت جغرافیای گوناگون و اختلافات ایدئولوژیک در سیاست خارجی رفتار مشابه از خود نشان می‌دهند؟

پاسخ این است که نظام بین‌الملل ویژگی‌ای دارد و محدودیت‌هایی دارد که این امر را سبب می‌شود؛^۱ نظام بین‌الملل آنارشیک است؛ آنارشیک بودن^۲ به این معناست که نظام بین‌الملل از واحدهای سیاسی مستقلی تشکیل شده است که فاقد یک اقتدار مرکزی حاکم بر آن‌ها است (هیچ مرجع حاکمی بالاتر از دولت وجود ندارد؛ در نظام بین‌الملل هیچ حکومتی بر حکومت‌ها وجود ندارد؛ فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل). بر این اساس، کشورها و تصمیم‌گیران قادر نیستند محیط عملیاتی خود را تغییر

۱. واقع‌گرایان: ریشه قدرت‌طلبی کشورها انسان و دولت است؛ نوواقع‌گرایان: ریشه قدرت‌طلبی وضعیت آنارشیک نظام بین‌الملل است که تجمیع و انباشت قدرت را به‌عنوان یک نیاز حیاتی برای کشورها دیکته می‌کند.

۲. آنارشیک نظام بین‌الملل بودن به معنای هرج‌ومرج و بی‌نظمی و عدم رفتار الگومند و جنگ تمام عیار و مناقشه‌عربان نیست.

دهند و رفتار و اقداماتشان شدیداً به وسیله نظام بین المللی متشکل از واحدهای متعامل محدود و مقید است.^۳

○ بیان دوم: آنارشیک بودن نظام بین الملل سه الگوی رفتاری برای کشورها در محیط بین الملل به وجود می آورد:

۱- کشورها نسبت به یکدیگر بی اعتماد بوده و سوءظن دارند و این مبتنی بر امور زیر است:

- کشورها قادرند به کشورهای دیگر حمله کنند
- هیچ مرجع قانونی وجود ندارد که کشور مورد تجاوز قرار گرفته برای کمک گرفتن به آن مراجعه کند
- سازوکار بین المللی برای مجازات متجاوز وجود ندارد

۲- کشورها برای تضمین بقای خود باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کنند و این مبتنی بر امور زیر است:

- سایر کشورها تهدید بالقوه هستند
- اقتدار برتر بین المللی برای نجات کشور مورد تجاوز قرار گرفته وجود ندارد (نظام بین الملل خودیار self-help است؛ اتحادها و پیمان های نظامی پدیده هایی زودگذر است)

نتیجه این که کشورها باید به تنهایی امنیت خود را تأمین کنند.

۳- کشورها برای تأمین امنیت خود تلاش می کنند تا قدرت خود را به حداکثر برسانند و این مبتنی بر امور زیر است:

- نظام بین الملل بسیار خطرناک است و تهدیدات بالقوه در آن وجود دارد
 - هرچه قدرت نظامی کشورها بیشتر باشد، ضریب امنیتی آن کشور نیز بالا می رود
- نتیجه این که اگر احتمال پیروزی وجود داشته باشد کشوری می تواند جنگ را شروع کند.

بنابراین، ساختار نظام بین الملل تعیین کننده رفتار دولت ها است؛ ساختار به معنای آرایش واحدها در نظام بین الملل است که بر اساس چگونگی توزیع قدرت بین آن ها تعریف می شود.

● **تطبیق** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: ساختار نظام بین الملل تنها عامل تعیین کننده در سیاست خارجی ج.ا.ا نیست ولی یکی از متغیرهای اساسی است و برای تحولات پس از فروپاشی شوروی می توان از این

۳. برخلاف واقع گرایان که آنارشیک بودن نظام بین الملل را قبول دارند ولی آزادی عمل بیشتری برای دولت مردان و سیاست گذاران از قیدوبند محدودیت های نظام بین الملل قائل هستند و توانایی بیشتری [نسبت به نواقع گرایان] برای تأثیرگذاری بر نتایج بین المللی برخوردارند.

نظریه استفاده کرد؛ پایان نظام دوقطبی در ۱۹۹۱ به معنای ظهور یک نظام بین‌المللی جدیدی بود که از جهت ساختار و الگوهای رفتاری و قواعد بازی با نظام پیشین متفاوت بود و کشورها نیز سیاست خارجی خود را با شرایط جدید باید تطابق دهند؛ ج.ا.ا نیز در همسایگی شوروی و کشورهای تازه استقلال یافته قرار داشت و محیط منطقه‌ای جدیدی برای سیاست خارجی ج.ا.ا شکل گرفته بود.

۷. نهادگرایی نولیبرال (نولیبرالیسم)

- نظریه‌ای نظام‌مند و در سطح تحلیل کلان که نظام بین‌الملل را عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها می‌داند.
- این نظریه، حاصل تلاش نظری برای تلفیق دو پارادایم متمایز لیبرال و واقع‌گرایی است که سه عنصر از این دو مشرب را باهم تلفیق کند:

- ۱- نقش کشورها در روابط بین‌الملل و توجه منافع ملی و قدرت آن‌ها
 - ۲- انگیزه‌های قوی برای همکاری و در نتیجه وابستگی متقابل کشورها
 - ۳- واکنش نهادهای بین‌المللی به کنش کشورها از طریق ادراک منافع ملی کشورها
- اصول و مفروضات این نظریه عبارت است از:

۱- نظام بین‌الملل عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها است: سیاست خارجی کشورها و همسانی‌ها و قواعد موجود در رفتار کشورها با فهم ماهیت نظام بین‌الملل حاصل می‌شود؛ کشورها واحدهای از پیش قوام‌یافته تلقی می‌شوند و تغییر و تحول در نظام بین‌الملل رخ می‌دهد نه در کشورها؛ نظام بین‌الملل صرفاً برحسب موازنه قدرت تعریف نمی‌شود، زیرا علاوه بر ساختار قدرت فرآیندهای سیاسی و نهادهای بین‌المللی نیز تأثیرگذار هستند؛ نظام بین‌الملل دارای ساختار و فرایند است: ساختار به معنای چگونگی توزیع قدرت بین کشورها و فرایند به معنای الگوهای تعامل و ارتباط میان کشورها.

۲- نظام بین‌الملل آنارشیک است: آنارشی بودن نظام بین‌الملل به معنای فقدان حکومت مرکزی؛ فقدان اقتداری که قوانین را وضع و اجرا و ضمانت کند. بنابراین، مهم‌ترین پیامد آنارشیک بودن نظام بین‌الملل بی‌اعتمادی بین‌المللی و مشکل بودن همکاری کشورها به علت محتمل بودن فریب‌کاری است.

۳- کشورها واحدهای یکپارچه و عاقل هستند: به این معنا که در پی افزایش منافع ملی خود هستند و بر اساس هزینه - فایده عمل می‌کنند تا بیشترین سود را کسب کنند؛ هم‌چنین کشورها خودپرست egoists هستند^۴ یعنی به سود و زیانی که نصیب دیگر کشورها می‌شود توجهی ندارند و تنها به حداکثرسازی سود خودشان التفات دارند.

۴. در مقابل نوع دوستی altruism که متضمن مطلوبیت سودآوری برای کشور خود و دیگر کشورها است.

۴- کشورها مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی هستند: به بازیگران غیردولتی توجه می‌شود اما مهم‌ترین بازیگران دولت‌ها هستند.

۵- نهادهای بین‌المللی موجودیت مستقل دارند: به این معنا که قدرت تأثیرگذاری بر رفتار و منافع ملی کشورها را دارند و این از طریق تأثیرگذاری بر انگیزه‌های گوناگون کشورها به وسیله اموری مانند کاهش هزینه‌های مبادله، کاهش بی‌اعتمادی و عدم قطعیت، تهیه اطلاعات بیشتر، تثبیت انتظارات متقابل، ارائه معیارهای مشترک، ایجاد حقوق مالکیت صورت می‌گیرد. و این مبتنی بر این است که مفهوم منفعت ملی شدیداً انعطاف‌پذیر و ذهنی است.

• اصل نظریه: این نظریه دو مقدمه دارد:

- ۱- کشورها منافع ملی خود را بر اساس قدرت ملی تعریف می‌کنند
- ۲- منافع ملی کشورها تحت تأثیر چهارچوب نهادی و ساختاری است که کشور در آن قرار دارد و نیز به نحوه توزیع قدرت بین‌المللی مربوط می‌شود.

• دو نکته:

- ۱- سود نسبی و سود مطلق: نولیرالیسم سود نسبی را انکار نمی‌کند، بلکه استدلال می‌کند که اهمیت سود نسبی تحت تأثیر ادراکات و برداشتهای آنان از نیات سایر کشورها است و این نهادهای بین‌المللی هستند که نقش مهمی در کاهش نگرانی‌ها و حساسیت‌ها نسبت به سود نسبی ایفا می‌کنند. سود مطلق در جایی است که کشورها انتظار دست یافتن به منافع متقابل داشته و احتمال به کارگیر زور علیه خویش توسط سایر کشورها را مردود می‌دانند، محقق می‌شود.
- ۲- کشورها در شرایط محیطی مختلف، منافع خود را به صورت متفاوت تعریف می‌کنند؛ بنابراین، قدرت مطلوبیت دارد ولی منحصر به قدرت نظامی نیست.

• **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** بر اساس این نظریه می‌توان موارد زیر را توضیح داد:

- ۱- میزان تأثیرپذیری سیاست خارجی ج.ا.ا از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی
- ۲- رفتارهای همکاری جویانه ج.ا.ا در قبال کشورهای دوست
- ۳- سیاست مقابله جویانه در برابر کشورهای متخاصم
- ۴- تغییر در اولویت اهداف منافع ملی ج.ا.ا با توجه به شرایط محیطی متغیر

۸. سازه‌نگاری

- نظریه عام انتقادی که مفروضات هستی‌شناسی خردگرایی rationalism در مورد روابط بین‌الملل و سیاست خارجی را به چالش می‌کشد و کشورها را به عنوان بازیگرانی که منافع‌شان پیش از تعامل مشخص شده و برای تأمین اهداف راهبردی وارد عرصه بین‌الملل می‌شوند را انکار می‌کند.

- هدف: شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت‌ها و منافع و نوع هنجارها و رویه‌ها و علت اهمیت هویت این است که هویت بخشی از رویه کشورها بوده است که در نتیجه کنش‌های آن‌ها در داخل و خارج را برمی‌انگیزد. فرهنگ به مثابه یک نظام معانی بین‌الذهانی در شکل‌گیری هویت نقش دارد.
- اصول هستی‌شناختی سازه‌انگاری:

(۱) ساختار ارزشی و هنجاری مشترک بین‌الذهانی در سیاست خارجی نقش دارد: برخلاف مارکسیست‌ها که تنها بر منابع مادی و فیزیکی تأکید می‌کردند و آن‌ها را بر سیاست خارجی کشورها مؤثر می‌دانستند، سازه‌انگاری معتقد است نظام باورها و ارزش‌های مشترک به دو صورت بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد:

- تعریف محیط مادی، منابع مادی و توانایی‌های کشور
- تعریف هویت اجتماعی کشورها در نظام بین‌الملل
- (۲) ساختارهای فکری - هنجاری در پیدایش هویت و منافع کشورها نقش دارد: توضیح در دو مرحله:
 - الف. نقش ساختارهای فکری - هنجاری بر پیدایش هویت
 - هویت یک امر تجربی بوده و به شرایط تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بستگی دارد؛
 - هویت معلول عوامل مادی نیست، بلکه همیشه به صورت اجتماعی ساخته می‌شوند؛
 - هویت ماهیتی بین‌الذهانی دارد و همان هویت را تعیین می‌کند؛
 - نظام معانی بین‌الذهانی مختلف هویت‌های متفاوتی را شکل می‌دهند؛
 - ساختارهای فکری - هنجاری که هویت را شکل می‌دهند بر دو قسم بین‌المللی و داخلی می‌باشند. هنجارهای داخلی از طریق فرایند جامعه‌پذیری درونی می‌شوند؛
 - عوامل مؤثر بر پیدایش هویت علاوه بر ساختارهای هنجاری - فکری: فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، زبان، ویژگی‌های انسانی - جمعیتی، جغرافیا؛
 - ب. نقش ساختارهای فکری - هنجاری در پیدایش منافع ملی
 - منافع کشورها معلول هویت آن‌ها است
 - هویت معلول ساختارهای فکری - هنجاری است
 - پس ساختارهای فکری - هنجاری از باب «علتِ علت» علت پیدایش منافع هستند
- ۳ نتیجه :

أ. منافع ملی، مفهومی اجتماعی است و همان‌گونه که هویت در تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد، منافع ملی نیز در صورت حضور و رابطه با دیگر واحدها شکل می‌گیرد.

ب. هویت هم وجود منافع و هم فقدان منافع را مشخص می‌کند؛ یعنی این هویت است که منافع خاص را مجاز و مشروع و برخی منافع دیگر را غیرمجاز و نامشروع تعیین می‌کند.

ج. سازه‌انگاری، رابطه بین منافع و هویت را بر اساس مفهوم نقش توضیح می‌دهد؛ به این معنا که هویت، نقش را و سپس منافع ملی را تعیین می‌کند:

ساختارهای فکری - هنجاری ← هویت ← نقش ← منافع ملی ← رفتار سیاست خارجی

۳) ساختارهای فکری - هنجاری و کشورها متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند: یعنی هر دو به گونه‌ای معلول یکدیگر هستند و مشترکاً تکوین می‌یابند (یک حالت دایره‌ای وجود دارد) مثال: هنجارهای اسلامی که برای ج.ا.ا تجویز می‌کند تا از مسلمانان حمایت کند در صورتی است که این کشورها به رویه اسلامی خود ادامه دهند.

• تفاوت سازه‌انگاری با خردگرایی:

۱) خردگرایی بر مدل انسان اقتصادی تکیه می‌کند ولی سازه‌انگاری بر مدل انسان اجتماعی؛ بنابراین، انسان اجتماعی بازیگر خردمندی که بر اساس محاسبه هزینه - فایده اقدام می‌کند نیست، بلکه طبق نقش اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری کسب کرده رفتار می‌کند

۲) کشورها بر اساس منطق نتایج عمل نمی‌کنند، بلکه بر منطق تناسب اقدام می‌کنند؛ یعنی رفتار کشورها با هنجارهای اجتماعی که نقش آنان ایجاد می‌کند تناسب دارد (تعبیرات دیگر: رفتار کشورها برای کسب منافع مسلم و پیشینی نیست، کشورها بازیگرانی نقش محور هستند که برحسب انتظارات ارزشی بین‌الذهانی رفتار می‌کنند)

• تعدد هنجارها: اگر هنجارهای بین‌الذهانی مشترک، متعدد باشند از هنجاری تبعیت می‌شود که قدرت بیشتری داشته باشد؛ قدرت هنجار به دو عامل بستگی دارد:

۱) میزان اشتراک: درجه‌ای که هنجار به‌طور گسترده بین بازیگران سیاسی مشترک است

۲) میزان صراحت و وضوح: میزانی که هنجار رفتار مجاز و غیرمجاز را به‌طور دقیق تعیین می‌کند

۳ حالت ممکن است رخ دهد:

۱- اگر هنجارها در دو سطح ملی و فراملی از اشتراک و صراحت کافی برخوردار باشند، انتخاب رفتار سیاست خارجی به سهولت صورت می‌گیرد مانند پاسداری از حاکمیت ملی

۲- اگر هنجارها در یک سطح به‌اندازه کافی باشد و در سطح دیگر مبهم باشد، رفتار بر پایه هنجار در اول انتخاب می‌شود

۳- اگر هنجار در دو سطح از اشتراک و صراحت برخوردار نباشد، انتخاب رفتار مشکل و رفتارهای متناقض صورت می‌گیرد

- **تطبیق** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: مهم‌ترین عامل رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا انتظارات ارزشی بین‌الذهانی (هنجارهای اجتماعی ملی و فراملی) است. با این مدل می‌توان چگونگی تأثیرگذاری ساختارهای فکری و عقیدتی مانند ایدئولوژی و جهان‌بینی بر سیاست خارجی ج.ا.ا را بررسی کرد و نقش و جایگاه منافع ملی و قدرت غیرمادی در سیاست خارجی ج.ا.ا را تبیین کرد و نیز اولویت‌بندی منافع ملی ایران را بر اساس هویت و نقش ملی تجزیه و تحلیل کرد.

۹. نظریه گفتمان

- تفکیک سه نوع تحلیل گفتمانی:

(۱) **تحلیل گفتمانی:** گفتمان یعنی ساختارهای زبانی فراجمله و متن

(۲) **روانشناسی اجتماعی:** مطالعه گفتمان به صورت خرد و مطالعه رابطه قدرت و زبان (زبان، قدرت خارج از زبان را بازنمایی می‌کند) ← ارتباطی با ساختارهای کلان اجتماعی، هویت، مناسبات قدرت ندارد

(۳) **زبان‌شناسی انتقادی (تحلیل انتقادی گفتمان):** (انتقاد از روان‌شناسی اجتماعی) گفتمان صرفاً بازتاب دهنده روابط قدرت خارج از خود نیست، بلکه گفتمان فرآیندهای اجتماعی را شکل می‌دهد و نقش اساسی در هویت و باورهای اجتماعی دارد. این نوع گفتمان، برای تبیین پدیده‌های زبانی، مناسبات قدرت و زبان، هژمونی و قدرت، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، فرآیندهای ایدئولوژیک در گفتمان، هژمونی و نابرابری در گفتمان به کار می‌رود.

- تحلیل انتقادی گفتمان حاصل تلاش‌های فکری امثال فوکو، لاکلاو، موفه، فرکلاف است:

(۱) **فوکو**، گفتمان را عام‌تر از ایدئولوژی می‌داند و به جای ایدئولوژی از گفتمان استفاده می‌کند، به ۳ دلیل:

- مفهوم ایدئولوژی متضمن تفکیک بین ذهن و عین و ارزش و واقعیت است ← در گفتمان، واقعیت و حقیقت یک سازه گفتمانی است
- ایدئولوژی لزوماً به فاعل شناسای خودمختار ارجاع می‌دهد ← در گفتمان، فاعل شناسا خود نیز یک موضعه گفتمانی است
- ایدئولوژی عوامل اقتصادی و مادی را ماهیتی روبنایی و ثانوی می‌داند ← گفتمان ماهیتی اولیه و بنیادین دارد که همه چیز در آن معنا می‌یابد

▪ فوکو: گفتمان مجموعه احکام متعلق به صورت‌بندی گفتمانی واحد یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها^۵ که در یک عصر به وحدت می‌رسند و انسان به وسیله آن هویت و اجتماع خود را تعریف می‌کند.

▪ هر صورت‌بندی گفتمانی ۴ عنصر دارد:

- ا. ابژه (عینیت object) که گزاره‌ها راجع به آن هستند
- ب. کارکرد بیانی که جایگاه گزاره‌ها را مشخص می‌کند
- ج. مفاهیم که گزاره‌ها در چهارچوب آن تنظیم می‌شوند
- د. راهبردهای که ارائه می‌شوند

▪ از آرای فوکو چند اصل استنتاج می‌شود:

- ا. گفتمان امری فراگیر و شامل است که خارج از آن نمی‌توان اندیشید
- ب. گفتمان یک شبکه معنایی به هم پیوسته است که ذهن جمعی را می‌سازد
- ج. ذهن جمعی ساخته شده به وسیله گفتمان دائماً در حال تنازع است و مبین دگرگونی‌ها است

(۲) لاکلاو: گفتمان قبل از هر چیز وجود دارد و شناخت و کنش انسان را معنا می‌بخشد و تنها از طریق آن قادر به فهم جهان است.

(۳) لاکلاو و موفه: گفتمان مجموعه‌ای معنادار از علائم و نشانه‌های زبان شناختی و فرازبان شناختی که فراتر از گفتار و نوشتار است؛ همه چیز ماهیتی گفتمانی دارد و در ارتباط با دیگر اشیاء معنا می‌یابد؛ معنای اجتماعی گفتارها، کنش‌ها و نهادها همگی در ارتباط با زمینه کلی‌ای که بخشی از آن هستند درک می‌شود.

• تغییر گفتمانی:

(۱) گفتمان‌ها حاصل ارتباط هویت‌های زبانی متمایز و سیال (بازی زبانی به تعبیر ویگنشتاین) هستند؛ پس گفتمان مشمول عدم ثبات شکلی و ماهوی است.

(۲) مدل درخت گفتمانی (فوکو): گفتمان دارای تغییرات بنیادی و غیربنیادی است؛ گزاره‌ها در یک آرایش سلسله‌مراتبی و در سطوح مختلف قرار می‌گیرند؛ اصول و عناصر محوری در لایه‌های زیرین و تغییرات آن‌ها تغییرات بنیادین محسوب می‌شود و برخی عناصر در سطوح بالایی و برخی در سطوح میانی که تغییرات غیربنیادین دارند و ریشه آن گزاره‌های حاکم می‌باشند. بنابراین، دو نوع تغییر داریم:

▪ تغییر «از» گفتمان: به معنای دگرگونی بنیادین که از تغییر اصول حاکم حاصل می‌شود.

۵. گزاره در دستگاه فلسفی فوکو، نوعی کنش رفتاری است که معنا را به شنونده منتقل می‌کند.

- تغییر «در» گفتمان: به معنای دگرگونی عناصر فرعی (بدون تغییر اصول حاکم) که تغییر درون گفتمانی را سبب می‌شوند و همه آن‌ها میزان عمق یکسان ندارند.
- ۳) صورت گفتمان شبیه ساختار نظام بین الملل براساس نظریه نوواقع گرایی والتز است؛ والتز، سه سطح در ساختار نظام بین الملل را توصیف می‌کند که علی‌رغم تغییر در آن‌ها ممکن است ماهیت نظام بین الملل دگرگون نشود؛ معمولاً تغییر در سطح سوم یعنی تعداد بازیگران و قدرتهای بزرگ رخ می‌دهد ولی به ارتباط با سایر سطوح احتمال تغییر در دو سطح دیگر وجود دارد؛ عمیق‌ترین لایه سطح مولد است که تغییر در آن سبب تغییر در لایه‌های دیگر نیز می‌شود؛ نتیجه بحث اینکه:
 - گفتمان در گذر زمان دستخوش تغییر می‌شود
 - عناصر متشکله ساختار مستقل و مجزا نیستند (ترابط میان عناصر)
 - گفتمان یکی از ساختارهای اجتماعی است که در نظریه سازه‌انگاری به عنوان مهم‌ترین عنصر تعیین کننده سیاست خارجی است

• تنازع گفتمانی:

- ۱) امکان تثبیت، انسداد و هژمونی گفتمان را گویند؛ سؤال این است که آیا امکان هژمونی یک گفتمان بر سیاست و جامعه وجود دارد؟
 - امکان دارد (فوکو): ماهیت تفوق طلب یک گفتمان بقیه گفتمان‌ها را به حاشیه می‌راند و همواره یک گفتمان تفوق می‌یابد.
 - امکان ندارد (لاکلاو، موفه): سرشت سیال زبان اجازه تثبیت کامل معنا را نمی‌دهد و امکان تسلط دائم یک گفتمان وجود ندارد. معنا همواره در معرض تحول است؛ منازعه در یک گفتمان بر سر تعیین معنا است و این نزاع همواره وجود دارد؛ این تعامل بین گفتمان‌ها «ضدیت» نام دارد و به این معنی است که هویت یک گفتمان دائماً در حال تغییر است.
 - ۲) هژمون از نظر دیوید هوارت: اصلی‌ترین منازعه در جامعه، منازعه برای تعیین مفهوم برای گفتمانی خاص است و جامعه سرشار از مبارزات گفتمانی است و هدف دست یافتن به منزلت هژمونوتیک است؛ عمل استیلاجویی نوعی ارتباط برای تعیین قواعد مسلطی است که صورت گفتمان را می‌سازد و مستلزم مرزبندی سیاسی و پذیرفتن وجود دال‌های شناور - که برای تعریف آن‌ها منازعه صورت می‌گیرد - است؛ بنابراین، تثبیت رابطه بین دال و مدلول را هژمونی گویند.
 - ۳) انسداد جزئی: در صورتی که گفتمان تبدیل به هژمون نشود ممکن است در برخی وضعیت‌های خاص دستیابی موقت به هژمون امکان‌پذیر باشد و در نتیجه انسداد جزئی صورت گیرد.
- تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: به ۲ صورت می‌باشد:

- (۱) چارچوبی مفهومی برای مطالعه چگونگی تغییر گفتمان سیاست خارجی ج.ا.ا.م از تغییر در گفتمان و تغییر از گفتمان (نظریه‌های اثبات‌گرا نمی‌توانند این تغییرات را تبیین کنند)
- (۲) تحلیل تحولات سیاست خارجی ج.ا.ا.م و تغییرات رفتاری آن، به عبارت دیگر: تأثیرگذاری عناصر گفتمان‌های مختلف بر سیاست خارجی ج.ا.ا.م

چارچوب نظری کتاب:

- نظریه‌های فوق هرکدام بخشی از رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا.م را تبیین می‌کنند، زیرا سیاست خارجی ج.ا.ا.م معلول متغیرهای متعدد در سطوح مختلف فردی، ملی و بین‌المللی است.
- مدل تعامل سه‌جانبه پویا (روح‌اله رمضانی): تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا.م بر پایه پیوند متقابل تحولات داخلی، سیاست خارجی و نظام بین‌الملل و نیز بر پایه تعامل ساختار - کارگزار؛ این نظریه به اعتراف مبدع آن شبیه نظریه ملی - بین‌المللی جیمز روزنا است که در تحلیل سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه استفاده می‌شود و طبق این نظریه سیاست خارجی تابعی از ۵ متغیر است:

 - (۱) منابع فردی: ویژگی‌های (اکتسابی و غیراکتسابی) شخصیتی تصمیم‌گیران مانند شجاعت، ترس، عصبانیت، خشونت، خطرپذیری، صبر، سنگدلی، نظام ارزشی، خاستگاه فکری - عقیدتی
 - (۲) نقش: عواملی که از ماهیت مناصب و پست‌های سازمانی نشأت می‌گیرد و برای صاحب‌منصب محدودیت رفتاری ایجاد می‌کند.
 - (۳) حکومتی (بوروکراتیک): جنبه‌های ساختاری حکومت که گزینه‌های تصمیم‌گیری را محدود می‌کند یا افزایش می‌دهد و دموکراسی‌سازی و بوروکراسی‌ها بسیار مهم هستند؛ متغیرها: شکل و ماهیت نظام سیاسی، حجم حکومت، ساختار قدرت سیاسی، درجه تفکیک قوا، میزان باز و بسته بودن نظام سیاسی.
 - (۴) اجتماعی (ملی): نموده‌های غیرحکومتی جامعه مانند گرایش‌های ارزشی، میزان وحدت ملی، فرهنگ سیاسی، میزان توسعه‌یافتگی، ایدئولوژی اسلامی، تجربه تاریخی، موقعیت جغرافیایی.
 - (۵) بین‌المللی (خارجی، سیستماتیک): خصوصیات نظام بین‌الملل، توزیع منابع قدرت در سطح بین‌الملل، تعاملات بین‌المللی، الگوی ارتباطات، میزان نهادینگی، میزان وابستگی متقابل، همگونی یا ناهمگونی ایدئولوژیک در سطح جهان

بر اساس این چارچوب تحلیلی امکان ادغام نظریه‌های مختلف برای تحلیل سیاست خارجی ج.ا.ا.م فراهم می‌شود:

- گزینه قدرت‌طلبی انسان (واقع‌گرایی) ← منابع فردی
- ساختارهای سیاسی - اجتماعی (آرمان‌گرایی) ← اجتماعی؛ خارجی (بین‌المللی)

- ساختار نظام سیاسی (صلح دموکراتیک)، ساختار نظام اقتصادی (لیبرالیسم اقتصادی)، ویژگی‌های جغرافیایی (ژئوپلیتیک) ← حکومتی؛ اجتماعی
- ساختار نظام بین‌الملل (نورئالیسم، نولیبرالیسم) ← خارجی (بین‌المللی)
- ساختارهای فکری - عقیدتی (سازهانگاری)، معانی مورد نظر (تحلیل گفتمان) ← اجتماعی

فصل دوم: منابع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

تغییر و تحول سیاست خارجی ج.ا.ا در ۳۰ سال گذشته: ثبات اصول و اهداف بنیادین و تغییر تحولات عینی و ذهنی در محیط‌های سه‌گانه داخلی، خارجی و روانی. ثبات در سیاست خارجی به معنای عدم تغییرات فوری و فاحش در قالب تغییرات جزئی است که در درازمدت تغییرات اساسی را موجب می‌شود. تحلیل علل تداوم و تغییر نیازمند تحلیل منابع سیاست خارجی ج.ا.ا است؛ توضیح منابع سیاست خارجی ج.ا.ا بر اساس نظریه ملی - بین‌المللی جیمز روزنا. نکته ۱- هر کدام از این منابع مستقل بوده ولی سیاست خارجی تک‌عاملی نیست و مجموعه‌ای از عوامل بر آن تأثیر می‌گذارد.

نکته ۲- میزان تأثیرگذاری هر عامل ثابت نبوده و تابع شرایط زمانی، مکانی و موضوعی است.
نکته ۳- منابع دارای ثبات بیشتر (وضعیت جغرافیایی، پیشینه تاریخی، فرهنگ سیاسی) سبب استمرار رفتار خاص در سیاست خارجی می‌شود و عوامل متغیر سبب بی‌ثباتی.

۱. منابع فردی

تأثیرگذاری متغیرهای فردی بر این اصل استوار است که تصمیم‌گیران به عنوان انسان از خصوصیات شخصی منحصر به فردی برخوردارند که بر رفتار سیاست خارجی آنان تأثیر گذاشته و آنان را از دیگران متمایز می‌کند.

(۱) خصوصیات شخصی:

- به دو دسته ذاتی و اکتسابی تقسیم می‌شوند و مانند احتیاط ($\neq$ بی‌پروایی)، دوراندیشی ($\neq$ عصبانیت، مصلحت‌اندیشی ($\neq$ جزم‌گرایی)، تواضع ($\neq$ تکبر)، احساس برتری ($\neq$ احساس حقارت)، خلاقیت ($\neq$ تخریب‌گری)، اعتماد به نفس ($\neq$ روان‌پریشی)، شجاعت ($\neq$ ترس)، قاطعیت ($\neq$ تذبذب)، تساهل ($\neq$ تقید)، انقلابی ($\neq$ سازش‌ناپذیری)، ظلم‌ستیزی ($\neq$ ظلم‌پذیری). (امام خمینی: قاطعیت، تواضع، انقلابی، ظلم‌ستیزی)
 - تقسیمات دیگر برای رهبران:
 - آرمان‌گرا (تصمیم‌گیری بر اساس باید و نباید) و واقع‌گرا (تصمیم‌گیری بر اساس واقعیت)
- تقسیم می‌شوند.

○ ملی گرا، جهان وطن گرا (اسلام گرا)

○ نگاه بدبینانه یا خوش بینانه به نظام بین الملل (نظام بین الملل عرصه جنگ و کسب قدرت است و تفاهم امکان ندارد یا اینکه کشورها قابل اعتماد بوده و امکان حل و فصل مسالمت آمیز وجود دارد)

• موارد دیگر: تجربه شخصی، پیشینه زندگی رهبران، کودکی و نوع آموزش و جامعه پذیری، روحیات و ارزش ها، شیوه های تصمیم گیری

• **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** خصوصیات فردی بازرگان و امام خمینی سبب اختلاف رفتار سیاست خارجی شد؛ شخصیت فرهنگی خاتمی سبب فرهنگ محور شدن سیاست خارجی شد؛ عمل گرا و پراگماتیست بودن هاشمی رفسنجانی سبب واقع گرا شدن سیاست خارجی شد.

(۲) محیط روانی و ادراکی: تصورات، برداشت ها و ادراکات رهبران سیاسی که از تعامل دریافت هایی که از شرایط و محیط خارجی به وسیله دستگاه حسی، نظام آموزشی، باورها و تجارب آگاهانه و نیمه آگاهانه به دست می آید.

• هر سیاست مدار تصویری خاص از نظام بین الملل دارد که از طریق تفسیر حوادثی که یا پیش از زمان وی یا در زمان رخ داده است، حاصل می شود و این ادراکات به سختی تغییر می کنند.

• انحراف ادراکی ناشی از ابزارهای ادراکی، اطلاعاتی که با ادراک سیاست مدار مخالف باشد را رد می کند یا به گونه ای تفسیر می کند که با ادراک شخصی مطابق باشد، مانند ادراک رهبران از دشمن بودن امریکا که بر رفتار سیاست خارجی تأثیرگذار است.

• **تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:** موارد زیر قابل تأمل است:

○ نوع نگرش سیاست گذاران ایران به نظام بین الملل

○ تصور آنان از هویت و جایگاه ایران

○ برداشت آنان از اولویت های اهداف ملی: ارجحیت توسعه اقتصادی (هاشمی رفسنجانی)،

ارجحیت مفاهمه و گفتگو (خاتمی)

○ سبک و شیوه تصمیم گیری: حضور فعال و مستقیم در سیاست خارجی (مقام معظم رهبری،

هاشمی رفسنجانی)؛ تفویض و واگذاری اختیارات به دیگران (امام خمینی)؛ تصمیم گیری

جمعی (خاتمی)

(۳) تعامل شخصیت و نقش: افراد تصمیم گیرنده با ویژگی هایی که دارد بر سیاست خارجی تأثیر می گذارند، اما

ابزارهایی که در اختیار تصمیم گیرندگان است سبب محدودیت زایی برای آنان می شود. متغیرهای فردی به ۲ صورت نقش مؤثری بر سیاست خارجی ایفا می کنند:

- تفاسیر متفاوتی که صاحب‌منصبان از منصب و پست خود ارائه می‌دهند (نقش‌ها قابلیت تفسیر به صورت گسترده یا مضیق دارند) و این به خصوصیات فردی برمی‌گردد. مثال: تفسیر موسع هاشمی رفسنجانی از نقش و پست خویش سبب نقش‌آفرینی گسترده در سیاست خارجی شد چه در زمان ریاست‌جمهوری با ریاست مجلس.
- تأثیرگذاری بیشتر خصوصیات فردی بر تصمیم‌گیری‌های در زمان بحران تا تصمیم‌گیری‌های عادی، زیرا در زمان بحران فرصت کمتری برای تصمیم‌گیری وجود دارد و این سبب می‌شود بر خصوصیات فردی بیشتر تکیه شود. مثال: نقش خصوصیات فردی امام خمینی در پذیرش قطعنامه ۵۹۸، قضیه مک‌فارلین، و نقش مقام معظم رهبری و هاشمی رفسنجانی در قضیه حمله عراق به کویت و اعلام بی‌طرفی از سوی ایران.

۲. منابع نقش‌گرایانه

متغیرهای وابسته به نقش عبارت است از: تأثیرگذاری پست و مسئولیت بر رفتار صاحب‌منصب و مسئول که به صورت شرح وظایف مورد انتظار تعریف می‌شود؛ بر دو دسته می‌باشد:

- (۱) **محدودیت‌های فردی:** تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی تحت تأثیر رفتارهای تجویز شده اجتماعی - سیاسی و هنجارهای حقوقی ناشی از پست و منصب می‌باشند و رفتارهایشان بر اساس انتظاراتی است از آن نقش وجود دارد و سیاست‌مداران خود را با الزامات نقش خویش تطابق می‌دهند. بر این اساس، تصمیم‌گیری بیش از آن که تحت تأثیر خصوصیات فردی باشد از نقش و الزامات مسئولیتی تأثیر می‌پذیرد و این سبب محدودیت در انتخاب‌ها و گزینه‌ها می‌شود. (نقش، خصوصیات فردی را تعدیل و محدود می‌کند؛ نقش، مسئول را می‌سازد).
- فروعات:**

- با تغییر اشخاص، سیاست خارجی دستخوش تغییر فوری و فاحش نمی‌شود
 - رفتار مشابه اشخاص و مسئولینی که خصوصیات متفاوت دارند
 - منابع فردی و نقش یکدیگر را کنترل و تعدیل می‌کنند (هیچ کدام عامل انحصاری نیستند)
 - نقش، را به صورت موسع و مضیق می‌توان تفسیر کرد
 - تأثیرگذاری نقش بر تصمیمات تاکتیکی و برنامه‌ریزی شده بیشتر از اثربخشی بر تصمیمات بحرانی است (در تصمیمات بحرانی، منابع فردی اثرگذارتر هستند)
 - در نظام‌های متکثرگرا، منابع نقش‌گرایانه بروز بیشتری دارند تا در نظام‌های بسته و اقتدارگرا
- (۲) **رویه سازمانی:** تبیین رفتارهای گروهی و سازمانی و تصمیمات که عادتاً درون دیوان‌سالاری‌ها و سازمان‌های متصدی سیاست خارجی اخذ می‌شود.

- فشارهای ناشی از نقش ممکن است سبب هم‌نوابی ایستاری در دیوان‌سالاری‌ها و تمکین نسبت به دیدگاه‌های متعارف بینجامد و گرایش به استمرار آن غلبه دارد که سبب تداوم یافتن یک رفتار در سیاست خارجی می‌شود و قدرت منابع فردی را کاهش می‌دهد
- توصیف دلایل عدم اجرای کامل سیاست‌های کلان نظام به‌وسیله برخی کارگزاری‌ها (زیرا در آن کارگزاری‌ها در تبیین منافع ملی و تعیین اولویت‌ها با نظام اختلاف دارند)
- تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: تنوع و تعدد تفاسیر نقش در سیاست خارجی ج.ا.ا ممکن است سبب انطباق تدریجی در سیاست خارجی ج.ا.ا شود و نیز ممکن است سبب تغییر متغیرهای مرتبط با نقش شود؛ بنابراین، تغییر و تنوع در تعاریف نقش‌ها ممکن است موجب عدم ثبات و استمرار رفتار سیاست خارجی شود و عدم تغییر سبب ثبات خواهد شد؛ ولی باید اذعان کرد که میزان تأثیرگذاری افراد بر سیاست خارجی ج.ا.ا بیشتر از نقش‌ها است.

۳. منابع حکومتی

چگونگی سازمان‌یافتن جمهوری اسلامی از منابع تعیین‌کننده سیاست خارجی ج.ا.ا است، زیرا بین چگونگی تشکیل و سازمان‌دهی حکومت و تصمیم‌گیری در سیاست خارجی رابطه مستقیم وجود دارد و می‌تواند گزینه‌های تصمیم‌گیری را تحدید یا گسترش دهد.

۱. **ماهیت نظام سیاسی:** ماهیت، شکل و ساختار حکومت که در قانون اساسی ج.ا.ا تعریف شده است «مردم‌سالاری دینی» است و اگر چه با لیبرال دموکراسی تمایز زیادی دارد ولی به هر حال مردم‌سالار و بر پایه مشارکت مردمی است و تحت تأثیر الزامات مردم‌سالاری است.

- ماهیت نظام‌های مردم‌سالار به ۳ صورت بر سیاست خارجی اثر می‌گذارد:
 - تقسیم قدرت تصمیم‌گیری بین نهادها و کارگزاری‌ها و در نتیجه بازیگران بیشتری در فرایند سیاست خارجی حضور دارند (برخلاف نظام‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک)
 - مسئول بودن رهبران تصمیم‌گیر در نظام مردم‌سالار و در نتیجه محدود شدن گزینه‌های تصمیم‌گیری و تلاش برای جلب مقبولیت عمومی
 - طولانی شدن روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی به دلیل تعدد بازیگران
- تصمیم‌گیری غیرمتمرکز در نظام‌های مردم‌سالار و متکثر ← اتخاذ سیاست‌های مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه؛ دلیل:
 - لزوم اجماع‌سازی و کسب توافق بین گروه‌های کثیری از بازیگران، کاربرد زور را می‌کاهد
 - پاسخگو بودن در برابر مردمانی که برای رفاه اقتصادی اهمیت زیادی قائل‌اند و بر روش‌های مسالمت‌آمیز تأکید می‌کنند

• تطبیق بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

- علت انتخاب سیاست تنش‌زدایی توسط هاشمی رفسنجانی: افزایش اختیارات ریاست‌جمهور - پس از بازگری قانون اساسی - و پاسخگو بودن وی در برابر مردم
- علت انتخاب سیاست آشتی‌جویانه و صلح‌آمیز در زمان خاتمی: تفسیر آزادمنشانه از قانون اساسی و مردم‌سالار بودن نظام و پاسخگو بودن در برابر مردم

۲. **شکل و ساختار حکومت:** دو نوع مردم‌سالاری وجود دارد: ریاستی و پارلمانی؛ ج.ا.ا نظام نیمه‌پارلمانی - نیمه‌ریاستی است؛ قوه مجریه دو رکنی است (بخشی از اختیارات در دست رهبری و بخش هم در دست قوه مجریه)

- تفکیک قوا: تفکیک قوا در قانون اساسی ج.ا.ا پذیرفته شده است ولی به موجب همین قانون اساسی همه قوا زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت عمل می‌کنند و به این ترتیب، مقام رهبری بر تمامی امور کشور نظارت دارند؛ علاوه بر این نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نیز از قوای سه‌گانه مستقل هستند.

• تأثیر ساختار ج.ا.ا بر سیاست خارجی ج.ا.ا:

- مقام رهبری بالاترین نقش را در سیاست خارجی ج.ا.ا دارد
- قوه مجریه سیطره کامل بر سیاست خارجی ندارد ولی پس از مقام رهبری بیشترین نقش را دارد
- شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص نیز تأثیراتی دارند
- ← چنین ساختاری سبب کند شدن فرایند تصمیم‌گیری و در نتیجه ثبات سیاست خارجی ج.ا.ا می‌شود.

۳. **دیوان‌سالاری:** جمع‌آوری اطلاعات و پردازش آن‌ها، ارائه پیشنهاد و مشاوره، اجرای سیاست‌ها؛ تقسیم کار به دلیل تخصصی شدن حوزه‌های سیاست خارجی سبب شکل‌گیری دیوان‌سالاری سیاست خارجی می‌شود.

• ساختار دیوانی سیاست خارجی ج.ا.ا دربرگیرنده ۳ نوع نهاد است:

- نهادهای سیاسی - دیپلماتیک
- نهادهای نظامی - امنیتی
- نهادهای تجاری - اقتصادی
- متغیرهای دیوان‌سالارانه از طریق بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند:

- رقابت‌های درون‌سازمانی و بین‌سازمانی بر اساس تعریف خاصی که از منافع ملی ج.ا.ا دارند (رایج‌ترین شیوه)؛ مثال: رقابت بین وزارت امور خارجه، سپاه و وزارت اطلاعات بر سر تعیین سیاست خارجی ایران در قبال حمله امریکا بافغانستان و عراق
- رقابت بین مدیران اندک دولتی برای سیاست‌گذاری خارجی؛ مثال: اتخاذ سیاست در بحران عراق با اختلاف نظر مواجه بود:

▪ وزیر امور خارجه ← سیاست اقناع و چانه‌زنی دیپلماتیک

▪ وزیر دفاع و فرماندهان سپاه و ارتش ← سیاست اجبار و توسل به زور

▪ وزارت اطلاعات ← دیپلماسی و عملیات پنهان

- اگر در صحنه تصمیم‌گیر وفاق وجود داشته باشد، ولی باز ممکن است در عرصه اجرا اختلاف نظر بروز کند، زیرا بین تصمیم و عمل شکاف عمیقی وجود دارد که دستگاه دیوان‌سالاری آن را پُر می‌کند.
- **تطبیق** بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: متغیرهای دیوان‌سالاری در سیاست خارجی ج.ا.ا بیشتر بر اجرا و اعمال سیاست‌ها اثر می‌گذارد تا تصمیم‌گیری (به شهادت تاریخ)

۴. منابع ملی

کلیه ویژگی‌های غیرحکومتی جامعه و ملت ایران را گویند؛ سیاست خارجی ج.ا.ا در خلأ شکل نمی‌گیرد و معلول مجموعه‌ای از عوامل است که عبارتند از:

- (۱) **متغیرهای فرهنگی:** فرهنگ به معنای عام دربرگیرنده آداب و رسوم، سنت‌ها، مذهب و دین، باورها، تصورات و ایستارهای مشترک، روش اندیشیدن، نهادها، ارزش‌ها و هنجارها، قانون، الگوهای رفتاری است.
- ۱ / **خصوصیات و ارزش‌های ملی:** فرهنگ حاکم بر جامعه، عامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی ج.ا.ا

می‌باشد

- خصوصیات مثبت ایرانیان: آرمان‌خواهی، همنازی، حق‌جویی، ظلم‌ستیزی: آرمان‌خواهی سبب آرمان‌گرایی در سیاست خارجی و عدم توجه به واقعیت‌ها می‌شود؛ عدالت‌طلبی سبب عدالت‌محوری می‌شود؛ پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش و صدور انقلاب معلول این عوامل است.
- خصوصیات منفی ایرانیان: مطلق‌اندیشی، ابهام و ابهام، فرصت‌طلبی، بی‌اعتمادی: این امور سبب بروز رفتارهای افراطی و تفریطی، عدم پندآموزی، دورویی و دوگانگی و کلی‌گرایی و تلون‌گرایی در سیاست خارجی می‌شود.

۲ / فرهنگ سیاسی: نظام بین‌الاذهانی زیربنایی سیاست و بیانگر ارزش‌های سیاسی، باورها، آرمان‌ها و دیدگاه‌های ملت ایران به سیاست، قدرت و جامعه است و نسبت به فرهنگ عمومی نقش محوری دارد.

- فرهنگ سیاسی ایران با توجه به خاستگاه سه‌گانه باستانی، اسلامی و مدرن دارای ارزش‌های ایرانی، اسلامی و غربی است؛
- فرهنگ سیاسی ایران ناشی از الگوهای پادشاهی آرمانی متعلق به ایران باستان و الگوی عصر ظهور متعلق به آموزه‌های شیعی است؛
- تعدد الگوها، ارزش‌ها و هنجارهای نامتجانس و ناسازگار را پدید می‌آورد و چندگانگی رفتار سیاست خارجی را موجب می‌شود. مثال: بدبینی یا خوش‌بینی و واقع‌گرایی یا آرمان‌گرایی سبب رفتارهای متناقض می‌شود.

۳ / ایدئولوژی و مذهب: مجموعه‌ای از مفاهیم و مفروضات در مورد رفتار و نظام‌های اجتماعی یا اندیشه‌ها درباره نظم سیاسی - اجتماعی.

- مذهب با ایدئولوژی برابر نیست ولی در ایران مذهب یک ایدئولوژی سیاسی است؛ بنابراین ایدئولوژی اسلامی - شیعی در سیاست خارجی ج.ا.ا وجود دارد؛ علاوه بر آموزه‌های اسلامی - شیعی، تجربه و پیشینه تاریخی ایران به‌ویژه در ارتباط با غرب در قرن ۱۹ و ۲۰ نقش تعیین‌کننده دارند.
- تأثیرگذاری ایدئولوژی اسلامی بر سیاست خارجی ج.ا.ا:

- تعریف هویت ملی ایران که متضمن تعریف مسئولیتها و تکالیف فراملی نیز می‌باشد؛ نقش‌های ایران بر اساس هویت اسلامی - شیعی: مدافع اسلام و تشیع، ضدامپریالیست، ضدصهیونیست، حامی مستضعفین، الهام‌بخش در جهان اسلام
- تعیین منافع و اهداف ملی: (هویت، منافع ملی را می‌سازد) مانند: حفظ موجودیت اسلام و تشیع، حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی، دفاع از مسلمانان و مستضعفان، مبارزه با ظلم و ...
- پدید آوردن قالب فکری خاص که واقعیت‌های محیط خارجی در چارچوب آن تفسیر می‌شوند: مانند: تفسیر مبارزه فلسطینیان علیه اسرائیل به‌عنوان یکی از مصادیق جنگ آزادی‌بخش.
- ارائه تصویری خاص از وضعیت حال و آینده جهان با تعیین مراحل اصلی تحول تاریخ که تدوین چشم‌انداز حرکت به سوی آینده را فراهم می‌کند (مرحله جنگ:

حفظ کیان اسلامی، مرحله سازندگی: ساختن جامعه توسعه یافته و پیشرفته، مرحله اصلاحات: ارائه الگو در قالب تنش زدایی، مرحله عدالت گرایی)

○ تعیین نظام اخلاقی و ارزشی خاص برای قضاوت در مورد سیاست ها و اقدامات ج.ا.ا و سایر کشورها. مثال: حکومت مشروع، حکومت اسلامی است و حکومت های جائز فاقد مشروعیت هستند.

(۲) متغیرهای تاریخی: تجربه و خاطرات تاریخی ملت ایران از جنگ ها، تهدیدها، بحران ها و پیشرفت های فرهنگی و تمدنی بر رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا تأثیر می گذارد. سابقه باشکوه تاریخی:

● جایگاه بلند بین المللی کنونی را نتیجه می دهد که سبب نوعی خودبزرگ بینی و عدم ارزیابی دقیق واقعیات می شود

● سبب شکل گیری هویت ملی متمایز می شود که آمیزه ای از اسلام گرایی و ایران گرایی است و این استقلال طلبی، خودمختاری و آزادی عمل را به بار می آورد

تحوالات تاریخی گذشته مانند قراردادهای استعماری که سبب تحقیر ایران شد، دو نتیجه دارد:

● روابط خارجی احتیاط آمیز با قدرت های غربی؛ زیرا بر پایه داده های تاریخی بسیاری از مشکلات ایران به ارتباط با این کشورها گره خورده است

● بیگانه ستیزی یکی از مهم ترین عوامل استقلال خواهی و آزادی عمل ایران تلقی می شود

(۳) متغیرهای جغرافیایی: عناصر جغرافیایی مؤثر: موقعیت جغرافیایی، مرزها، وسعت سرزمینی و جمعیت / موقعیت جغرافیایی:

● (۱) موقعیت بین المللی برجسته و مورد توجه قدرت ها بین المللی: به دو صورت بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثرگذاری می کند:

○ مستقیم: ناسازگاری این موقعیت با بی طرفی و انزواگرایی که سبب می شود

سیاست خارجی فعال اتخاذ شود (در مواردی که سیاست بی طرفی اتخاذ شده، ایران به نتیجه مطلوب نرسیده است)

○ غیرمستقیم: در معرض تهدید و مداخله قدرت های خارجی قرار گرفتن که سبب

شکل گیری بیگانه ستیزی و اتخاذ سیاست خارجی تقابلی می شود که هدف حفظ تمامیت ارضی ایران است.

● (۲) قرار گرفتن ایران در محور مناطق ژئوپلیتیکی (تنگه هرمز) که این نیز تأثیر دوگانه بر سیاست خارجی ج.ا.ا دارد:

○ رقابت دیگر کشورها با ایران برای نفوذ در منطقه خلیج فارس (رقابت ایران با ترکیه و کشورهای حاشیه خلیج)

○ سیاست خارجی همکاری جویانه در چارچوب چندجانبه‌گرایی (عضویت ایران در اگو)

● (۳) قرار گرفتن در مرکز تولید و مصرف انرژی جهان (عمود شمالی - جنوبی که محور تولید انرژی است یعنی خلیج فارس و دریای خزر؛ عمود شرقی - غربی که محور مصرف انرژی است یعنی آسیای شرقی و اروپا)

برآیند این ۳ ویژگی بر ضرورت اتخاذ سیاست خارجی برون‌گرا و فعال تأکید می‌کند.

۲ / اندازه کشور: یکی از عناصر مهم قدرت ملی است و در سیاست خارجی نیز تأثیرگذار است:

● گستردگی جغرافیا و کثرت جمعیت ایران را به بازیگر منطقه‌ای قدرتمند تبدیل کرده است (به‌ویژه در حوزه خلیج فارس)

● تلاش دشمن منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تعادل و موازنه قوا در منطقه به ۳ صورت:

○ اتحاد و پیمان‌های نظامی - امنیتی همسایگان ایران با قدرتهای بزرگ

○ حضور مستقیم کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه

○ تشکیل اتحادهای منطقه‌ای مانند شورای همکاری خلیج فارس

واکنش ایران به این ۳ اقدام: تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همکاری و همکاری

● مشکل تأمین امنیت مرز و در نتیجه پیدایی اختلافات ارضی و مرزی (اروند رود و جزایر سه‌گانه) و نیز پیدایش مرزهای جدید پس از فروپاشی شوروی

● گستردگی قلمرو و تنوع منافع ملی که مستلزم توسعه منابغات خارجی و سیاست خارجی فعال می‌شود.

(۴) **متغیرهای اجتماعی:** ویژگی‌های جامعه ایران و نظم حاکم بر آن مانند: جامعه درحال گذار، جمعیت جوان،

همگونی (و ناهمگونی) نژادی دینی و فرهنگی، ساختار طبقاتی، سطح توسعه اجتماعی، ماهیت گروه‌های

اجتماعی، جناح‌بندی‌های سیاسی. این عوامل را در ۳ عنوان می‌توان جای داد:

۱ / **وضعیت انتقالی جامعه ایران:** تلفیق سنت و تجدد؛ آرمان نوگرایی و نوسازی و در عین حال حفظ

شیوه زندگی سنتی بر اساس فرهنگ، مذهب و سنن ایرانی. جامعه کنونی ایران ویژگی هر دو جامعه

سنتی و مدرن را دارا می‌باشد:

جامعه سنتی	جامعه مدرن
------------	------------

مشروعیت مبتنی بر سنت، وفاداری‌ها و منافع قومی و قبیله‌ای	مشروعیت عقلانی، وفاداری‌ها و منافع ملی
سطح نازل مشارکت سیاسی و کارکرد احزاب سیاسی	مشارکت سیاسی گسترده و شکل‌گیری احزاب سیاسی قدرتمند
عدم توسعه جامعه مدنی و اطاعت‌پذیری سیاسی	جامعه مدنی توسعه‌یافته

بنابراین، وضعیت انتقالی به این معناست که جامعه با چالش بحران‌های ۵ گانه هویت، مشارکت، مشروعیت، نفوذ و توزیع روبروست (انقلاب اسلامی از شدت این بحران‌ها کاهید ولی هنوز کاملاً مرتفع نشده است)

• تأثیرگذاری وضعیت انتقالی جامعه ایران بر سیاست خارجی:

- نقش داشتن در تعریف و تعیین منافع و اهداف ملی: اهداف و منافع ملی معلول ارزش‌های بنیادی و اساسی جامعه است و دوگانگی ارزشی (سنتی و مدرن) بر آن تأثیر می‌گذارد؛ ارزش‌های دوگانه موجب شکل‌گیری دو گروه از نخبگان می‌شود که هریک به دنبال تعقیب ارزش‌های مطلوب خود در سیاست خارجی است؛ در صورت عدم توافق بر سر اهداف و منافع ملی سیاست خارجی دچار بحران می‌شود (سیاست خارجی دوره سازندگی و اصلاحات از این قبیل است به دلیل تسلط تکنوکرات‌ها و روشنفکران بر مدیریت سیاست خارجی)
- عاملی در تعیین جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ج.ا.ا و الگوی تعامل و مناسبات خارجی آن؛ میل به توسعه و نوسازی بومی ← سیاست عدم تعهد و یا تجدید نظرطلبی در سیاست خارجی و از سوی دیگر تعامل سازنده با جهان و کشورهای توسعه‌یافته
- چگونگی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی: ویژگی‌های سنتی جامعه ایران ← تأکید بر تصمیم‌گیری شخصی و فردی؛ ویژگی‌های مدرن جامعه ایران ← تصمیم‌گیری دموکراتیک و متکثر بر مبنای منافع و مشارکت گروهی
- چالش‌های ۵ گانه توسعه در جامعه داخلی ایران در سیاست خارجی ج.ا.ا با سایر کشورها بازتاب می‌یابد: بحران هویت ← اتخاذ نقش‌های متفاوت و متعارض و یا ناسازگاری اهداف و منافع ملی؛ بحران مشروعیت ← کاهش روحیه ملی (حمایت مردمی از سیاست‌های خارجی؛ بحران مشارکت ← ایجاد مشکل در سیاست‌گذاری خارجی مبتنی بر منافع ملی؛ بحران نفوذ و توزیع ← ناتوانی در

تأمین وحدت ملی و تعیین منافع ملی (بحران‌های ۵ گانه علاوه بر مشکل‌زایی در موارد فوق با آسیب‌پذیری داخلی و کاهش قدرت ملی زمینه مداخله خارجی را فراهم می‌کند)

۲ / **ترکیب جمعیتی:** ویژگی‌های بسیار مهم که مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست خارجی ج.ا.ا تأثیر می‌گذارد، مانند (۱) جوان بودن جمعیت که دولت را با مطالبات خاصی مانند اشتغال و کارآفرینی، آموزش و تأمین مسکن مواجه می‌سازد و این متضمن اولویت یافتن اهداف و منافع اقتصادی در سیاست خارجی است و سیاست خارجی برون‌گرا و فعال است؛ (۲) زنان: بیش از نیمی از جمعیت زنان هستند که تأثیر مستقیم بر سیاست خارجی ج.ا.ا ندارد ولی از متغیرهای اثرگذار در روابط با کشورهای غربی و اروپایی است که عدم رعایت حقوق زنان همواره یکی از چالش‌های اساسی ایران با این کشورها بوده است؛ (۳) ترکیب قومی، زبانی و مذهبی: وحدت اجتماعی در عین کثرت (خصوصیات متمایزکننده ولی همگونی و پیوستگی ملی). تکررها و اقلیت‌های اجتماعی به ۳ طریق بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارند:

- برانگیختن رقابت‌های فروملی و در نتیجه پیدایی مطالبات اجتماعی متنوع و متکثر و یا متعارض
- تحریک اقلیت‌های قومی از سوی بازیگران خارجی برای گرایش‌ات گریز از مرکز از طریق احساس خودآگاهی در آنان (سیاست خارجی ایران در بحران عراق تحت تأثیر تحولات اقلیم کردستان عراق بر اکراد ایران است)
- از عوامل تأثیرگذار بر روابط ایران با نهادهای حقوق بشری (مسئله حقوق اقلیت‌ها یکی از مسائل اساسی در رابطه ایران و اتحادیه اروپا از بدو پیروزی انقلاب اسلامی بوده است) در کنار این چالش‌ها، فاقلیت‌های قومی فرصت‌های را نیز پدید می‌آورند: افزایش قدرت ملی ایران به واسطه نیروی انسانی جوان، ایجاد همکاری متقابل با کشورهایی که اقلیت‌ها در آن‌جا نیز حضور دارند (اکراد ایران و عراق)

۳ / گروه‌ها و طبقات اجتماعی:

- ارتقا جایگاه سیاسی - اجتماعی طبقه متوسط و پائین جامعه به دلیل نقش داشتن در پیروزی انقلاب و سپس در دفاع از کشور در جریان جنگ تحمیلی ← تعهدات و ارزش‌های مذهبی این طبقه مطالبات خاصی را اقتضا می‌کرد و اولویت اهداف ارزشی و مذهبی را در سیاست خارجی می‌طلبد
- افزایش نقش طبقه متوسط پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل توسعه نسبی اقتصادی - سیاسی ← درخواست رفاه بیشتر و وضعیت اقتصادی مناسب موجب اولویت یافتن اهداف

اقتصادی در سیاست خارجی شد (اقتصادمحور شدن سیاست خارجی به دلیل شکل‌گیری

طبقه سرمایه‌دار جدید که قبل از آن در سطح متوسط یا پائین جامعه بودند در دوره سازندگی)

• نقش غیرقابل انکار طبقه روحانیت در سیاست خارجی به دلیل حضور مستقیم در قدرت

سیاسی کشور ← ماهیت سیاست در ایران مذهبی شده است؛ اولویت یافتن اهداف

ایدئولوژیک در سیاست خارجی؛ توانایی بسیج توده‌های مردمی جهت پیگیری اهداف

سیاست خارجی

• گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته و گروه‌های ذی‌نفوذ و ذی‌نفع نیز منافع و مطالبات خود را

برای تأمین شده به دولت مطرح می‌کنند و از ای طریق بر دولت فشار وارد می‌شود و ممکن

است بر سیاست خارجی اثر گذارد (دوره اصلاحات)

• گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی، تجاری مانند بازار، خانه کارگر، شرکت‌های اقتصادی و ... از

متغیرهای مهم بر سیاست خارجی هستند

• گروه‌های مذهبی و شبه‌نظامی نیز مهم و مؤثر هستند: حوزه علمیه، ائمه جمعه، مساجد و

هیأت‌های مذهبی، بسیج

• احزاب و جناح‌های سیاسی: عملکرد احزاب در ایران شبیه عملکرد گروه‌های ذی‌نفع است؛

بازتا دهنده منافع طبقات خاصی از جامعه هستند؛ دیدگاه‌ها و اهداف مختلف احزاب سیاسی

در مسائل سیاست خارجی در دوران اخیر مانند نوع رابطه با غرب و پرنده هسته‌ای و محور

مقاومت؛ بارزترین نوع تأثیرگذاری بر سیاست خارجی به‌وسیله احزاب سیاسی صورت می‌گیرد

و به ۲ صورت بر سیاست خارجی اثر می‌گذارند:

○ به قدرت رسیدن یکی از جناح‌ها به‌منزله تفوق رویکرد و گفت‌وگو آن جناح بر

سیاست خارجی است (جناح میانه‌رو: سیاست خارجی عمل‌گرا و معتدل؛ جناح

آرمان‌گرا و رادیکال: سیاست خارجی آرمان‌گرا و رادیکال)

○ جناحی که به قدرت نرسیده است با اعمال فشار به جناح مخالف که در رأس قدرت

است مانع از شکل‌گیری سیاست خارجی مخالف می‌شود (مثال: موضوع رابطه با

آمریکا و منازعات احزاب ایران و بهره‌برداری‌های هر حزب به نفع خود مانند قضیه

مک‌فارلین)

(۵) **متغیرهای اقتصادی:** ویژگی‌ها و منابع قدرت اقتصادی ایران بر سیاست خارجی اثر می‌گذارد:

۱ / **نظام اقتصادی:** مختلط بوده و از ۳ رکن دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل شده است؛ هرگز بین این

۳ بخش تعادل و توازن نبوده است و نقش دولت بیشتر بوده است البته در دوره‌های مختلف شدت و

ضعف داشته است (در زمان جنگ کاملاً دولتی بوده است ولی در دوره‌های بعد تعدیل شده است)

- تأثیرگذاری اقتصاد دولتی (در دهه اول انقلاب) بر سیاست خارجی:
 - کاهش اهمیت منافع اقتصادی
 - نقش بسایر ضعیف گروه‌های ذی‌نفع اقتصادی خصوصی بر سیاست خارجی به دلیل دولتی بودن و عدم شکل‌گیری بخش خصوصی
 - سبب انزوای ایران در سیاست خارجی شد
 - تأثیرگذاری سیاست آزادسازی اقتصادی مبنی بر کاهش نقش دولت و توسعه بخش خصوصی:
 - اقتصادمحور شدن سیاست خارجی بر پایه منافع و اهداف اقتصادی و رفاهی که در نتیجه اولویت‌های سیاسی به محاق رفت
 - افزایش نقش بازیگران اقتصادی در سیاست خارجی در اثر تقویت بخش خصوصی و در نتیجه گسترش روابط اقتصادی ایران با سایر کشورها
 - سبب برون‌گرا شدن سیاست خارجی می‌شود زیر جذب سرمایه خارجی نیاز به توسعه روابط با دیگر ملل است
- ۲ / الگوی توسعه اقتصادی: یکی از اهداف و منافع ملی توسعه رفاهی و اقتصادی است نیز شرط مهم توسعه کلی کشور است؛ ۳ دیدگاه برای الگوی اقتصادی:
- توسعه درون‌گرا: خوداتکایی و خودکفایی اقتصادی - تکنولوژیک به جای واردات فراوان ← کاهش روابط اقتصادی با خارج (به‌ویژه کشورهای سرمایه‌داری) به دلیل بدبینی نسبت به نظام اقتصادی جهانی و سلطه‌طلب و در نتیجه انزوای ایران در سیاست خارجی می‌شود (تجربات و سرمایه‌گذاری خارجی تنها توسط دولت و در صورت تطبیق با اهداف مجاز می‌شود)
 - توسعه برون‌گرا: تأکید بر توسعه صادرات، نظام اقتصاد آزاد، مالکیت خصوصی، نقش حداکثری بخش خصوصی و حداقلی دولت و پیوند با اقتصاد بین‌المللی و بازار جهانی ← سیاست خارجی برون‌گرا، جهان‌گرا و فعال و گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با کشورها مخصوصاً کشورهای صنعتی
 - توسعه مختلط (التقاطی): استفاده همزمان از منابع و امکانات اقتصاد داخلی و خارجی ← مدیریت خصوصی در جهت منافع عمومی به کار می‌روند (رشد همراه با عدالت)؛ از ورود سرمایه خارجی به‌طور کامل جلوگیری نمی‌شود؛ متضمن لزوم ادغام در نظام اقتصادی بین‌المللی نیست؛ این الگو مستلزم نوعی سیاست خارجی برون‌گرا و توسعه روابط با جهان است (دولت احمدی‌نژاد)
- ۳ / منابع انرژی: (نفت و گاز)

- سبب اقتصاد تک محصولی می شود و بر سیاست خارجی از ۳ طریق اثر می گذارد:
 - کاهش نقش جامعه مدنی و افکار عمومی در سیاست خارجی به دلیل دولت وابسته به درآمدهای انرژی و افزایش تأثیرگذاری متغیرهای بین المللی و بازار جهانی بر سیاست خارجی ایران
 - افزایش نقش کارگزاری های بخش انرژی (وزارت نفت) بر سیاست خارجی
 - افزایش نقش گروه ها و شرکت های غیردولتی در نفت و گاز و تأثیرگذاری بر سیاست خارجی
- تأثیر دوگانه وابستگی اقتصاد ایران به نفت در سیاست خارجی: خودکفایی نفتی انزوگرایی و تجدیدنظرطلبی را سبب می شود و یا ممکن است اقتصادی شدن سیاست خارجی سبب برون گرایی یا حفظ وضع موجود شود؛ یکی از مسائل اختلافی در احزاب سیاسی حول همین محور بوده است.
- منابع انرژی سبب جلب توجه کشورهای بزرگ جهان به ایران می شود و نفت - از بدو اکتشاف آن تا اکنون - عامل مهم تنظیم روابط قدرت های بزرگ با ایران بوده است
- در سال های اخیر انرژی هسته ای نیز به منابع انرژی افزوده شده است و بر سیاست خارجی تأثیرگذار بوده است: از یک طرف سبب گسترش روابط با کشورهای چین، روسیه و غیرمتعهد شده است و از طرف دیگر سبب تشدید رویارویی با اروپا و امریکا شده و اثرات منفی بر روابط با کانادا، استرالیا و ژاپن برجای گذاشته است؛ توافقمنامه های هسته ای ایران و اروپا (تهران، وین، پاریس) و صدور قطعنامه های شورای حکام علیه برنامه هسته ای ایران

۵. منابع خارجی

- نظام بین الملل، مجموعه ای از بازیگران بین المللی (دولتی و غیردولتی) است که از الگوهای رفتاری و قواعد مشخصی پیروی می کنند؛ آنچه سبب تمایز میان نظام بین الملل و بازیگران می شود ساختار نظام بین الملل است.
- (۱) **ماهیت نظام بین الملل:** آنارشیک، وابسته به هم، ساخته و پرداخته بین الاذهانی کشورها
- ۱ / **آنارشی:** (نواقع گرایی) به معنای بی نظمی نیست، بلکه به معنای فقدان حکومت مرکزی یا اقتدار عالی در نظام بین الملل است.
- آنارشی ۳ الگوی رفتاری برای ج.ا.ا.ایجاب می کند:
 - بی اعتمادی و سوءظن به سایر کشورها؛ امکان جنگ و تجاوز از سوی هر کشوری وجود دارد.

- بی‌اعتمادی سبب می‌شود که ج.ا.ا برای تأمین امنیت به خودش متکی باشد زیرا همه کشورها تهدید بالقوه تلقی می‌شوند
- تلاش برای افزایش قدرت خود برای افزایش ضریب امنیتی بالاتر
 - ایجاد توازن میان توسعه برون‌گرا و درون‌گرا: درون‌گرا ← افزایش قدرت از طریق اتکا به توانایی‌های خود (دوره جنگ)؛ برون‌گرا ← چدجانبه‌گرایی، اتحادسازی، ائتلاف‌سازی (اقدامات در جهت توازن: سیاست نگاه به شرق ایران، همکاری با چین، عضویت در سازمان شانگهای، توسعه روابط با ونزوئلا و نیکاراگوئه)
 - کشورهای دیگر نیز در برابر ایران ممکن است به توازن درون‌گرا و برون‌گرا بپردازند: شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس

۲ / وابستگی متقابل و جهانی‌شدن: لیبرال‌ها فقدان حکومت مرکزی را به معنای بی‌نظمی نمی‌دانند، بلکه در اثر آزادسازی اقتصادی و تجارت آزاد وابستگی متقابل کشورها با هم افزایش پیدا کرده است و این موجب تغییر در اولویت اهداف ملی می‌شود و توسعه اقتصادی - فناوری را در اولویت سیاست خارجی ج.ا.ا قرار می‌دهد؛ در سطح چندجانبه نیز ایران به سمت چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی سوق داده می‌شود و این سیاست به ۳ صورت پیگیری می‌شود:

- تقویت همگرایی سیاسی - اقتصادی منطقه‌ای: اکو
- تلاش برای تأسیس سازمان‌های منطقه‌ای جدید: سازکان کشورهای حاشیه خزر
- حمایت از سازمان‌های بین‌المللی موجود: حمایت از سازمان ملل در بحران افغانستان و عراق

علاوه بر این، وابستگی متقابل ممکن است سبب رقابت و محدودیت رفتاری در سیاست خارجی ج.ا.ا شود، زیرا افزایش وابستگی آسیب‌پذیری را نیز می‌افزاید. کشورهای درحال توسعه از این وابستگی بیشتر آسیب‌پذیر هستند تا کشورهای پیشرفته.

۳ / **گفتمان بین‌المللی:** (سازه‌نگاری) نظام بین‌الملل نه ذاتاً آنارشیک است و نه ذاتاً مسالمت‌آمیز، بلکه موجودیتی گفتمانی دارد؛ نظام بین‌الملل واقعیتی است که کشورها آن را می‌سازند؛ بنابراین مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده فرهنگ و گفتمان حاکم بر نظام روابط بین‌الملل است: گفتمان هابزی و واقع‌گرایی ← عمل بر اساس منطق آنارشی؛ گفتمان کانتی: عمل بر اساس همکاری‌های صلح‌جویانه؛ وضعیت میانی و گفتمان جان‌لاکی ← کشورها رقیب یکدیگر هستند. گفتمان غالب بین‌المللی به ۲ صورت بر سیاست خارجی ج.ا.ا تأثیر می‌گذارد:

- ایجاد محدودیت رفتاری برای ایران و محدودکردن گزینه‌های سیاست خارجی

- مقابله‌جویی ایران با گفتمان غالب یا اصلاح و تعدیل آن (سیاست خارجی دهه اول انقلاب: رویکرد تقابلی؛ دوره سازندگی: اصلاح‌طلبی؛ دولت نهم: تصرها‌بزی از نظام بین‌الملل)

۲) ساختار نظام بین‌الملل: ساختار، فراگیرترین جزء نظام است:

- کنت والتز: (تعریف ساختار برحسب توزیع قدرت) ساختار عبارت است از: چگونگی چینش و آرایش واحدها یا قطب‌بندی نظام بین‌الملل
- نولبرال‌ها: نظام بین‌الملل ساختار واحدی ندارد (به علت تبدیل‌ناپذیری قدرت نظامی و تنوع انواع دیگر قدرت) نظام بین‌الملل کنونی ممکن است از نظر نظامی تک‌قطبی وی از نظر اقتصادی چندقطبی باشد

- سازه‌انگاری: تأکید بیشتر بر ساختارهای غیرمادی و انگاره‌ای تا ساختارهای مادی؛ ساختارهای مادی در قالب ساختارهای فکری و انگاره‌ای معنا می‌یابند

۱ / ساختار مادی: ساختارهای متفاوت تک‌قطبی، هژمونیک، دوقطبی، چندقطبی الگوهای رفتاری جداگانه‌ای را برای سیاست خارجی ج.ا.ا. می‌طلبد. (نظام چندقطبی و نظام دوقطبی منعطف نه متصلب، آزادی عمل بیشتری برای قدرت‌های منطقه‌ای لحاظ می‌کند) هم‌چنین ساختارهای نظام منطقه‌ای مانند خاورمیانه و خلیج فارس نیز اثرگذار است و ممکن است نظام بین‌الملل و نظام منطقه‌ای دارای الگوهای مختلف باشند یعنی نظام بین‌الملل دو یا تک‌قطبی باشد و نظام منطقه‌ای چندقطبی باشد.

۲ / ساختار نهادی: نهادی بین‌المللی عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد (رسمی و غیررسمی) به هم پیوسته که رفتارهای خاصی را ایجاب می‌کند و رفتار کشورها را محدود و انتظارات‌شان را شکل می‌بخشد. میزان نهادینگی در نظام‌های بین‌المللی و منطقه‌ای متفاوت است: الگوی رفتاری در نظام‌های بیشتر نهادینه‌شده همکاری و مسالمت‌جویی است و در نظام‌های کمتر نهادینه‌شده مبتنی بر رقابت و خشونت است (خاورمیانه و خلیج فارس). نهاد‌های بین‌المللی به ۲ صورت بر سیاست خارجی اثر می‌گذارد:

- تحدید گزینه‌های سیاست خارجی: زیرا آن‌ها قواعد بازی را مشخص می‌کنند و ایران ناگزیر به پیروی است (سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی)
- فرصت‌سازی برای سیاست خارجی ج.ا.ا.: استفاده ایران از این نهادها به‌منظور نفوذ و

چانه‌زنی و نیز بهره‌گیری از اطلاعات این نهادها و آگاه شدن از نیت کشورها

۳ / ساختارهای غیرمادی: نظام‌ها، ایده‌ها، انگاره‌ها که اصول حاکم بر روابط بین‌الملل هستند نیز محدودیت رفتاری و انتخابی برای ج.ا.ا. ایجاب می‌کنند.

- ۳ دسته هنجار در نظام بی‌الملل که بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثر می‌گذارد:
- هنجارهای عام: انتظارات مبتنی بر ارزش‌های مشترک بین همه کشورها مانند حقوق بین‌الملل عمومی و تصمیمات سازمان‌های بین‌المللی
 - هنجارهای خاص: در خصوص برخی کشورها است مانند کشورهای اسلامی
 - هنجارهای مبتنی بر نقش‌های اجتماعی مختلف مانند استکبارستیزی
- ساختارهای غیرمادی به ۳ صورت بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثر می‌گذارد:
- تعریف لیبرال دموکراسی به عنوان تنها نظام مشروع سبب مقابله آن کشورها با ایران می‌شود
 - از ج.ا.ا انتظار می‌رود که از ارزش‌های مشروع و مقبول بین‌المللی مانند حقوق بشر پیروی کند
 - نقش ساختارهای بین‌الذهانی در تفسیر کشورها از توانایی‌ها و نیت ج.ا.ا
- (۳) رفتار و تحولات سایر کشورها:** نظام بین‌المللی که از کشورهای به هم پیوسته تشکیل شده و طبیعتاً رفتار کشورهای دیگر بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثر می‌گذارد و هرگونه تغییر و تحول در آن کشورها بر ج.ا.ا مؤثر است. سطح تأثیرگذاری متفاوت است و به عواملی مانند نزدیکی جغرافیایی، میزان قدرت آن کشور در بین‌الملل و ... بستگی دارد. قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای به طریق بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثر می‌گذارند:
- ۱ / الگوی موازنه قدرت و تهدید در برابر ج.ا.ا (شورای همکاری خلیج فارس)
 - ۲ / هنجارسازی و تدوین قواعد بازی در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی و تحت فشار قرار دادن ایران برای رعایت آن (قطعنامه‌های شورای حکام انرژی اتمی و شورای امنیت)
 - ۳ / مشروعیت‌زدایی از ج.ا.ا از راه امنیتی کردن هویت آن و ایران‌هراسی و اجماع بین‌المللی بر ضد ایران به عنوان کشوری یاغی و حامی تروریست و تهدیدکننده صلح بین‌الملل
- کشورهای دیگر (غیر از قدرت‌های بزرگ) نیز بر سیاست خارجی ج.ا.ا اثرگذار هستند: رفتار تجاوزگرانه عراق و صدام
- تحولات بین‌المللی هم فرصت‌سازی و هم تهدیدتراشی برای سیاست خارجی ج.ا.ا در پی دارند

فصل سوم: اصول، منافع، اهداف و راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

۱. اصول و مبانی

اصل: هنجاری اصیل و عام که دولت باید در سیاست خارجی آن را مبنای عمل خود قرار دهد و اهداف و جهت‌گیری سیاست خارجی را تعیین می‌کند.

اصول کلی: قواعد عمومی که با گذشت زمان از اعتبار آن‌ها کاسته نمی‌شود.

با توجه به ماهیت اسلامی ج.ا.ا اصول سیاست خارجی از قرآن و سنت و بیانات امام خمینی اتخاذ می‌شود.

(۱) نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری: (عزت) حفظ عزت و احترام کشور در عرصه بین‌المللی که مستلزم عدم

تعهد به قدرت‌های سلطه‌گر است. این اصل در قانون اساسی و بیانات امام خمینی تصریح شده است.

• **مبانی و مستندات:** قاعده نفی سبیل به معنای انسداد کلیه طرق مستقیم و غیرمستقیم تسلط کفار بر

مسلمین است. لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (النساء/۱۴۱) این یک نفی تشریعی است

و نه تکوینی یعنی تکویناً سلطه امکان‌پذیر است اما تشریعاً نباید اینگونه باشد. مهم‌ترین هدف

نفی سبیل: حفظ عزت و احترام مسلمین است و عزت تنها از آن خداوند، رسول (ص) و مؤمنین است

وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (المنافقون/۸) و تسلط کفار بر مسلمین به معنای ذلت است که از

مسلمی نفی شده است و خداوند از مؤمنینی که با اتحاد با کفار در پی کسب عزت هستند را مورد عتاب

و توبیخ قرار می‌دهد الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ

لِلَّهِ جَمِيعًا (النساء/۱۳۹)؛ حدیث «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه» نیز از مؤیدات این اصل است.

(۲) ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی و استکبارستیزی: عدم سلطه‌پذیری قدرت‌های بزرگ به‌تنهایی کافی

نیست، بلکه باید با ظلم و استکبار و بی‌عدالتی مبارزه کرد و این از جهان‌شمولی اسلام و ماهیت فراملی انقلاب

اسلامی ایران ناشی می‌شود؛ قانون اساسی (نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و طر کامل استعمار) و بیانات

امام خمینی (تکلیف ما این است با ظلم مبارزه کنیم) دلیل بر این اصل است.

• **مبانی و مستندات:** فرهنگ ایرانی (اساطیر ایران باستانی و فرهنگ ایران قبل از اسلام حاکی از

ستایش عدل و نکوهش ظلم است) و ایدئولوژی اسلامی (این اصل ناشی از آموزه‌های اسلامی است

تا فرهنگ ایرانی) عدل یکی از صفات الهی و از اصول عقاید شیعیان است؛ وجوب مبارزه با ظلم از اهداف پیامبران بوده است لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (الحديد/۲۵) و این امر متوجه حکومت اسلامی نیز می‌باشد.

۳) حمایت از مستضعفان و جنبش‌های آزادی‌بخش: این اصل، مکمل اصل قبلی (ظلم‌ستیزی)

است؛ به ۲ صورت می‌توان با مستکبران مبارزه کرد: مبارزه با استکبار و حمایت از ملت‌های مستضعف. قانون اساسی (ج.ا.ا از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه‌ای از دنیا حمایت می‌کند) و بیانات امام خمینی (ما طرفداران مظلومین هستیم ... اسلام پشتیبان مستضعفان جهان است) دلیل بر این اصل می‌باشد.

- مبانی و مستندات: توبیخ قرآن نسبت به مسلمانانی که به خاطر مستضعفان با مستکبران مبارزه نمی‌کنند و از آنان حمایت نمی‌کنند. وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء/۷۵)

۴) حمایت از مسلمانان: اگر حمایت از مستضعفان واجب باشد، به طریق اولی حمایت از مسلمانان واجب

است؛ همه مسلمانان به منزله یک امت هستند. حمایت از مسلمانان در ۳ سطح عملی می‌شود

- جهان اسلام: حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش
- حمایت از مسلمانان در حال مبارزه با استکبار: حمایت از فلسطین
- حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در دیگر کشورها: حمایت از مردم بوسنی
- مبانی و مستندات: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (الحجرات/۱۰)؛ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛^۶ الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِنْ اشْتَكَى شَيْئًا مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ.^۷

۵) همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح‌طلبی: اصول ۴ گانه فوق ماهیت جنگ طلبانه ندارد و ایران در طول

۳۰ سال گذشته بر این اصل پافشاری عملی داشته است و تلاش کرده کلیه اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل کند و جنگ را یک استثناء می‌داند؛ قانون اساسی (سیاست خارجی ج.ا.ا بر پایه روابط صلح‌آمیز با دول غیرمتحارب استوار است) و بیانات امام خمینی (غایت تعلیمات اسلامی همزیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است).

۶. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶۴

۷. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶۶

• مبانی و مستندات: این اصل معلول آموزه‌های اسلامی است؛ اسلام، جنگ تجاوزکارانه را تحریم

کرده است و در روابط بین‌الملل اسلامی اصلت صلح حاکم است؛ صلح طلبی اسلامی در ۳ سطح:

- با مسلمانان: همه مسلمانان در حکم یک امت هستند که باید به صلح درآیند یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً (البقرة/۲۰۸)** **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا (الحجرات/۹)** **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (الحجرات/۱۰)**
- با اهل کتاب: **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ (آل عمران/۶۴)**
- با کفار غیرحربی: اصلت صلح در روابط مسلمانان با کفار نیز جاری است مگر در صورتی که کفار بر سر راه حق قرار گیرند که در این صورت جهاد اجتناب‌ناپذیر است. آیه قرآن برقراری ارتباط با کفار غیرحربی را جایز می‌داند **لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ (الممتحنة/۸)** **وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا (الأنفال/۶۱)**

۶) عدم مداخله در امور داخلی کشورها و احترام متقابل: لازمه منطقی همزیستی مسالمت‌آمیز است

زیرا مداخله در امور داخلی کشورها موجب تنش و منازعه می‌شود و با اصل همزیستی تنافی دارد. قانون اساسی (خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر) و بیانات امام خمینی (تمام کشورها اگر احترام ما را حفظ کنند ما هم احترام متقابل را حفظ خواهیم کرد) دلیل بر این اصل است.

• مبانی و مستندات: اصل اعتزال: **إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ**

صُدُّوهُمْ أَنْ يَقَاتِلُوكُمْ أَوْ يَقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتِلُوكُمْ فَإِنْ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يَقَاتِلُوكُمْ وَآلَقُوا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا (النساء/۹۰) **سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يَرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ كُلٌّ مَا رَدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ وَيَكْفُوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأُولَئِكَ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا (النساء/۹۱)**^۸

۸. مگر آنها که با همپیمانان شما، پیمان بسته‌اند؛ یا آنها که به سوی شما می‌آیند، و از پیکار با شما، یا پیکار با قوم خود ناتوان شده‌اند؛ (نه سر جنگ با شما دارند، و نه توانایی مبارزه با قوم خود.) و اگر خداوند بخواهد، آنان را بر شما مسلط می‌کند تا با شما پیکار کنند. پس اگر از شما کناره‌گیری کرده و با شما پیکار ننمودند، (بلکه) پیشنهاد صلح کردند، خداوند به شما اجازه نمی‌دهد که متعرض آنان شوید. * بزودی جمعیت دیگری را می‌یابید که می‌خواهند هم از ناحیه شما در امان باشند، و هم از ناحیه قوم خودشان (که مشرکند. لذا نزد شما ادعای ایمان می‌کنند؛ ولی) هر زمان آنان را به سوی فتنه (و بت پرستی) بازگردانند، با سر در آن فرو می‌روند! اگر از درگیری با شما کنار نرفتند و پیشنهاد صلح نکردند و دست از شما نکشیدند، آنها را هر جا یافتید اسیر کنید و (یا) به قتل برسانید! آنها کسانی هستند که ما برای شما، تسلط آشکاری نسبت به آنان قرار داده‌ایم. *

- جمع بین این اصل و اصل حمایت از مستضعفان: حمایت از مستضعفان مسالمت‌آمیز و معنوی است در قالب سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی.
- (۷) **تعهد به قراردادهای و قوانین بین‌المللی:** جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی همه کشورها باید به قوانین بین‌المللی متعهد باشند و ج.ا.ا هم به‌عنوان یکی از کشورها به این اصل احترام می‌گذارد. امام خمینی فرمودند: ما از باب اینکه تابع اسلام هستیم، قراردادهای که شده است را محترم می‌شماریم.
- **مبانی و مستندات:** اصل وفای به عهد که یکی از لوازم ایمان است یا **أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ (المائدة/۱) الْمُسْلِمِينَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطاً حَرَمَ حَلَالاً أَوْ أَحَلَ حَرَاماً.**^۹ اطلاق این ادله مسلمانان و غیرمسلمانان را در برمی‌گیرد.

۲. منافع ملی

- **تعریف:** مهم‌ترین انگیزه‌ها و ارزش‌ها، عالی‌ترین اهداف و حیاتی‌ترین نیازهای کشور که به رفتار سیاست خارجی شکل می‌دهد را منافع ملی گویند. مهم‌ترین کارکرد و کارویژه منافع ملی، تعیین اهداف و ارزش‌های اساسی سیاست خارجی ج.ا.ا است که هم سبب تمایز از سایر کشورها می‌شود و هم حفظ ارزش‌های حیاتی کشور در ارتباط با سایر ملل را به دنبال دارد؛ اختلاف نظر در تعیین منافع ملی (ارزش‌های فردی با منافع ملی یکسان نیست) به خاطر ارزشی‌محور بودن منافع ملی است. بنابراین، در تعریف و تعیین منافع ملی چند نکته را باید لحاظ کرد:
 - نظام ارزشی و هنجاری ج.ا.ا که ملت ایران تأمین آن را در سیاست خارجی مهم می‌داند
 - ماهیت اسلامی و لحاظ کردن ارزش‌های اسلامی علاوه بر لحاظ ارزش‌های ایرانی و بومی
- **عناصر و ارزش‌ها:** می‌توان به صورت قیاسی و استدلال منطقی رایج در ادبیات روابط بین‌الملل عناصر منافع ملی ج.ا.ا را تبیین کرد: دیدگاه‌ها:
 - رابرت اسگود: حفظ موجودیت برحسب تمامیت ارضی، استقلال و حفظ نهادهای اصلی حکومتی، خودکفایی و خوداتکایی، اعتبار بین‌المللی.
 - جورج وکیوهین: ۳ ارزش تقلیل‌ناپذیر:
 - بقای فیزیکی به‌معنای ادامه حیات مردم و نه صرفاً حفظ سرزمین و حاکمیت
 - آزادی یعنی توانایی عمل مردم در انتخاب نوع حکومت که به وسیله قانون تعریف می‌شود و دولت از آن پاسداری می‌کند

۹. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۷، ص: ۴۶۷

▪ رفاه اقتصادی

○ بنابراین، منافع ملی ایران:

- ارزش مادی: امتیازات ملموس و عینی مانند تمامیت ارضی و حاکمیت ملی
- ارزش غیرمادی: چگونگی احساس و تلقی ملت ایران از خود مانند فرهنگ، آزادی، اعتبار بین‌المللی و ...

○ دسته‌بندی دیگر:

- منافع خودنگر
- منافع دگرنگر
- منافع جمعی

• انواع منافع ملی:

- منافع دفاعی و امنیتی: صیانت از دولت - ملت ایران و شهروندان از تهدیدات و خشونت فیزیکی برخاسته از یک یا چند بازیگر خارجی ← حفظ موجودیت نظام ج.ا.ا، تمامیت ارضی، امنیت ملی، حاکمیت ملی، وحدت ملی.

- منافع معطوف به نظم جهانی و نظام بین‌الملل: حفظ و ثبات نظام سیاسی - اقتصادی بین‌المللی (جهانی و منطقه‌ای) که ج.ا.ا در آن احساس امنیت کرده و و به صورت صلح‌آمیز در خارج از مرزهای خود به فعالیت می‌پردازد ← ایجاد جامعه جهانی اسلامی، وحدت جهان اسلام، عدم شکل‌گیری هژمونی امریکا

- منافع اقتصادی: ارتقای وضعیت معیشتی، رفاه اقتصادی و توسعه ملی ج.ا.ا در ارتباط با سایر کشورها، تأمین معیشت و نیازهای ضروری مردم، دسترسی آزادانه به سرمایه و کالا و بازار جهانی، صادرات و واردات کالاهای صنعتی و مواد اولیه

- منافع ایدئولوژیک: حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزش‌های ایرانی، اسلامی و انقلابی که ملت ایران به درستی و جهان‌شمولی آن باور دارند ← حفظ کیان اسلام، حفظ ارزش‌های دینی و انقلابی، حفظ و استمرار انقلاب، صدور انقلاب، گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی در حوزه‌های تمدنی متجانس و نامتجانس

- اهمیت و اولویت منافع ملی: درجه اهمیت هرکدام از عناصر منافع ملی بر حسب ارزشی است که ج.ا.ا برای آن قائل است و می‌خواهد برای آن هزینه مادی و معنوی صرف کند؛ آستانه خطرپذیری و پرداخت هزینه برای تحقق یک منفعت ملی را درجه اهمیت آن را مشخص می‌کند

- **منافع وجوی:** منافعی که بقا و حیات کشور به آن بستگی دارد و بدون آن‌ها موجودیت ایران تهدید می‌شود؛ غیرقابل مذاکره و مصالحه هستند و برای تأمین آن‌ها می‌توان به زور متوسل شد؛ ارزش‌های کوتاه‌مدتی که دستیابی به سایر منافع مشروط به آن است ← منافع امنیت و دفاعی، حفظ انقلاب اسلامی
- **منافع حیاتی:** منافعی که به خطر افتادن آن‌ها ممکن است در دراز مدت وضع مطلوب سیاسی - اقتصادی کشور را تهدید کرده و تهدیدی مستقیم برای موجودیت و حیات کشور شود؛ مهم‌ترین تفاوت منافع وجودی و حیاتی در فوریت و زمان حصول آن‌ها است (منافع وجودی دارای فوریت و محدودیتی زمانی هستند برخلاف منافع حیاتی) ← برخی منافع امنیتی، منافع معطوف به نظم جهانی، اقتصادی و ایدئولوژیک (حفظ توان صلح‌آمیز هسته‌ای)
- **منافع مهم:** منافعی که برای سعادت و سلامت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک ج.ا.ا حائز اهمیت بسیار است؛ ویژگی: قابل حصول از طریق دیپلماسی و ابزارهای مسالمت‌آمیز و چانه‌زنی و مصالحه و بدون توسل به زور (در صورت شکست ابزارهای مسالمت‌آمیز ممکن است از طریق نظامی و خشن عمل شود) ← برخی منافع اقتصادی، نظم جهانی و ایدئولوژیک
- **منافع حاشیه‌ای:** منافعی که مستقیماً به بقا و موجودیت و امنیت کشور مربوط نمی‌شود و تهدید آن‌ها امنیت کشور را به خطر نمی‌اندازد؛ بدون توسل به زور به دست می‌آیند ← منافع شهروندان و شرکت‌های ایرانی فعال در خارج از کشور (گاهی این منافع مهم می‌شوند مانند ربودن دیپلمات‌های ایرانی در آرژانتین و اربیل عراق)

۳. اهداف و مقاصد

رابطه تنگاتنگی میان منافع ملی و اهداف ملی وجود دارد و گاهی مترادف هم هستند (نسب منطقی: عام و خاص، مطلق و مقید) کدام یک از این دو مفهوم اعم از دیگری است؟ دیدگاه غالب این است منافع ملی کلی‌تر از اهداف سیاست خارجی است (اهداف بر پایه منافع ملی تعریف می‌شوند)؛ دیدگاه دیگر اهداف ملی را عام‌تر از منافع ملی می‌داند، زیرا اهداف ملی دربرگیرنده همه آرزوهای دور و نزدیک است درحالی‌که منافع ملی باید عملی و دست‌یافتنی باشند. این کتاب دیدگاه اول را پذیرفته است، بنابراین اهداف سیاست خارجی ارزش‌ها و مقاصدی است که کشور به‌صورت عملی در عرصه جهانی و در تعامل با دیگر بازیگران تدوین و پیگیری می‌کند.

- (۱) **اهداف ملی:** ارزش‌ها و منافع درون‌سرزمینی و خودنگر که برای حفظ و افزایش ارزش‌های مکتسب، دارایی‌ها و مایملک ج.ا.ا در مناسبات و تعاملات بین‌المللی تعقیب می‌گردد.

۱ / حفظ امنیت ملی و موجودیت کشور: مهم‌ترین و حیاتی‌ترین و فوری‌ترین نیاز هر کشوری است و بدون تأمین این هدف، اهداف دیگر محقق نمی‌شوند؛ امنیت ملی عبارت است از فقدان تهدیدات علیه ارزش‌های مکتسب ج.ا.ا؛ در قانون اساسی به این هدف اشاره شده است و دولت ج.ا.ا را موظف به آن دانسته است.

- حفظ تمامیت ارضی: سرزمین یکی از مقومات و عناصر دولت است و با از دست رفتن آن کشور نیز از دست می‌رود؛ در قانون اساسی یکی از اهداف تشکیل شورای عالی امنیت ملی همین است؛ تمامیت ارضی به ۲ صورت تهدید می‌شود:

- شکل‌گیری احساسات و جنبش‌های تجزیه‌طلبانه در داخل کشور (کردستان)

- حمله نظامی خارجی (تجاوز عراق)

- حفظ حاکمیت ملی و استقلال: حاکمیت نیز یکی از عناصر مقوم دولت است و به دلیل تاریخ معاصر ایران که توأم با استعمارگری است و ماهیت ضداستعماری انقلاب اسلامی اهمیت بیشتری یافته است؛ استقلال‌خواهی نیز یکی از اهداف ملی که در شعارهای انقلاب نیز مطرح بوده است و ایدئولوژی اسلامی نیز بر آن پافشاری می‌کند. در قانون اساسی و بیانات امام خمینی مطرح شده است.

- حاکمیت ملی یعنی قدرت عالی و برتر دولت در وضع و اجرای قوانین و ایجاد نظم داخلی و آزادی عمل خارجی بدون دخالت و اعمال قدرت بازیگران خارجی.

- دو وجه دارد: قدرت مشروع سیاسی داخلی؛ خودمختاری و استقلال عمل خارجی اما در روابط بین‌الملل بیشتر بر وجه خارجی آن تأکید می‌شود و گاهی حاکمیت ملی و استقلال مرادف هم استعمال می‌شوند.

- تعریف حاکمیت ملی یا استقلال: آزادی عمل و عدم وابستگی ج.ا.ا در اتخاذ تصمیمات و اجرای آن‌ها بر اساس منافع و ارزش‌های ملی در عرصه بین‌الملل.

- وابستگی با وابستگی متقابل تفاوت دارد: وابستگی یعنی سیاست‌ها و تصمیمات کشور توسط بازیگران بیگانه تعیین گردد؛ وابستگی متقابل یعنی تأثیر و تأثر متقابل کشورها در عین آزادی عمل و خودمختاری در اتخاذ تصمیمات

- حفظ نظام ج.ا.ا: نظام ج.ا.ا مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی است و تهدیدات عینی و ذهنی نیز بر اهمیت آن افزوده است؛ از منظر اسلامی نیز حفظ ج.ا.ا به‌عنوان مقدمه حکومت جهانی اسلام واجب است؛ قانون اساسی (حفظ نظام اسلامی در کنار حفظ

استقلال و تمامیت ارضی ذکر شده است) و بیانات امام خمینی (حکومت از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعیه است و حفظ نظام اوجب واجبات است)

• صیانت از ملت ایران: جمعیت هم از ارکان و مقومات دولت است و بدون مردم دولت متصور

نیست و بنابراین حفظ حیات مردم اهمیت دار می شود و از ۲ جهت مهم است:

○ حفظ حیات مردم به عنوان یکی از مقومات دولت ج.ا.ا.

○ حفظ ملت به عنوان هدف مرجع امنیت و مستقل از دولت

۲ / توسعه و رفاه اقتصادی:

• اهمیت این هدف پس از پایای جنگ تحمیلی افزایش یافت:

○ ج.ا.ا. پس از پیروزی درگیر بحران های داخلی و جنگ خارجی بود و اهداف امنیتی

در صدر اولویت های سیاست خارجی بود

○ جنگ ۸ ساله خسارات گسترده ای به اقتصاد ایران وارد آورد که بازسازی اقتصادی

را اجتناب ناپذیر نمود

○ تغییر الگوی توسعه اقتصادی از واردات به صادرات نقش اقتصاد در سیاست

خارجی را افزایش داد

• تأمین رفاه عمومی یکی از اهداف صرح در قانون اساسی است: رفع نیازهای ضروری جهت

استمرار حرکت تکاملی انسان؛ موظف دانستن دولت برای پی ریزی اقتصاد عادلانه بر طبق

ضوابط اسلامی؛ تأکید بر خودکفایی و رهایی از سلطه اقتصادی؛ ریشه کن کردن فقر و

محرومیت

• تعقیب اهداف اقتصادی - تکنولوژیک از ۲ جهت در سیاست خارجی مهم است:

○ یک هدف مستقل و به منظور ارتقای وضع معیشت مردم و افزایش قدرت اقتصادی

کشور ← این معنا مورد نظر است و با سند چشم انداز ۲۰ ساله مطابقت دارد و این

مستلزم تسهیل در دسترسی به بازار جهانی و امکان بهره برداری از منابع داخلی

است.

○ ابزاری جهت افزایش توان نظامی کشور (نیروی نظامی قدرتمند اقتصادی پیشرفته

می خواهد)

۳ / کسب اعتبار بین المللی: کسب اعتبار و پرستیژ بین المللی لازم مانند هر کشور دیگری و در پاسخ به

هجمه های تبلیغاتی دشمنان در ارائه چهره منفی از ایران (ناقض حقوق بشر، حامی تروریسم،

ضددموکراتیک). اعتبار بین المللی با قدرت ملی ترابط دارد؛ یعنی کشورها برای کسب پرستیژ معمولاً از

قدرت نظامی استفاده می‌کنند ولی امروزه از اهمیت آن کاسته شده و به منابع قدرت نرم (توانایی‌های تمدنی و علمی و ایدئولوژیک و ارزش‌های ملی) توجه زیادی صورت گرفته است. تأمین این هدف در ۳ مرحله صورت می‌گیرد:

- خنثی‌سازی تبلیغات منفی علیه ایران و تلاش برای غیرامنیتی کردن ج.ا.ا (بخشی از فعالیت‌های دیپلماتیک صرف این اقدامات شده است)
- ارائه تصویر واقعی و مثبت از ج.ا.ا: کشورها بر اساس تصویری که از ایران دارند اقدام به تنظیم مناسبات با ایران می‌کنند؛ کشور بی اعتبار نمی‌تواند از منابع بین‌المللی سود ببرد و نه می‌تواند منابع قدرت خود را به فعلیت درآورد.

- نمونه‌سازی و الگوپردازی از ج.ا.ا: انقلاب اسلامی یک انقلاب فراملی است و رسالتی جهانی برای خود قائل است و می‌خواهد الهام‌بخش کشورهای اسلامی باشد.

این اقدامات ممکن است سیاست خارجی را در وضعیت متناقض قرار دهد و باید بین آن توازن برقرار کرد (تناقض: جایگاه ایران در کشورهای اسلامی و جهان سوم افزایش می‌یابد و از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ سعی وافری در بدنام کردن ایران خواهند نمود که جایگاه ایران را نزد کشورهای غربی مخدوش می‌کند)

۴ / کسب و افزایش قدرت ملی: تحقق اهداف سیاست خارجی مستلزم داشتن حداقلی از قدرت ملی است؛ قدرت: توانایی یک کشور در دستیابی به اهداف و ایجاد نتایج مطلوب.

- قدرت، ماهیت دوگانه مثبت یا منفی دارد؛ تدافعی یا تهاجمی؛ ابزاری یا غایی؛ وسیله‌ای برای سعادت یک ملت یا تخریب آن
- عناصر و مؤلفه‌های قدرت ملی:

○ مادی: وضع جغرافیایی، منابع طبیعی، توسعه اقتصادی صنعتی و ایدئولوژیک، جمعیت، توان نظامی

○ غیرمادی: ویژگی‌های ملی، روحیه ملی، کیفیت دولت، اعتبار بین‌المللی، ایدئولوژی، رهبری

- مبانی: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ (الأنفال / ۶۰)؛ قانون اساسی (تقویت کامل بنیه دفاعی کشور، دفاع مسلحانه از کشور و نظام ج.ا.ا)؛ امام خمینی
- توجه به منابع قدرت نرم: (نام‌های دیگر: قدرت مدنی، قدرت هنجاری، قدرت اقتناعی، قدرت انگاره‌ای و عقیدتی) تعریف: توانایی در جذب و اقناع دیگران که مبتنی بر هنجارها،

ارزش‌ها، ایدئولوژی و ... می‌باشد و در آن از تهدید، زور، اجبار، تطمیع و ... استفاده نمی‌شود. ج.ا.ا نیز در همین راستا تلاش در جذب کشورهای اسلامی به خود دارد به‌ویژه یا اشاعه گفتمان اسلام سیاسی.

(۲) اهداف فراملی: از ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و هویت اسلامی نظام ج.ا.ا نشأت می‌گیرند؛ این اهداف برای شکل دادن به محیط خارجی مناسب و ایجاد وضعیت مطلوب بین‌المللی در خارج از قلمرو سرزمینی در چارچوب منافع ملی پیگیری می‌شوند؛ تمرکز این اهداف بر چگونگی تغییر و اصلاح نظام بین‌المللی است، بنابراین شاید در نگاه اول این اهداف تأمین‌کننده مستقیم منافع ملی ایران نباشد ولی به طور غیرمستقیم تحقق آن را تسهیل می‌کند؛ مثال: وحدت جهان اسلام سبب تأمین امنیت ملی ایران می‌شود؛ بنابراین، اهداف ملی و فراملی تعارض و تضادی باهم ندارند (بلکه مکمل یکدیگر هستند) ولی ممکن است در مقام عمل تراحم پیدا کنند که بر اساس اهمیت و اولویت عمل می‌شود.

۱ / حفظ کیان اسلام: ج.ا.ا ام‌القری جهان اسلام است و حفظ کیان اسلام از اهداف اولیه است. این هدف در ۲ سطح پیگیری می‌شود:

- حفظ موجودیت اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی در قلمرو سرزمینی ایران؛ حفظ نظام سیاسی ج.ا.ا مقدمه موجودیت انقلاب اسلامی و اسلام انقلابی است. قانون اساسی (یکی از وظایف سپاه نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن است) و امام خمینی حفظ اسلام در ایران از همه تکالیف بالاتر است)
- حفظ کیان اسلام و انقلاب اسلامی در سطح منطقه و بین‌الملل (ذی‌المقدمه و مقدمه آن حفظ نظام اسلامی در قلمرو خاک ایران است): حمایت ایران از مجاهدین افغان، بوسنی، عراق، لبنان و فلسطین از این قبیل است. امام خمینی (دفاع از کشورهای اسلامی در موقع خطر تکلیف شرعی و الهی و ملی است)

۲ / صدور انقلاب اسلامی:

- زمینه:

- (۱) جهان شمول بودن اسلام: اسلام به‌عنوان ایدئولوژی مشروعیت‌بخش انقلاب اسلامی فرازمانی و فرامکانی است و مخاطب آن نوع بشر است؛ تبیین و ترویج اسلام در قالب «دعوت» وظیفه حکومت اسلامی است.
- (۲) ماهیت فراملی انقلاب اسلامی: انقلاب فراملی برخلاف انقلاب ملی دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی فراتر از جغرافیای سرزمین خودش است و خواهان تغییرات

ساختاری و هنجاری در دیگر جوامع هستند؛ «انقلاب مستمر» هدف راهبردی انقلاب اسلامی است برای ایجاد انقلاب‌های مشابه در جوامع متجانس اسلامی.

• الگوی عام:

- (۱) قهرآمیز: در چارچوب اندیشه انقلاب مستمر خواهان ایجاد انقلاب‌های مکرر در کشورهای مسلمان و مستضعف است؛ نمونه: حمایت ایران از نهضت‌های آزادی‌بخش؛ این الگو هیچ‌گاه به صورت راهبرد رسمی تبدیل نشد ولی برخی افراد این الگو را از صدور انقلاب تبیین می‌کردند و به کلمات امام خمینی استناد می‌شد.
- (۲) مسالمت‌آمیز: منظور امام خمینی از صدور انقلاب این الگو می‌باشد (صدور انقلاب به معنای لشگرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم که یکی از مراکز آن وزارت خارجه است؛ می‌خواهیم معنویت انقلاب اسلامی را به جهان صادر کنیم نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم)

• شیوه‌های صدور مسالمت‌آمیز:

- (۱) حمایت معنوی و غیرنظامی از نهضت‌های آزادی‌بخش: حمایت دیپلماتیک از طریق سازمان‌های بین‌المللی. امام خمینی (از هر سازمانی که برای نجات کشور خویش به پا خواسته است پشتیبانی می‌کنیم)
- (۲) الگوپردازی و ارائه دولت سرمشق: ۳ الگوی حکومتی و نظام سیاسی
 - حکومت عدل اسلامی: درس گرفتن از ج.ا.ا؛ این مدل در دهه اول پیروزی انقلاب و مجدداً در دولت نهم شکل گرفت؛ امام خمینی (اگر اسلام آن طور که هست در ایران پیاده شود به سایر ملت‌ها منتقل می‌شود)
 - دولت توسعه‌یافته: عرضه این الگو در دوران سازندگی شروع شد و صدور انقلاب به معنای ارائه الگوی توسعه اقتصادی ج.ا.ا به سایر کشورها بود؛ اگر نظام حکومتی ایران از نظر اقتصادی و رفاهی توسعه یابد ملت‌های دیگر داوطلبانه از آن الگوبرداری می‌کنند؛ مقام معظم رهبری (وقتی ملت‌ها تجربه موفق ج.ا.ا را دیدند از آن درس می‌گیرند و احتیاج به صدور نیست)
 - مردم‌سالاری دینی: در این مدل بیش از پیشرفت اقتصادی بر توسعه سیاسی - اجتماعی تأکید می‌شود؛ ایجاد مردم‌سالاری که علاوه بر تأمین

نیازهای اقتصادی قادر به تأمین مطالبات سیاسی باشد به الگویی برای دیگر کشورها تبدیل خواهد شد؛ این نوع الگوسازی در دوران اصلاحات و با راهکار گفتگوی تمدن‌ها صورت گرفت.

○ تبلیغات: تبلیغات در عصر ارتباطات از ابزارهای مهم قدرت ملی محسوب می‌شود؛ وسایل تبلیغاتی هم برای بازتاب واقعیات و هم می‌توانن گاهی واقعیت را بسازند؛ انعکاس واقعی ج.ا.ا و ارزش‌ها و حقایق آن به‌ویژه ۳ الگوی حکومتی از اهمیت بسیار برخوردار است؛ قانون اساسی (وسایل ارتباط جمعی باید در روند تکاملی انقلاب اسلامی و اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرند) امام خمینی (صدر انقلاب با شمشیر نیست بلکه با تبلیغ است، ایشان تبلیغ را یکی از وظایف وزارت خارجه می‌دانند و می‌گفتند آشنا کنید مردم را با اسلام و انقلاب اسلامی، صدور با زور صدور نیست)

۳ / **وحدت جهان اسلام:** اتحاد کشورهای اسلامی و سپس وحدت جهان اسلام؛ اسلام مرزهای جغرافیایی را به‌عنوان حکم ثانویه می‌پذیرد ولی به‌تدریج باید در قالب امت واحد درآیند؛ این اهداف از ابتدای پیروی انقلاب اسلامی مطرح شده است؛ قانون اساسی (به حکم قرآن همه مسلمانان یک امت هستند و دولت ج.ا.ا سیاست کلی خود را بر پایه اتحاد ملل اسلامی قرار می‌دهد) امام خمینی (برنامه ما وحدت کلمه مسلمانان و اتحاد ممالک اسلامی است).

● انگیزه‌ها:

○ تأمین امنیت ملی از طریق ایجاد نظم مبتنی بر همگرایی و اتحاد سیاسی باتوجه به تهدیدات و مشکلات ناشی از محیط امنیت پیرامونی ایران و حضور بیگانگان در منطقه

○ افزایش قدرت ملی از طریق موازنه‌سازی برون‌گرا در برابر تهدیدات امنیتی علیه ج.ا.ا؛ برای حمایت از مسلمانان و مستضعفان و مظلوم‌ستیزی و مبارزه با مستکبران از ۲ طریق می‌توان عمل نمود:

■ تکیه بر توانایی‌های داخلی

■ اتحاد و ائتلاف با کشورهای همراه

○ ایجاد بلوک و قطب قدرت اسلامی که مستقل از قطب‌های دیگر منافع جهان اسلام را تأمین کند مانند جهان سوم و تشکیل جنبش عدم‌تعهد؛ این هدف از

طریق تقویت کنفرانس اسلامی و ارتقای آن به سطح اتحادیه و کنفدراسیون

اسلامی محقق می‌شود

○ تأمین منافع اقتصادی ایران و کشورهای اسلامی و تبدیل یک قطب و بلوک

اقتصادی که هم منافع داخلی کشورهای اسلامی را نیز تأمین می‌کند و هم سبب

خودکفایی می‌شود

۴ / تشکیل جامعه جهانی اسلامی: اهداف دیگر زمینه‌ساز تحقق این هدف هستند؛ این هدف بر اساس

رسالت جهانی اسلام است و طبق عقائد شیعیان نهایتاً یک حکومت واحد اسلامی در سطح جهان

شکل خواهد گرفت؛ آیات قرآن: وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً

وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (القصص / ۵)؛ قانون اساسی: با توجه به محتوای انقلاب ایران زمینه تداوم این

انقلاب را در داخل و خارج فراهم کند؛ امام خمینی: وظیفه اساسی مسئولان نشر اسلام در جهان

است و هیچ امری نباید مانع از هدف بزرگ انقلاب یعنی حکومت جهانی اسلام شود.

۴. جهت‌گیری و راهبرد: عدم تعهد

جهت‌گیری کلی سیاست خارجی ج.ا.ا یعنی رویکرد و نگرش و تعهدات آن در برابر محیط بین‌الملل و راهبرد اصلی

آن تأمین منافع و اهداف ملی و اسلامی و مقابله با تهدیدات پایدار؛ جهت‌گیری و راهبرد سیاست خارجی باید در

تصمیمات و رفتارها نمود پیدا کند؛ ج.ا.ا بر اساس ماهیت و تصور خود از نظام بین‌الملل راهبرد خود را عدم تعهد و

مبتنی بر اصل نه شرقی نه غربی قرار داده است.

(۱) اصول و علل:

۱ / اصول: عدم تعهد: نفی هرگونه وابستگی و امتیازدهی به قطب‌های قدرت و پرهیز از ائتلاف نظامی با

آنان که این سیاست به موازنه منفی یا موازنه عدمی نیز شناخته می‌شود و در جنبش عدم تعهد نیز

نهادینه شده است؛ اصول عدم تعهد عبارت است از

• عدم عضویت در اتحادیه‌های نظامی با قدرت‌های بزرگ (عدم وابستگی نظامی به قدرت‌های

بزرگ)

• عدم واگذاری پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های بزرگ (مهم‌ترین اصول عدم تعهد: ۲ اصل

اول)

• عدم انعقاد قراردادهای نظامی با قدرت‌های بزرگ

• خودمختاری و استقلال کشور

• استعمارزدایی و استکبارستیزی

- مبارزه با نژادپرستی
- احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها
- حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات در چارچوب سازمان ملل و حقوق بین‌الملل
- خلع سلاح عمومی و پایبندی قدرت‌های بزرگ به آن
- عدم مداخله در امور داخلی کشورها
- تشنج‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز
- مبارزه با توسعه‌نیافتگی و وابستگی اقتصادی
- کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش

۲ / علل و انگیزه‌ها:

- ایدئولوژیک: آیات و روایات دال بر نفی سبیل و تسلط کفار بر مسلمین
- فرهنگی - تاریخی: حس استقلال‌طلبی و استعمارستیزی در پاسخ به مداخلات قدرت‌های استعماری خارجی در قرن ۱۹ و ۲۰ که در نهضت نفت و عدم تعهد متبلور شد
- سیاسی - امنیتی: کسب استقلال، حفظ حاکمیت ملی، رهایی از وابستگی به قدرت‌های بزرگ، آزادی عمل در عرصه داخلی و بین‌المللی؛ اتحاد و ائتلاف سیاسی - نظامی با غرب و عضویت در معاهده‌های سنتو و سعدآباد آزادی عمل ایران را سلب کرد زیرا در اینگونه ائتلاف‌ها اعضای ضعیف‌تر محدود می‌شوند
- اقتصادی: تلاش برای متنوع‌سازی منابع و فرصت‌سازی جهت تأمین نیازهای داخلی و حداقل‌سازی وابستگی اقتصادی و در نهایت خودکفایی اقتصادی؛ اتحاد با قدرت‌های بزرگ سبب محرومیت از منابع و فرصت‌های دیگران است و آسیب‌پذیری اقتصادی را افزایش می‌دهد
- يتفرع علی ماذکرنا امور:
 - عدم تعهد (نه شرقی نه غربی) به معنای عدم رابطه با قدرت‌های بزرگ نیست، بلکه به معنای عدم وابستگی به آنها است
 - فروپاشی شوروی به معنای منسوخ شدن عدم تعهد نیست، زیرا عدم تعهد یعنی عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ و فرقی نمی‌کند که ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی یا دوقطبی باشد

○ راهبرد عدم تعهد در سطح بین الملل در قبال قدرت‌های بزرگ اتخاذ می‌شود نه در

قبال همه کشورها و همه موضوعات، بنابراین ممکن است ج.ا.ا و یا کشورهای

دیگر از راهبرد اتحاد و ائتلاف و یا بی‌طرفی در موضوعات دیگر استفاده کنند

(۲) انواع عدم تعهد: تفاسیر مختلفی از راهبرد عدم تعهد در سیاست خارجی ج.ا.ا وجود دارد که این ناشی از

برداشت‌های مختلف نیست، بلکه به دلیل وجود انواع مختلفی از عدم تعهد است.

۱ / عدم تعهد محافظه‌کار: (مفهوم رایج در جنبش عدم تعهد همین است) پذیرش نظم موجود بین‌المللی

و تلاش برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی ایران از طریق همزیستی مسالمت‌آمیز با ابرقدرت‌ها و

عدم تعهد و اتحاد با آنان، این نوع عدم تعهد انقلابی نبوده و در صدد تغییر وضع موجود نیست و بر

اصل موازنه قوا استوار است و ماهیتی تدافعی و انفعالی دارد؛ پیشینه آن الف) به امیرکبیر برمی‌گردد

(عدم تعهد نسبت به دو قدرت استعماری روسیه و انگلیس) و ب) مصدق نیز موازنه منفی را پیگیری

می‌کرد (پایان سلطه استعماری انگلیس بدون دادن امتیاز به آمریکا و شوروی؛ برخی مواقع از این

راهبرد به «بی‌طرفی مثبت» نیز یاد می‌شود و آن به معنای تلاش برای استفاده از نزاع به نفع منافع

ملی خود ضمن حفظ اصول پرهیز و مساوات در تعامل با طرفین منازعه؛ ← دولت موقت: بازرگان

گفت سیاست خارجی ایران در برابر قدرت‌های بزرگ همانند سیاست مصدق و بر اساس موازنه منفی

است؛ نفی آمریکا و شوروی به معنای استکبارستیزی و تغییر وضع بین‌الملل نیست، بلکه به معنای عدم

وابستگی به ابرقدرت‌ها در عین داشتن روابط با آنان است.

۲ / عدم تعهد انقلابی: ماهیتی تهاجمی و ساختارشکنانه دارد و مبتنی بر عدم پذیرش وضع موجود

بین‌المللی و تلاش برای تغییر بنیادین آن به منظور استقرار نظم مطلوب اسلامی است؛ بنیادهای نظم

بین‌المللی ناعادلانه تصور می‌شوند و باید آن‌ها را تغییر داد و این متضمن نوعی رسالت ایدئولوژیک

است؛ تغییر نظم موجود به صورت دفعی و انقلابی و در کوتاه‌مدت ممکن است و برخلاف عدم تعهد

محافظه‌کار متضمن استکبارستیزی است و حفظ استقلال و عدم وابستگی اولین گام و لازم است ولی

آخرین گام نبوده و غایت آن اضمحلال نظام سلطه از طریق فروپاشی کشورهای سلطه‌گر است ←

پس از عزل بنی‌صدر (از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳) که گفتمان مصلحت‌گرایی بر سیاست خارجی ج.ا.ا

حاکم شد به صورت راهبرد سیاست خارجی درآمد و تقابل ج.ا.ا با دو ابرقدرت به اوج خود رسید.

۳ / عدم تعهد تجدیدنظرطلب: نیز ماهیتی تهاجمی و بنیان‌برانداز دارد و نظم موجود را نمی‌پذیرد و بر تغییر

بنیادین پافشاری می‌کند و متضمن استکبارستیزی است و خواهان استقرار نظم اسلامی مطلوب است

و عدم وابستگی به ابرقدرت‌ها را تنها یکی از الزامات عدم تعهد می‌داند (اشتراکات با عدم تعهد

انقلابی)، تنها تفاوتش با عدم تعهد انقلابی در شیوه تحقق این اهداف است؛ درحالی که عدم تعهد انقلابی بر تغییرات دفعی و آنی تأکید می‌کند، عدم تعهد تجدیدنظرطلب بر تغییر تدریجی بنیادها و اصول زیربنایی موجود در مدت زمان طولانی و مستمر پافشاری می‌کند ← از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ و قبل از شروع دولت سازندگی و نیز در دولت اصول‌گرایی نهم این نوع عدم تعهد بر سیاست خارجی ج.ا.ا حاکم بوده است.

۴ / عدم تعهد اصلاح طلب: حد وسط بین دو نوع محافظه کار و تجدیدنظرطلب است و راهبردی انتقادی، پویا و فعال است ولی حالت تهاجمی ندارد؛ عدم وابستگی به ابرقدرت‌ها و تغییر وضع موجود را می‌پذیرد (افتراق با نوع محافظه کار) ولی برای تغییر موضع موجود بین‌المللی به همکاری کشورها در چارچوب ساختار و ترتیبات موجود تأکید می‌کند و در صدد اصلاح روبنایی نظم موجود با هدف ایجاد تغییرات زیربنایی در بنیادها و اصول آن است و به‌طور موقت نظم بین‌المللی موجود را تا استقرار کامل نظم مطلوب می‌پذیرد (افتراق با نوع انقلابی و تجدیدنظرطلب) ← سیاست خارجی دولت سازندگی و اصلاحات (۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴) که سیاست تقابلی جای خود را به سیاست آشتی‌جویانه داد و تنش‌زدایی اصل سیاست خارجی شد و توسعه روابط با اتحادیه اروپا و روسیه آغاز شد زیرا عدم تعهد را به معنای قطع رابطه با ابرقدرت‌ها نمی‌دانستند (عدم تعهد یعنی عدم وابستگی) در دوره اصلاحات نیز گفتگوهای فراگیر ایران و اروپا و مخالفت با سیاست‌های آمریکا در افغانستان و عراق حاکی از انتقادی بودن جهت‌گیری سیاست خارجی ج.ا.ا بود

یتفرع علی ماذکرنا امور: (خلاصه)

- ۱- راهبرد عدم تعهد را باید منطبق با تحولات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بازتعریف کرد
- ۲- عدم تعهد راهبردی انفعالی نیست، بلکه به‌منظور حضور فعال و نقش‌آفرین در نظام بین‌الملل است
- ۳- عدم تعهد به معنای قطع ارتباط با ابرقدرت‌ها نیست و بازیگران بین‌المللی نیست
- ۴- جوهره عدم تعهد، عدم وابستگی و حفظ استقلال است، اما وابستگی و استقلال را باید در شرایط جهانی شدن و وابستگی متقابل و چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌الملل تعریف کرد
- ۵- راهبردهایی که تضمن انزواگرایی هستند مناسب سیاست خارجی ج.ا.ا و تأمین‌کننده منافع ملی و اهداف ملی نیست

فصل چهارم: گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

گفتمان: نظام و ساختار معنایی حاکم بر سیاست خارجی که شیوه خاصی از رفتار را ممکن می‌سازد؛ گفتمان در سیاست خارجی به معنای باورهای عمومی نهادینه شده و مورد توافق که به شیوه نظرگش به روابط و نظام بین الملل قوام می‌بخشد؛ گفتمان سیاست خارجی بستری است که سیاست خارجی در آن معنا می‌یابد.

گفتمان‌ها متصلب و تغییرناپذیر نیستند و در طول زمان دستخوش تغییر شکلی و ماهوی می‌شوند؛ با استیلای یک گفتمان خاص مفاهیمی مانند هویت ملی، منافع ملی، اهداف و امنیت ملی، نظام بین الملل و ... تعاریف متمایزی پیدا می‌کنند؛ تغییرات گفتمانی به تغییرات زبانی و معنایی محدود نمی‌شود بلکه تأثیرات شگرفی بر سیاست خارجی می‌گذارند.

گفتمان‌های سیاست خارجی ج.ا.ا از درون ابرگفتمان انقلاب اسلامی سر برآورده‌اند؛ این ابرگفتمان از یک سو به بازتعریف نظم سیاسی - اجتماعی در حوزه سیاست داخلی و خارجی پرداخت و معیارهای متمایز و نوینی را برای خود و دیگران تعریف کرد (وجه اجبایی) و از سوی دیگر گفتمان حاکم بر روابط و نظام بین الملل را به چالش کشید و کانون‌های متعدد مقاومت را در برابر قدرت‌های جهانی سامان داد و متغیرهای جدیدی را وارد مناسبات جهانی کرد. گفتمان انقلاب اسلامی نیز در طول زمان دستخوش تغییر شد و به تبع آن خرده گفتمان سیاست خارج نیز تغییر را احساس می‌کرد؛ هر یک از این گفتمان‌ها به عنوان نظام معنایی متمایز، مفاهیم و دال‌های بنیادی (مانند منافع، قدرت ملی، انقلاب اسلامی، نظام بین الملل و ...) را در سیاست خارجی خود بازتعریف کردند؛ این تغییرات به عرصه اجرا و مدیریت نیز وارد شد و موجب تحول در رفتار ج.ا.ا شد.

این فصل، پاسخ به این پرسش است که در طول حیات ۳۰ ساله ج.ا.ا سیاست خارجی چه گفتمان‌هایی را به خود دیده است؟ آیا تحول گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ا «از» یک گفتمان به گفتمان دیگر بوده است یا تغییر «در» گفتمان واحدی؟

۱. گونه شناسی گفتمانی

۲. نوع تحول گفتمانی ممکن است:

- تحول از یک گفتمان به گفتمان دیگر: بروز گسست گفتمانی و سیاست خارجی دستخوش تغییرات فوری و آشکار می‌شود و این در صورتی است که گزاره‌های زیربنایی متحول گردند.
- تحول در یک گفتمان: تغییرات بنیادی نیست و در سطح گزاره‌های اشتقاقی و فرعی است و در این حالت خرده‌گفتمان‌های مختلفی تولید می‌شوند که در گزاره‌های زیربنایی و بنیادین مشترک و در گزاره‌های فرعی اختلاف دارند.

۱) تحول «از» گفتمان: ۲ دسته‌بندی از گفتمان‌های سیاست خارجی:

أ. ۲ گفتمان کلان وجود دارد:

- ۱- گفتمان واقع‌گرایی مبتنی بر اصالت دولت - ملت ایران و اولویت منافع ملی در سیاست خارجی: دولت موقت
 - ۲- گفتمان ایدئولوژیک اسلامی مبتنی بر اصالت امت اسلامی و اولویت ارزش‌های اسلامی شیعی در سیاست خارجی: از عزل بنی‌صدر (۱۳۶۰) تا اکنون
- بنابراین، سیاست خارجی ج.ا.ا. دچار گسست گفتمانی شده است ولی از ۱۳۶۰ تا اکنون به‌رغم تحولات سیاست خارجی، تحول گفتمانی در آن رخ نداده است و تحولات درون گفتمانی نیز در گفتمان ایدئولوژیک نبوده است.
- ب. ظهور ۵ گفتمان مستقل که مفروض این است که هر یک از این گفتمان‌ها بر اصول متمایزی استوار بوده‌اند:

- ۱- واقع‌گرایی: دولت وقت
- ۲- آرمان‌گرایی: دفاع مقدس
- ۳- عمل‌گرایی اقتصادی: دولت سازندگی
- ۴- عمل‌گرایی سیاسی - فرهنگی: دولت اصلاحات
- ۵- اصول‌گرایی: دولت احمدی‌نژاد

بررسی: هیچ کدام از این ۲ گونه‌شناسی بر واقعیت منطبق نیستند و تحولات «در» گفتمان را مد نظر قرار نمی‌دهند؛ گونه‌شناسی اول گمراه‌کننده است و تحولات درون گفتمانی ایدئولوژیک را توضیح نمی‌دهد؛ گونه‌شناسی دوم اشکل گونه‌شناسی اول را ندارد اما دچار اشکالات نظری است، زیرا چهار گفتمان (به‌غیر از واقع‌گرایی دولت موقت) خرده‌گفتمان‌هایی درون گفتمان فراگیر و کلان اسلامی هستند.

۲) تحول «از» و «در» گفتمان: دو نوع تحول گفتمانی در سیاست خارجی ج.ا.ا. رخ داده است؛ پس از عزل بنی‌صدر تحول «از» گفتمان صورت گرفت و با حاکم شدن گفتمان کلان اسلامی آن نیز دچار تحولات

درون‌گفتمانی شد که در گزاره‌های بنیادین و زیربنایی اشتراک و در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی اختلاف دارند. در اینجا نیز دو گونه‌شناسی وجود دارد:

ا. گونه‌شناسی مقدماتی: ۵ گفتمان وجود دارد:

۱- واقع‌گرا و منفعت‌محور (دولت موقت و ریاست‌جمهوری بنی‌صدر): مرکز ثقل این گفتمان منافع ملی ایران بوده است و باید سیاست خارجی نیز مبتنی بر آن تنظیم شود و لازمه آن ترجیح منافع ملی بر مصالح اسلامی است و حتی از اسلام و جهان باید برای تأمین منافع ملی بهره‌برداری کرد.

۲- آرمان‌گرا یا ارزش‌محور (دوران دفاع مقدس): تنظیم سیاست خارجی بر اساس آرمان‌ها و موازین اسلامی؛ مرکز ثقل این گفتمان مصالح اسلام و مسلمانان است؛ این گفتمان به دو گفتمان دیگر تقسیم می‌شود: آرمان‌گرایی امت‌محور و آرمان‌گرایی مرکز‌محور و تفاوت این خرده‌گفتمان در این است که طبق آرمان‌گرایی مرکز‌محور در صورت تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، ترجیح با منافع ملی و بقای مرکز است.

۳- عمل‌گرا یا مصلحت‌محور (دوران سازندگی): حد وسط بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است؛ مرکز ثقل این گفتمان واقع‌بینی در تنظیم سیاست خارجی بر اساس اصول اسلامی است؛ این گفتمان در عین اعتقاد به ارزش‌های اسلامی بر این واقعیت تأکید می‌کند که در سیاست خارجی باید به مقدورات و محظورات ملی نیز توجه کرد، برای تأمین اهداف اسلامی و فراملی باید قاعده «وسع» و «تدرج» را ملاک قرار داد.

۴- فرهنگ‌گرا یا فرهنگ‌محور (دوران اصلاحات): مرکز ثقل این گفتمان تنش‌زدایی گفتمانی است و سیاست خارجی باید بر اساس اعتمادسازی، تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز از طریق گفتگو و مفاهمه در جهت توسعه روابط با جهان خارج تنظیم شود و برای یک جامعه جهانی مدنی تلاش کرد.

۵- اصول‌گرا یا عدالت‌محور (دولت احمدی‌نژاد): مرکز ثقل این گفتمان عدالت‌طلبی در سیاست خارجی است؛ اولویت دادن به اهداف فراملی و به چالش کشیدن نظم موجود در نظام بین‌الملل از ویژگی‌های این گفتمان است؛ بین این گفتمان و آرمان‌گرایی اشتراکاتی وجود دارد ولی یکسان نیستند.

بررسی: تغییر گفتمان از واقع‌گرایی به آرمان‌گرایی تحول «از» گفتمان بوده است؛ دو خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی تحول درون‌گفتمانی بوده است؛ مستقل فرض کردن ۴ گفتمان دیگر اشکال این گونه‌شناسی است، زیرا سه گفتمان عمل‌گرایی، فرهنگ‌گرایی و اصول‌گرایی با هر دو خرده‌گفتمان آرمان‌گرایی اصول‌بنیادی مشترک دارند. بنابراین، گونه‌شناسی دیگری ضرورت می‌یابد.

ب. گونه‌شناسی تلفیقی - ترکیبی: تلفیقی از طبقه‌بندی‌های گفتمانی سه‌گانه پیشین است.

- ۱- ابرگفتمان ملی‌گرایی لیبرال: دولت موقت تا برکناری بنی‌صدر در ۱۳۶۰
- ۲- ابرگفتمان اسلام‌گرایی: بر پایه ایدئولوژی اسلامی و مصالح دینی که دارای ۵ خرده گفتمان است:

- آرمان‌گرایی

- مصلحت‌گرایی

- واقع‌گرایی (عمل‌گرایی)

- صلح‌گرایی

- اصول‌گرایی

مزایای این گونه‌شناسی:

- تلفیقی روشمند از گونه‌شناسی‌های سه‌گانه پیشین
- هر دو نوع تحول «از» و «در» گفتمان را مد نظر دارد
- اتزاعی، تجربیدی و خطایی نیست، بلکه مبتنی بر واقعیات نظری و عملی در عرصه سیاست خارجی است. نظری: هر یک از این گفتمان‌ها بیانگر ساختار معنایی و نظام فکری مشخص است؛ عملی: هر یک از این گفتمان‌ها در رفتار سیاست خارجی ج.ا.ا. نمود یافته است

۲. تبیین گفتمان‌ها

(۱) **گفتمان ملی‌گرایی لیبرال:** (۱۳۵۷ - ۱۳۶۰) مبتنی بر سیاست عرفی، ملی‌گرایی، دموکراسی و لیبرالیسم

است (بازرگان، کریم سنجابی، ابراهیم یزدی، بنی‌صدر و صادق قطب‌زاده)؛

- نام دیگر: واقع‌گرایی منفعت‌محور و مصلحت‌محور (منفعت‌محور از قدرت انطباق بیشتری بر واقعیت‌های نظری و عملی این دوره برخوردار است و مصلحت در این دوره نقشی ندارد) اما اطلاق واقع‌گرایی بر این رویکرد صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا مهم‌ترین اصل واقع‌گرایی قدرت‌محوری و افزایش قدرت است درحالی‌که مهم‌ترین اصل این رویکرد مسالمت‌جویی است و در عرصه عملی مبتنی بر عدم به‌کارگیری زور و مسالمت‌جویی افراطی است.
- مبانی: ملی‌گرایی (اصالت ملت و حاکمیت ملی) و لیبرالیسم (انحصار قدرت، حاکمیت و قانون‌گذاری به مردم)؛ هر دو مبنا مبتنی بر اومانیزم و سکولاریسم است و بر نقش حداقلی دولت، آزادی‌های سیاسی و دموکراسی و در عرصه سیاست خارجی بر مسالمت‌جویی و

صلح‌طلبی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل و نوعی خوش‌بینی به سیاست بین‌الملل تأکید می‌کنند.

۱ / دولت - ملت ج.ا.ا: شکل‌گیری دولت - ملت مقدمه وجودی برای سیاست خارجی است.

- ماهیت ج.ا.ا: دولت - ملت ماهیتی عرفی و سکولار دارد و یک واحد سیاسی است که در محدوده جغرافیایی مشخص از حاکمیت برخوردار است و نظامی برآمده از خواست مردمی است (فقدان خاستگاه الهی و دینی برای ج.ا.ا)؛ ایدئولوژی مشروعیت‌بخش دولت ملی «ملی‌گرایی» است و در کنار آن سکولاریسم دو عنصر اساسی در این دیدگاه هستند؛ اصالت با مردم ایران است نه امت اسلام.

- هویت و نقش ملی ج.ا.ا: (سه وجه در هویت ج.ا.ا محتمل است: اسلام، انقلاب اسلامی، ملیت ایرانی) هویت ایران به ملیت ایرانی آن است که در چارچوب دولت ملی معنا می‌یابد و این مبنای سرزمینی دارد و مستلزم وجود یک دولت ملی در محدوده جغرافیایی ایران است.^{۱۰} نقش ملی نیز بر مبنای ملیت و ایرانی بودن تعریف می‌شود و ملیت از اسلامیت اهمیت بیشتری دارد؛ نقش ملی تعریفی است که سیاست‌گذاران از انواع تصمیمات، تعهدات، قواعد و اقدامات مناسب برای کشور ارائه می‌دهند و دیگر کشورها آن را به رسمیت می‌شناسند؛ این گفتمان که هویت سکولار برای دولت ملی ایران تصویر کرده است نقش‌هایی مانند دولت غیرمتعهد، دولت مستقل فعال، دولت بی‌طرف، دولت سرمشق، دولت لیبرال را برای خود در نظر می‌گیرد.

- اهداف و منافع ملی: با توجه به اینکه ج.ا.ا به صورت دولت - ملت تعریف شد اهداف و منافع این دولت نیز تنها منافع ملی است نه مصالح مشترک و خیر عمومی مسلمانان یا بشریت؛ منافع ایران همیشه بر منافع اسلامی مقدم است و مصالح اسلامی فقط در صورت همسویی با منافع ملی مورد لحاظ قرار می‌گیرند؛ اسلام، ابزاری برای تأمین منافع ملی است و معیار درستی و نادرستی رفتار سیاست خارجی نیز همان است؛ منافع ملی: تمامیت ارضی، استقلال ملی، توسعه ملی، امنیت ملی.

۲ / انقلاب اسلامی: یک انقلاب ملی است و متعلق به یک ملت خاص که دارای آرمان‌هایی مربوط به

همان ملت است؛ هدف این انقلاب ایجاد تغییر در ساختارهای داخلی است و رسالت انقلاب محدود به مرزهای جغرافیایی ایران است و اهدافی در خارج از کشور و مرتبط با دیگر کشورها با نظام بین‌الملل

۱۰. ملی‌گرایی مذهبی یکی از انواع ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) است که در پی همسانی اصول ملی‌گرایی با اصول اسلامی است و معتقدند این دو با هم تعارض ندارد؛ ملیت و مذهب دو عنصر هویتی ایران است ولی ملیت ایرانی همیشه بر اسلامیت مقدم است.

ندارد و این، دو دال اصلی دارد: الف) انکار ماهیت اسلامی و اهداف فراملی انقلاب (اسلام نه علت وجودی این انقلاب و نه انقلاب اهداف اسلامی فراملی دارد)؛ ب) اهداف ملی انقلاب فقط استبدادستیزی و آزادی‌خواهی است مانند انقلاب مشروطه که در پی الغای استبداد و استقرار آزادی و مردم‌سالاری بود.

۳ / نظام بین‌الملل: رویکرد محافظه‌کارانه و مبتنی بر حفظ وضع موجود، زیرا منکر اهداف فراملی برای انقلاب و منافع معطوف به نظام بین‌الملل برای سیاست خارجی ج.ا.ا است. اهداف و منافع اساسی ج.ا.ا در بستر نظم مستقر بین‌المللی و بر پایه هنجارهای آن و سازمان‌های بین‌المللی پیگیری می‌شود؛ وضع موجود را نباید به هم زد بلکه باید قواعد آن را رعایت کرد (انکار استبدادستیزی، صدور انقلاب، مقابله یا نظام سلطه)؛ سیاست عدم تعهد یا موازنه منفی محافظه‌کارانه که فاقد هرگونه مضمون ایدئولوژیکی و اسلامی است (عدم تعهد یعنی عدم وابستگی نه عدم رابطه با قدرت‌های بزرگ)

گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی (مقدمه)

مبتنی بر آموزه‌ها، اندیشه‌ها و آرمان‌های اسلامی - انقلابی است و بر مبنای اسلام در جریان انقلاب شکل گرفت و در قانون اساسی جای گرفت؛ مرکز ثقل این گفتمان حفظ ارزش‌های اسلامی - انقلابی و صیانت از ج.ا.ا و انقلاب اسلامی است؛ به معنای نادیده گرفتن واقعیات موجود در عرصه بین‌الملل نیست، اسلام‌گرایی انقلابی یعنی با توجه به ماهیت اسلامی انقلاب، «اسلام و انقلاب اسلامی» عنصر قوام‌بخش ج.ا.ا در عرصه سیاست داخلی و خارجی است و از آن جا که اسلام ماهیتی جهان‌شمول دارد، انقلاب اسلامی نیز اهداف فراملی دارد؛ پس سیاست خارجی ج.ا.ا متفاوت از دولت‌های ملی است که اهداف فراملی ندارند؛ این گفتمان به صورت پادگفتمان ملی‌گرایی لیبرال در عرصه سیاست خارجی ظهور کرد و پس از عزل بنی‌صدر وارد عرصه عملیاتی شد؛ همه گفتمان‌های اسلام‌گرایی در محدوده‌های ۳ گانه که بحث خواهد شد اتفاق نظر دارند (ج.ا.ا ماهیت اسلامی دارد؛ اهداف ملی و فراملی دارد؛ نظم بین‌المللی موجود اعتبار شرعی ندارد و ناعادلانه است) و اختلاف آنان صرفاً محدود به گزاره‌های اشتقاقی و فرعی است (چگونگی جمع بین حاکمیت الهی و حاکمیت ملی؛ میزان نقش ایرانیت در هویت ملی ایران و ج.ا.ا؛ نسبت بین منافع ملی و مصالح اسلامی؛ چگونگی تعقیب اهداف فراملی و اهداف معطوف به نظم جهانی اسلامی)

۲) گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی؛ آرمان‌گرایی امت‌محور: تفسیر آرمان‌خواهانه انقلابی و حداکثری از

اسلام، انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی؛ مرکز ثقل: ماهیت و رسالت فراملی انقلاب اسلامی و عمل به تکلیف شرعی - انقلابی با قطع نظر از نتایج، پیامدها و هزینه‌های مادی و غیرمادی آن؛ از منطق تناسب یا اقتضاء (به جای منطق نتایج) پیروی می‌کند و سیاست خارجی ج.ا.ا رسالت‌مدار است نه هدف‌محور؛ این

گفتمان در عزل بنی‌صدر (۱۳۶۰) تا ۱۳۶۳ گفتمان غالب بود و به دلیل بحران گروگان‌گیری، حمله نظامی عراق به ایران و بالا گرفتن شور انقلابی منزلت هژمونیک یافت.

۱ / دولت ج.ا.ا:

• ماهیت دولت: دولت اسلامی حداکثری که مشروعیت خود را از اسلام می‌گیرد؛ این نگاه به دولت برگرفته از فرض دین حداکثری است که همه اصول و کلیات حکومت در کتاب و سنت آمده است و هم جزئیات و شکل حکومت و همه وظایف ثابت برای حکومت اسلامی در زمان معصوم (علیه السلام) در زمان غیبت به شرط امکان واجب است و ولی فقیه حاکم منصوب از قبل امام (علیه السلام) است و آرای مردم ایران علت ثبوتیه نیست، بلکه علت تنفیذیه است و مردم نقشی در تعیین محدوده اختیارات فقیه ندارند؛ ولایت مطلقه فقیه یعنی ثبوت کلیه اختیارات معصوم (علیه السلام) برای فقیه؛ ولایت فقیه فراملی است و فقیه برای همه مسلمانان نصب شده است و به همین دلیل ج.ا.ا تحت زعامت ولی فقیه اهداف و رسالت فراملی دارد؛ همه منابع جهان اسلام باید در اختیار فقیه برای تعقیب و تأمین مصالح امت اسلام به کار گرفته شود.

• هویت و نقش ملی: عنصر هویت‌بخش اسلام و انقلاب است و ایرانیت را به حداقل می‌رساند، زیرا نوعی تعارض میان ایرانیت و اسلامیت تصور می‌شود و فارق این گفتمان با سایر خرده‌گفتمان‌ها همین حداقل‌سازی نقش ایرانیت است؛ ملی‌گرایی مردود است و با اندیشه جهان‌وطنی آرمان‌گرایی منافات دارد و بنابراین نهادهای ملی هم باید به گونه‌ای انقلابی تعریف شوند و قانون اساسی هم باید از ابعاد جهانی و فراملی برخوردار باشد؛ مهم‌ترین نقش‌ها: دولت انقلابی و تجدیدنظرطلب، ضد استکبار و امپریالیسم، مدافع مسلمانان و مستضعفان، دولت رهایی‌بخش، سنگر انقلاب، رهبر جهان اسلام، حامی جنبش‌ها و نهضت‌ها.

• اهداف و منافع ملی: اهداف سیاست خارجی بر حسب مصالح و منافع اسلامی تعریف می‌شوند که لزوماً منشأ ملی ندارند؛ عند التزاحم مصالح اسلامی بر منافع ملی ترجیح دارد (منافع ملی در طول مصالح اسلامی قرار می‌گیرد) زیرا ج.ا.ا یک حکومت اسلامی است که رسالت فراملی دارد و این که در محدوده جغرافیایی ایران واقع شده نمی‌تواند در این زمینه مانع باشد؛ موارد: حفظ کیان اسلام، تقویت ارزش‌های اسلامی، صیانت از انقلاب اسلامی، تقویت قدرت مسلمانان، تأمین امنیت سرزمین‌های اسلامی، استقلال دارالاسلام، وحدت سیاسی جهان اسلام

۲ / **انقلاب اسلامی ایران:** انقلاب فراملی که ارزش‌ها و آرمان‌ها و اهدافی فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران دارد؛ تغییرات ساختاری داخلی بخشی از اهداف انقلاب است و بخش دیگر آن تغییرات بنیادین در نظام بین‌الملل است؛ اهداف ملی: اسلام‌خواهی، آزادی‌خواهی، استبدادستیزی، عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی؛ اهداف فراملی: استکبارستیزی، اتحاد سیاسی جهان اسلام، جامعه جهانی اسلام، صدور انقلاب، حمایت از مسلمانان و مستضعفان؛ اولویت اهداف فراملی بر اهداف ملی؛ معتقدند این اهداف باید به صورت فوری و آنی و به هر وسیله ممکن به دست آید.

۳ / **نظام بین‌الملل:** مرزهای ملی و سرزمینی فاقد اعتبار شرعی است؛ جهان برحسب مرزهای عقیدتی به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌شود؛ دولت اسلامی مکلف است توان خود را برای حاکمیت اسلام بر جهان به کار گیرد و این هدف از طریق انقلاب مستمر در کشورهای اسلامی محقق می‌شود؛ نظم موجود بین‌المللی نامشروع است و برای تغییر بنیادین آن باید تلاش کرد و ایجاد نظم جهانی اسلامی از طریق تغییر فوری و فاحش نظم موجود ضروری است و این مستلزم مبارزه دائمی با قطب‌های قدرت جهانی است؛ تلاش برای تغییر ماهوی و ساختاری نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از الزامات تحقق این هدف است.

۳) **گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی؛ مصلحت‌گرایی مرکز محور:** (۱۳۶۳ تا پایان جنگ) شباهت‌های زیادی به گفتمان آرمان‌گرایی امت‌محور دارد و بعضاً این دو را یکی محسوب می‌کنند؛ مرکز نقل این گفتمان مصلحت اسلام و نظام ج.ا.ا. به عنوان تنها دولت اسلامی در جهان معاصر و مهم‌ترین هدف حفظ موجودیت ج.ا.ا. می‌باشد.

۱ / دولت ج.ا.ا.:

- ماهیت دولت: دولت اسلامی و مبتنی بر مشروعیت الهی و مردمی و به نوعی مبتنی بر ولایت فقیه انتصابی است که تعارضی میان حاکمیت الهی و مردمی نمی‌بیند (ولایت فقیه در جهت حاکمیت ملت ایران است)؛ امام خمینی: حکومت در عصر غیبت در صورتی مشروعیت دارد که متکی به آرای عمومی باشد؛ حدود اختیارات ولی فقیه احکام اولیه و ثانویه را در برمی‌گیرد و در صورت تراحم بر کلیه احکام اولیه مقدم است؛ ولایت فقیه عمومیت دارد و محدود به مرزهای جغرافیایی نیست (ولی فقیه، ولی امر مسلمین جهان است) کشوری که چنین رهبری دارد به ام‌القری دارالاسلام تبدیل می‌شود و رهبر آن رهبر همه مسلمانان است (نظریه ام‌القری)

- هویت و نقش ملی: دو عنصر اسلام و انقلاب اسلامی؛ اما ملیت ایرانی نسبت به آرمان‌گرایی نقش بیشتری دارد و قوام‌بخش هویت ملی است، ج.ا.ا. چون ام‌القری اسلامی است هویت

می‌یابد و ملیت ایرانی در ذیل آن تعریف می‌شود (اسلام و انقلاب هسته اصلی و ملیت ایرانی فرع آن)؛ دولت و ملت ج.ا.ا چون مرکز جهان اسلام هستند اهمیت پیدا می‌کنند و ضرورت حفظ آن مطرح می‌شود؛ ملی‌گرایی اگر در مقابل اسلام و انقلاب نباشد مقبول و الا مردود است.

- اهداف و منافع ملی: ۲ دسته منافع را تعریف می‌کند، زیرا ولی فقیه همزمان هم رهبر ج.ا.ا و هم رهبر جهان اسلام است، پس هم منافع ملی و هم منافع اسلامی تعیین می‌شوند؛ تأمین مصالح اسلامی بر منافع ملی اولویت دارد مگر حفظ اصل ج.ا.ا که بر همه چیز مقدم است (در صورت لزوم برای حفظ حکومت می‌توان احکام اولیه فرعی را تعطیل کرد) و وظیفه همه مسلمانان است؛ فارق آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی همین است: آرمان‌گرایی همواره مصالح اسلامی را مقدم بر منافع ملی می‌داند ولی مصلحت‌گرایی حفظ ج.ا.ا را واجب و نابودی آن را به‌منزله نابودی اسلام می‌داند.

۲ / **انقلاب اسلامی ایران:** اهدافی فراملی دارد ولی برخلاف آرمان‌گرایی و تأکید بر انقلاب مستمر به راهبرد تثبیت انقلاب اسلامی در درون جامعه ایران اعتقاد دارد؛ به این اهداف اعتقاد دارد: صدور انقلاب، جهان‌شمولی اسلام و تشیع، حمایت از مسلمانان و مستضعفان، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش ولی تحقق این اهداف باید با رعایت مصلحت اسلام و مسلمانان باشد و در صدر این مصالح حفظ ج.ا.ا به‌عنوان مرکز جهان اسلام قرار دارد؛ بنابراین اگر اهداف فراملی با حفظ ج.ا.ا تراحم کند حفظ ج.ا.ا مقدم است؛ برخلاف آرمان‌گرایی اهداف فراملی جزء اهداف استراتژیک است که باید تدریجی حاصل شود.

۳ / **نظام بین‌الملل:** نظام بین‌المللی موجود منطبق نظم بین‌المللی اسلامی نیست ولی بنا به ضرورت و به حکم ثانوی و با توجه به شرایط و مقتضیات زمان این نظام پذیرفته می‌شود؛ هدف غایی تشکیل امت واحد اسلامی و سپس حکومت جهانی اسلام است که منجر به از بین رفتن مرزهای جغرافیایی کنونی می‌شود اما تا آن زمان باید واقعیت‌های موجود را پذیرفت؛ نظام بین‌الملل ناعادلانه و نامشروع است که باید تغییر کند اما به صورت تدریجی و در بلندمدت و از طریق مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و محترم شمردن هنجارهای حاکم بر روابط بین‌الملل و از باب دفع افسد به فاسد می‌توان نظم موجود را پذیرفت؛ بنابراین این دو گفتمان در مورد ماهیت منافع معطوف به نظم جهانی اشتراک نظر دارند ولی در شیوه تأمین آن اختلاف دارند.

۴ / **گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی؛ واقع‌گرایی اسلامی:** حاصل تحول و تکامل گفتمان مصلحت‌گرایی مرکز‌محور است که در دوران سازندگی (۱۳۷۶ - ۱۳۶۸) بر سیاست خارجی ایران حاکم شد؛ تأکید بر نقش گسترده عقل در تدبیر سیاست خارجی و عنصر مصلحت موجب عقلانی‌تر شدن آن می‌شود؛ اصول حکمت،

عزت و مصلحت مبنای سیاست خارجی است؛ واقع‌گرایی به معنای عدول از آرمان‌های اسلامی نیست، بلکه متضمن در نظر گرفتن شرایط زمانی - مکانی در نظام بین‌الملل است و همواره نمی‌توان اهداف اولیه انقلاب را محقق کرد، پس در پیگیری اهداف باید عناوین ثانویه مانند ضرورت، قاعده وسع، تدرج، مصلحت و تزام را در نظر گرفت.

۱ / دولت ج.ا.ا:

- دولت مبتنی بر حداکثرگرایی عقلانی از اسلام است؛ در کتاب و سنت تنها اصول کلی ارزشی و قواعد عام در زمینه دولت و حکومت بیان شده است و امور جزئی مانند شکل حکومت و رابطه مردم و دولت جزء منطقة الفراغ است و به عقل انسان محول شده است؛ ج.ا.ا مبتنی بر مشروعیت الهی و مردمی است؛ پس ج.ا.ا هویت اسلامی دارد نه ملی صرف (فارق ملی‌گرایی لیبرال) و اگرچه اهداف فراملی دارد ولی حدود آن را مصلحت تعیین می‌کند (فارق آرمان‌گرایی و مصلحت‌گرایی)
- هویت و نقش ملی: اسلام و انقلاب اسلامی و در کنار آملیت ایرانی را هویت‌ساز می‌داند؛ هویت ایران ترکیبی از عناصر اسلامی، انقلابی و ایرانی است؛ مهم‌ترین نقش‌ها: دولت توسعه‌یافته، دولت سرمشق، قدرت منطقه‌ای، دولت مستقل فعال.
- اهداف و منافع ملی: مصالح اسلامی و منافع ملی را قبول دارد در باره رابطه آن دو دیدگاه متمایزی دارد و معتقد است در صورت تزام آن دو نه تنها حفظ موجودیت ج.ا.ا بلکه همه منافع وجودی و حیاتی ج.ا.ا تقدم منطقی بر مصالح اسلامی دارد، زیرا همان ملاکی که حفظ اصل ج.ا.ا را مقدم می‌داند همان نیز دلیل بر تقدم همه منافع ایران بر مصالح اسلام است؛ طرق دیگر رفع تزام:

- اولویت‌بندی زمانی بر حسب وسع و تدرج
- اولویت‌بندی بر حسب میزان اهمیت (اهم و مهم)
- اولویت‌بندی بر حسب ضرورت و فوریت اضطراری
- بنابراین منافع دفاعی و اقتصادی بر منافع معطوف به نظام جهانی مقدم است و رشد اقتصادی مهم‌ترین عامل امنیت ج.ا.ا است

۲ / انقلاب اسلامی ایران: اهداف ملی و فراملی مانند صدور انقلاب، دفاع از مسلمانان و مستضعفان،

حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، استکبارستیزی، تلاش برای استقرار نظم مطلوب جهانی اسلامی؛ این اهداف با رعایت اصول و قواعد وسع، تدرج، اهم و مهم و ضرورت پیگیری می‌شوند (هرکدام که مقدور است و اولویت دارد)؛ صدور انقلاب یعنی ترویج دولت سرمشق؛ وحدت جهان اسلام یعنی

همبستگی کشورهای اسلامی در عرصه بین‌الملل؛ حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش یعنی حمایت در چارچوب سازمان‌های بین‌المللی.

۳ / **نظام بین‌الملل:** نظام بین‌الملل موجود ناعادلانه و نامشروع است و باید برای استقرار نظم اسلامی تلاش کرد و این به صورت تدریجی و مسالمت‌آمیز و متناسب با مقدرات و محظورات ملی صورت می‌گیرد؛ منتقد شیوه‌های رادیکال است و بر اعتدال تأکید دارد؛ اعتراض به نظام بین‌الملل مانع از پذیرش قواعد حاکم بر آن و مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و بازسازی روابط با کشورها برای تأمین منافع ملی نمی‌شود (مخالفت با نظم جهانی مبتنی بر هژمونی امریکا و گسترش روابط با اروپا و کشورهای حاشیه خلیج فارس)

۵) **گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی؛ صلح‌گرایی مردم‌سالار:** تداوم واقع‌گرایی (به دلیل خردگرا و عمل‌گرا بودن) با این تفاوت که بر سیاست و فرهنگ بیش از اقتصاد و عدالت اجتماعی تأکید می‌کند؛ عقلانیت و مصلحت دو اصل بنیادی در سیاست خارجی این گفتمان است اما عقلانیتی ارتباطی و اخلاقی که بر گفتگو و مفاهیم استوار است؛ گسست گفتمانی نیست، زیرا قرائتی از اسلام‌گرایی بر پایه الزامات دولت ملی و واقعیات بین‌الملل است و حاصل نوعی دگردیسی در ابرگفتمان اسلام‌گرایی است که در اصول با آن مشترک است اما قرائتی آزادمنشانه و مردم‌سالارانه دارد و نوعی واسازی سازنده است نه شالوده‌شکنی (اسلام‌گرایی لیبرال نیز می‌نامند)

۱ / دولت ج.ا.ا:

- ماهیت دولت: تفسیر حداکثری خردگرایانه از اسلام و تأکید بر عقل و خرد در ماهیت ج.ا.ا؛ تفسیری مردم‌سالارانه و آزادمنشانه از اسلام در چارچوب جهان‌بینی دینی عقلانی که جمهوریت و اسلامیت همسنگ هستند و حاکمیت الهی از طریق حاکمیت مردم اعمال می‌شود؛ مبتنی بر ولایت فقیه انتخابی بر اساس آرای امام خمینی و قانون اساسی؛ تلازم منطقی بین ولایت فقیه انتخابی و حاکمیت ملی (دولت ملی) ولی به معنای دولت ملی سکولار نیست.
- هویت و نقش ملی: اعتقاد به ولایت فقیه انتخابی و تأکید بر حاکمیت ملی سبب افزایش نقش و وزن عنصر ایرانی در هویت ملی می‌شود؛ ارزش‌های ملی و اسلامی متقابلاً یکدیگر را قوام می‌بخشند و محور همبستگی ملت ایران است؛ ایرانیت، اسلامیت و انقلاب اسلامی عناصر هویت‌ساز ایران هستند؛ نقش‌ها: دولت مردم‌سالار، دولت سرمشق، دولت اصلاح‌طلب، دولت مسئولیت‌پذیر، دولت متعامل، سدولت توسعه‌یافته سیاسی.
- اهداف و منافع ملی: هویت ایرانی اسلامی سبب پذیرفتن منافع ملی و مصالح اسلامی می‌شود و این دو با هم تعارض ندارند و در صورت تراحم باید بر اساس مصلحت، وسع،

تدرج، اهم و مهم، ضرورت و اضطرار عمل کرد؛ عند التزاحم حفظ اصل ج.ا.ا و تمامی منافع حیاتی آن بر مصالح اسلامی مقدم می‌شود (همانند واقع‌گرایی)؛ منافع امنیتی و اقتصادی ایران بر منافع معطوف به نظم جهانی اولویت دارد و تأمین این اهداف مستلزم کسب قدرت ملی از نوع قدرت نرم است و بر عناصری چون مشروعیت سیاسی و مردم‌سالاری تأکید می‌شود که از طریق توسعه سیاسی به دست می‌آید (در میان منافع ایران، امنیت سیاسی از همه مهم‌تر است که با افزایش مشروعیت نظام و اعتبار بین‌المللی کسب می‌شود)

۲ / **انقلاب اسلامی ایران:** اهداف ملی (آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری) و فراملی (وحدت جهان اسلام، استکبارستیزی، حمایت از مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش)؛ عمل بر اساس مقدورات ملی و محظورات محیطی و مقتضیات زمان و مکان و توجه به احکام ثانویه و اولویت‌بندی اهداف؛ اهداف فراملی در بلندمدت تعریف می‌شوند؛ تثبیت انقلاب اسلامی و ج.ا.ا در داخل از اولویت برخوردار است که مقدمه تحقق اهداف فراملی است، صدور انقلاب یعنی الگوپردازی مردم‌سالار از انقلاب اسلامی؛ حمایت از مسلمانان و نهضت‌ها یعنی حمایت معنوی؛ استکبارستیزی یعنی مخالفت غیرتقابلی و مسالمت‌آمیز؛ وحدت جهان اسلام یعنی وحدت دیپلماتیک.

۳ / **نظام بین‌الملل:** فارق این گفتمان با سایر گفتمان‌ها در این است که رویکردی انتقادی و اصلاح‌طلب به نظم بین‌المللی موجود دارد؛ نظم موجود ناعادلانه و نامشروع است و جهت استقرار نظم مطلوب باید بر اساس تنش‌زدایی، اعتمادسازی، همزیستی مسالمت‌آمیز، احترام متقابل، گفتگو و مفاهمه و اصلاح ساختار و مناسبات قدرت و پارادایم حاکم بر بین‌الملل اقدام کرد؛ ج.ا.ا منافع معطوف به نظم جهانی را بر اساس مشترکات و نه تقابل تأمین می‌کند؛ این رویکرد بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس استوار است و اهمیت فراوانی برای گفتگویی مبتنی بر استدلال و منطق در جو عاری از روابط قدرت قائل است و فرآیندی که در نهایت به استقرار نظم مبتنی بر حقیقت اخلاقی منجر خواهد شد.

۶ **گفتمان اسلام‌گرایی انقلابی: اصول‌گرایی عدالت‌محور:** اشتراک با دیگر گفتمان‌ها و اختلاف در گزاره‌های فرعی و اشتقاقی؛

- دال متعالی عدالت: مرکز ثقل و دال متعالی این گفتمان «عدالت» است و بقیه دال‌ها و مفاهیم دیگر حول این مفهوم است؛ محور سیاست خارجی عدالت‌طلبی و عدالت‌گستری می‌باشد.
- اصول‌گرایی: عدالت در چارچوب اصول‌گرایی تعریف می‌شود؛ عدالت‌طلبی در سیاست خارجی ناشی از بدعت در اصول انقلاب اسلامی و ج.ا.ا نیست بلکه بازگشت به اصول و آرمان‌های بنیادی انقلاب اسلامی است؛ شاخص‌های اصول‌گرایی: عدالت‌خواهی و

عدالت‌گستری، خردگرایی در تصمیم و عمل، اعتزاز به اسلام؛ در سال‌های گذشته به مصلحت بیش از عزت در سیاست خارجی توجه شده بود و نیز آرمان‌ها و ارزش‌های اسلامی کم‌رنگ شده بود و این گفتمان درصدد احیای آن ارزش‌ها است؛ اصول‌گرایی و عدالت‌طلبی دو روی یک سکه‌اند.

۱ / دولت ج.ا.ا:

- ماهیت دولت: در چارچوب ایدئولوژی اسلامی - شیعی تعریف می‌شود و با گفتمان آرمان‌گرایی شباهت دارد؛ نفی ماهیت سکولار و عرفی از دولت و سرشتی اسلامی داشتن که بر اساس احکام اسلامی به وضع، اجرا و قضاوت می‌پردازد؛ نگاه به دولت از منظر سیاست اخلاقی و تأسیس جامعه دینی بر اساس ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی شریعت اسلام برای تأمین سعادت اخروی و دنیوی؛ ولایت فقیه مبتنی بر نصب (دیدگاه کشف که همان دیدگاه آیت الله مصباح یزدی است) و ولی فقیه به نصب عام از سوی امام معصوم (علیه السلام) نصب شده است و نقش خبرگان شهادت دادن و معرفی کردن است؛ حکومتی اسلامی و الهی که مشروعیتش را از اسلام و نه آرای مردم کسب می‌کند و مهم‌ترین کارکرد آن تأمین عدالت و گسترش آن در سطح ملی و بین‌المللی است و حتی امنیت هم در گرو تحقق عدالت است.
- هویت و نقش ملی: تبدیل ملی‌گرایی به اسلام‌گرایی و عنصر هویت‌ساز اسلام و انقلاب است و آن مرکز ثقل این گفتمان است؛ عنصر قانونی هویت‌بخش به انقلاب اسلامی «عدالت» است و آن هویت‌ساز در سه سطح اسلام، انقلاب و ملیت ایرانی است؛ عدالت دو وجه سلبی (مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در سطح بین‌الملل) و ایجابی (عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری) دارد؛ نقش‌ها: دولت عدالت‌گستر و ظلم‌ستیز، **ضد استکبار و سلطه (مهم‌ترین نقش)**، ضد امپریالیسم و صهیونیسم، سنگر انقلاب و رهایی‌بخش، مدافع اسلام و تشیع، حامی مستضعفان، الهام‌بخش در جهان اسلام، دولت مستقل فعال، حامی جنبش‌های آزادی‌بخش، دولت غیرمتعهد، مرکز جهان اسلام، همیار در اتحاد جهان اسلام.
- اهداف و منافع ملی: ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی و انقلابی و همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند «منافع ملی ج.ا.ا از اصول انقلاب تفکیک‌ناپذیر است»؛ **اهداف ملی** (منافع امنیتی و اقتصادی) و **فراملی** (منافع معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیک اسلامی: حفظ و گسترش مجموعه‌ای از ارزش‌های اسلامی - انقلابی که ملت ایران در آن شریک بوده و به درستی و جهان‌شمول بودن آن اعتقاد راسخ دارد) و میان آن دو تعارض نیست و اهداف ملی در طول مصالح اسلامی تعریف می‌شوند چون ارزش‌های اسلامی مصادیق منافع ملی را

مشخص می‌کنند؛ فارق این گفتمان با سایر گفتمان‌ها: اهداف فراملی و منافع ایدئولوژیک و نظم جهانی حتی به لحاظ زمانی بر سایر اهداف سیاست خارجی اولویت دارند و می‌گفتند در دوره‌های قبل توازن بین اهداف معطوف به نظم جهانی و ایدئولوژیکی اسلامی و نافع ملی به هم خورده است و اینک باید توازن برقرار شود (بدون حضور فعال در عرصه مدیریت جهان نمی‌توان کشور را مدیریت کرد) و تحقق آ اهداف سبب تسهیل در حصول اهداف ملی می‌شود.

۲ / **انقلاب اسلامی:** ماهیتی اسلامی و فراملی دارد و طبیعتاً اهداف ملی (حاکمیت اسلام، استقلال، عدالت، آزادی، مردم‌سالاری) و فراملی (استکبارستیزی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، وحدت جهان اسلام، حکومت جهانی اسلام، دفاع از مسلمانان و مستضعفان، صلح و عدالت جهانی) دارد و از این جهت تفاوتی با سایر گفتمان ندارد و فارق این گفتمان با گفتمان‌های دیگر چگونگی اولویت‌بندی اهداف است: الف) حاکمیت اسلام و برقراری عدالت در سیاست داخلی و خارجی بر سایر اهداف ملی ترجیح دارد و با تحقق این دو هدف سایر اهداف هم تحقق می‌یابند و توازن از دست رفته باید برقرار شود؛ ب) اهداف فراملی اهمیت بیشتری نسبت به اهداف ملی دارند و در میان اهداف فراملی عدالت‌گستری و استکبارستیزی اهمیت بیشتری دارند (شعارهای اصیل انقلابی - اسلامی در گذشته کمرنگ شده است).

۳ / **نظام بین‌الملل:** فارق این گفتمان با دیگر گفتمان‌ها: نظم موجود کاملاً ناعادلانه و نامشروع است و نمود بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض و اعمال سلطه است و چون «عدالت» دال متعالی این گفتمان است، عدالت‌گستری در عرصه بین‌الملل اهمیت شایانی می‌یابد و این ایجاب می‌کند وضع موجود به‌منظور برقراری نظم مطلوب اسلامی تغییر کند و این به‌معنای پذیرفتن نظام موجود و عدم تلاش برای برقراری ارتباط با آن و کوشش در تغییر ساختاری، نهادی و هنجاری آن؛ عدالت‌گستری دو وجه سلبی و ایجابی دارد: وجه سلبی یعنی واسازی و شالودشکنی نظم بین‌المللی موجود و وجه ایجابی یعنی برقراری نظم جهانی ناعادلانه (تخریب وضع موجود و تحکیم نظم مطلوب)؛ واسازی و شالوده‌شکنی یعنی نشان‌دادن تناقض‌ها و دوگانگی‌ها و در نتیجه نشان دادن غیرمنطقی و نامشروع بودن نظم موجود و تبیین این مطلب که نظم موجود یکی از نظم‌هایی است که امکان استقرار دارد و این نظم پس از جنگ جهان دوم و بر اساس توافق دولت‌های پیروز سامان یافته و کاملاً ناعادلانه و نامشروع است؛ واسازی دو مرحله دارد:

- تبیینی: تبیین سرشت و ماهیت ناعادلانه نظم موجود و مشروعیت‌زدایی از آن و تبیین این که نظام بین‌الملل زمانی و مکانی بوده و تحت شرایط و مقتضیات جدید امکان تغییر وجود دارد.
- تخریبی: که به ۳ صورت پیگیری می‌شود:

- مبارزه با نظام تک‌قطبی سلطه و مناسبات ناعادلانه قدرت (مقام معظم رهبری: رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم و شاخص خود را مقابله با سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم)
- مقابله با قطب‌های قدرت بین‌المللی (مستکبران) که دولت نهم یکی از اهداف سیاست خارجی خود را مقابله با استعمار فرانو و ترفندهای نظام جهانی سلطه و مبارزه با انحصار قدرت اعلام کرد.
- انتقاد از سازمان‌ها، نهادها و قوانین بین‌المللی و تلاش برای اصلاح و تغییر آن‌ها پس از تخریب نظم موجود منطقاً باید به بازسازی و نوسازی نظم نوین و مطلوب پرداخت که بر اساس عدالت، کرامت، برابری و صلح و امنیت بشری و جهانی محقق می‌شود. (صلح عادلانه و مثبت)

فصل پنجم: ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

ساختار تصمیم‌گیری به معنای سلسله‌مراتب و جایگاهی است که تصمیم‌گیران و نهادهای تصمیم‌گیرنده در فرآیند تدوین و اجرای سیاست خارجی رعایت می‌کنند؛ تصمیمات معلول تعامل، چانه‌زنی و مصالحه بازیگران و نهادهای تصمیم‌گیری است.

برای موفقیت در سیاست خارجی، وحدت ساختار تصمیم‌گیری ضروری است؛ ساختاری که جایگاه و منزلت افراد و نهادها مشخص باشد؛ ساختارهای متعدد منجر به تعارض و تناقض سیاست‌ها می‌شود، مراکز مختلف تصمیم‌گیری که هر کدام مستقل عمل می‌کنند فاقد انسجام و سازگاری است.

۱. عوامل تعیین‌کننده ساختار تصمیم‌گیری

جایگاه و منزلت هر یک از تصمیم‌گیرندگان بر چه اساسی و توسط چه مرجعی تعیین می‌شود؟

ساختار تصمیم‌گیری بر مبنای ۳ مؤلفه تبیین می‌شود:

۱ / اصل نظام‌بخش یا تنظیم‌کننده: همان سلسله‌مراتب است و به معنای این است که هر یک از واحدها و نهادها اقتدار و مشروعیتش را از نهاد مافوق خود کسب می‌کند و در نتیجه سلسله‌مراتبی از افراد مافوق و فرودست تشکیل می‌شود که صلاحیت‌های هر یک مشخص است. این سلسله‌مراتب در قانون اساسی تعریف می‌شود.

۲ / تفکیک وظایف و کارکردهای واحدها و نهادها

۳ / میزان توانایی واحدها و نهادها در فرآیند تصمیم‌گیری: ممکن است یک فرد یا نهاد اختیارات بیشتری در

تصمیم‌گیری داشته باشد (جایگاه شورای عالی امنیت ملی نسبت به وزارت خارجه بیشتر است یا بالعکس)

ج.ا. نظامی مردم‌سالار است که حاکمیت الهی و مردمی در آن جمع شده است و در رأس آن ولی فقیه قرار دارد و چون دموکراتیک است ساختار تصمیم‌گیری متکثر است و نیز نظامی نیمه‌پارلمانی و نیمه‌ریاستی است - که سبب توازن و تعادل بین قوه مجریه و مقننه می‌شود - و نیز دورکنی است یعنی قوه مجریه توسط مقام رهبری و رئیس‌جمهور اعمال می‌گردد و قوای سه‌گانه هر چند از هم تفکیک شده‌اند اما زیر نظر ولایت امر قرار می‌گیرند و حل اختلاف آنان بر عهده مقام رهبری است. قانون اساسی وظایف هر فرد یا نهاد را تعریف کرده اما ممکن است اختلاف برداشت پدید

آید و هر چند تفسیر قانون اساسی از اختیارات شورای نگهبان است ولی در مقام اجرا هر نهادی می‌تواند طبق برداشت خود عمل کند و دایره اختیارات و نقش‌ها می‌تواند مضیق یا موسع تفسیر شود، در نتیجه ممکن است ساختار تصمیم‌گیری آن گونه که در قانون اساسی تعریف شده است در عمل شکل نگیرد و اختلافاتی که بین نهادهای مسئول رخ می‌دهد شاهد بر همین است. میزان نهادینگی نیز مهم است، هر چه نهادینگی بیشتر باشد امکان تغییر در ساختار تصمیم‌گیری کاهش می‌یابد و هر چه کمتر باشد احتمال تداخل وظایف افزایش می‌یابد؛ این به معنای ترجیح تصلب‌گرایی در فرآیند تصمیم‌گیری نیست بلکه هدف تداوم ساختار واحد و جلوگیری از تداخل است؛ بنابراین با نهادینه شدن سیاست خارجی امکان شکل‌گیر ساختارهای موازی و ظهور بازیگران و نهادهای فراساختاری کاهش می‌یابد.

۲. نهادهای تصمیم‌گیرنده

دو گونه ساختار وجود دارد:

۱ / رسمی: نهادها و کارگزاری‌هایی که رسمی و علنی در فرآیند تصمیم‌گیری نقش دارند و وظایف و صلاحیت آن‌ها در قانون اساسی تعریف شده است.

۲ / غیررسمی: که خود بر دو دسته هستند:

ا. بازیگران غیردولتی: مانند مراجع تقلید، ائمه جمعه و جماعات، گروه‌های ذی‌نفع، احزاب سیاسی، حوزه‌های علمیه.

ب. نهادهای نیمه‌دولتی یا دولتی که طبق قانون بخشی از ساختار تصمیم‌گیری نیستند ولی به صورت غیررسمی در فرآیند تصمیم‌گیری دخالت دارند مانند بسیج، بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان و ...

(۱) **نهاد رهبری:** برترین رکن نظام ج.ا.ا است و قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایط را بر عهده دارد و رهبری تضمین‌کننده تلفیق حاکمیت مردمی و الهی است و طبق تصریح قانون اساسی در زمان غیبت، ولایت امر بر عهده فقیه جامع الشرایط است و اختیارات رهبری هم در اصل ۱۱۰ ذکر شده است. دو دیدگاه وجود دارد:

- اختیارات رهبری محدود به مواردی است که در قانون اساسی آمده است (اصل ۱۱۰)
- این اختیارات بخشی از اختیارات فقیه است به دلیل این که در اصل ۵۷ به ولایت مطلقه امر تصریح شده است (اصل ۵۷)

۱ / تعیین سیاست‌های کلی و نظارت بر حسن اجرای آن: سیاست‌های کلی در زمینه سیاست خارجی را رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تعیین می‌کند و علاوه بر آن بر اجرای آن

نظارت می‌کند. بر اساس سیاست‌های کلی ابلاغی در سال ۱۳۸۳ تنظیم سیاست خارجی بر اساس قانون اساسی و رعایت عزت، حکمت، مصلحت و تقویت روابط خارجی از طریق گسترش همکاری‌ها، تنش‌زدایی، برقراری ارتباط با کشورهای غیرمتخاصم، مقابله با اقدامات تجاوزکارانه، مقابله با حضور نظامی بیگانگان در منطقه، مقابله با تک‌قطبی شدن نظام بین‌الملل، حمایت از ملت‌های اسلامی به‌ویژه فلسطین. بر اساس چشم‌انداز ۲۰ ساله اصول سیاست خارجی عبارت است از: الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام، تأثیرگذاری بر همگرایی اسلامی بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی و دارای تعامل سازنده با جهان بر اساس عزت، حکمت و مصلحت.

۲ / **اعلان جنگ و صلح:** روابط بین‌الملل از یکی از دو حالت جنگ یا صلح بیرون نیست؛ کشور ما همیشه در خطر تجاوز بیگانگان قرار داشته و مجبور به دفاع از خود بوده است اهمیت این اصل را می‌رساند. (جنگ عراق، اعلان بی‌طرفی در جنگ امریکا علیه عراق و افغانستان)

۳ / **فرماندهی کل نیروهای مسلح و عزل و نصب فرماندهان عالی‌رتبه:** این بر اساس اولویت حفظ موجودیت و امنیت ملی کشور است - هر چند امروزه همه تهدیدات ماهیت نظامی ندارد - که هم‌چنان محیط پیرامونی ج.ا.ا. تهدیدزا می‌باشد. در صحنه عملیات نیز قدرت فرماندهی و مدیریت جنگ مهم تلقی می‌شود (امام این اختیار را به بنی‌صدر تفویض کرد اما پس از عزل وی به دلیل بی‌کفایتی شاهد موفقیت‌های چشمگیر در صحنه عملیات‌های نظامی بودیم)

۴ / **تأیید مصوبات شورای عالی امنیت ملی:** وظیفه این شورا تعیین سیاست‌های دفاعی بر اساس سیاست‌های کلی ابلاغی از سوی مقام رهبری است؛ بنابراین رهبری از یک طرف حوزه صلاحیت این شورا را تعیین می‌کند و از طرف دیگر در صورتی که مصوبات شورا خارج از چارچوب تعیین شده باشد مورد تصویب رهبری قرار نمی‌گیرد و طبیعتاً عملی و اجرایی نیز نمی‌شود. علاوه بر این ۵ نفر از اعضای شورا - مستقیم و غیرمستقیم - منصوب رهبری هستند.

۵ / **فرمان همه‌پرسی:** در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از طریق مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد و این درخواست باید به تصویب دوسوم نمایندگان برسد اما در اصل ۱۱۰ تصریح شده است که فرمان همه‌پرسی از اختیارات رهبری است.

۶ / **حل اختلافات و تنظیم روابط قوای سه‌گانه:** این سه قوه از هم مستقل هستند ولی زیر نظر ولایت امر قرار دارند و نظر مقام رهبری فصل الخطاب است.

۷ / **حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست:** اگر در حوزه سیاست خارجی مشکلی پیش آید نظر رهبری ملاک عمل است و نقش مجمع تشخیص مصلحت کاملاً مشورتی است.

۸ / امضای حکم ریاست جمهوری و عزل وی: فراتر از این طبق قانون اساسی رئیس‌جمهور در برابر رهبری مسئول و پاسخگو است و این بیانگر نظارت و اشراف کامل بر عملکرد قوه مجریه است.

۹ / اختیارات حکومتی: از باب ولایت مطلقه فقیه و عدم محدود شدن آن به احکام اولیه و ثانویه و حکم حکومتی بر همه احکام شرعیه فرعیه مقدم است. امام خمینی به این مطلب تصریح داشتند که اختیارات حکومت محصور در احکام الهی نیست و حکومت از احکام اولیه است. در قانون اساسی قبل از بازنگری کلمه مطلقه نیامده بود که پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ اضافه شد. مؤیدات عملی امام خمینی و آیت الله خامنه‌ای بر مطلقه بودن اختیارات و عدم حصر در موارد منصوص در قانون اساسی: تعطیل کردن چندساله حج پس از کشتار حاجیان ایرانی، فرمان قطع رابطه با مصر پس از امضای کمپ‌دیوید، صدور حکم ارتداد سلمان رشدی، حکم حکومتی در رد طرح مجلس ششم برای قانون مطبوعات، تأیید صلاحیت دو نفر از کاندیداهای ریاست جمهوری. بنابراین، رهبری نقش قاطعی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارد و سایر نهادها مستقیم یا غیرمستقیم تحت نظارت مقام رهبری عمل می‌کنند و جنبه مشورتی دارند اما رویه تصمیم‌گیری سیاست خارجی از ابتدای انقلاب تاکنون به شیوه اجماعی بوده است و رهبر معظم انقلاب پس از مشورت با نهادها و حصول اجماع اتخاذ تصمیم می‌کند. (مانند پرونده هسته‌ای)

۲) قوه مجریه:

۱ / ریاست جمهوری: افزایش اختیارات ریاست جمهوری پس از حذف نخست‌وزیری و پس از مقام

رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی جز در مواردی که بر عهده رهبری است را بر عهده دارد و بخشی از این مسئولیت‌ها مربوط به سیاست خارجی است.

- ریاست قوه مجریه: دارای اختیاراتی است که می‌تواند نقش بارزی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی داشته باشد: تنظیم لوایح، هماهنگی بین وزارتخانه‌ها و نظارت بر حسن اجرای آن‌ها
- نصب و عزل وزرا: انتخاب وزیرانی که با وی هماهنگ هستند که برخی از وزرا مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست خارجی مؤثر هستند؛ وزیر امور خارجه و وزیر اطلاعات، دفاع و نفت
- ریاست شورای عالی امنیت ملی: نهاد هماهنگ کننده سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور
- امضای عهدنامه‌ها و قراردادهای خارجی: در عرصه سیاست خارجی یکی از رایج‌ترین ابزار قرارداد است که امضای آن بر عهده رئیس‌جمهور است (هرچند که باید به تصویب مجلس برسد ولی امضای ابتدایی با رئیس‌جمهور است)
- تعیین سفرا: و پذیرفتن استوارنامه سفیران خارجی

- توانایی‌های فردی: جایگاه ریاست‌جمهوری در طول جایگاه رهبر قرار دارد و بنابراین تغییر و تحولات سیاست خارجی در زمان رؤسای جمهور مختلف نشان از نقش و تأثیر بالای رئیس‌جمهور در سیاست خارجی است

۲ / هیأت وزیران: هویت حقوقی متمایز از تک‌تک اعضای خود دارد و تصمیم‌گیری جمعی درباره لوایح صورت می‌گیرد و از ۲ طریق در سیاست خارجی مؤثر است: الف) تدوین برنامه‌های کلی و ترسیم خط‌مشی دولت؛ ب) تدوین لایحه بودجه سالیانه کشور ه می‌تواند از این طریق اولویت‌بندی کرده و فعالیت‌ها را در حوزه سیاست خارجی تقویت کند.

۳ / وزارت امور خارجه: فقط یکی از نهادهای نقش‌آفرین در ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی است و کارویژه آن اجرای سیاست خارجی و هدایت دستگاه دیپلماسی در چارچوب سیاست‌های کلی نظام است.

- اجرای سیاست خارجی: نهادهای مختلفی وظیفه اجرای سیاست خارجی دارند که وزارت خارجه در رأس آن‌ها قرار دارد و دارای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور است؛ وظیفه اصلی تأمین نیروی انسانی و فکری نمایندگی‌های سیاسی در خارج از کشور است.
- مسئولیت‌های سیاسی:

- تأمین اهداف سیاست خارجی ج.ا.ا
- برنامه‌ریزی برای گسترش روابط با بازیگران دولتی و غیردولتی
- تعیین اولویت‌های روابط سیاسی کشور
- ارائه راه‌کار برای حل مشکلات سیاسی موجود بین ایران و سایر کشورها
- تنظیم و تسهیل ارتباط بین کارگزاری‌های ج.ا.ا با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی

- بررسی پیشنهادات در زمینه همکاری‌های سیاسی با سایر کشورها

○ مسئولیت‌های اقتصادی:

- هدایت دیپلماسی اقتصادی از طریق برنامه‌ریزی کلان روابط اقتصادی با سایر کشورها
- برقراری و گسترش روابط اقتصادی با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی
- تلاش جهت تسریع دسترسی به کالاهای جهانی و توسعه صادرات
- کمک به بخش غیردولتی برای تسهیل روابط اقتصادی با خارج از ایران

- نظارت بر برگزاری کمیسیون‌های مشترک اقتصادی ایران با سایر کشورها
- بررسی قراردادهای اقتصادی بین ایران و سایر کشورها
- مطالعه و تحلیل تحولات اقتصادی ایران و جهان و ارسال برای نمایندگی‌های خارج از کشور
- مسئولیت‌های فرهنگی:
 - هدایت دیپلماسی فرهنگی جهت تبیین آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی
 - بسترسازی برای امضای قراردادهای فرهنگی
 - تأسیس مراکز فرهنگی ایرانی - اسلامی در کشورها
 - تلاش برای برقراری و گسترش روابط فرهنگی با سایر کشورها
 - برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی در کشورها
 - آموزش و گسترش زبان و فرهنگی فارسی
 - تبیین و ترویج مذهب تشیع و اندیشه‌های امام خمینی
 - همکاری‌های مطبوعاتی
- مسئولیت‌های کنسولی:
 - حفاظت از منافع دولت ج.ا.ا در خارج از کشور
 - ارائه خدمات حقوقی و سجلی به شهروندان مقیم در کشورهای دیگر
 - صدور روادید برای اتباع خارجی
 - حفاظت از منافع اتباع حقیقی و حقوقی و شرکت‌های ایرانی مقیم خارج
 - رسیدگی به امور ایرانیان خارج از کشور و رفع مشکلات آنان
- **تصمیم‌گیری:** مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی از طریق وزیر امور خارجه صورت می‌پذیرد و انتخاب وی با هماهنگی رهبری صورت می‌پذیرد و نظر وی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و وزارت خارجه نقشی تعیین‌کننده در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی دارد که به معنای زمینه‌سازی و جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های کافی در مورد موضوعات سیاسی است. وزارت خارجه به ۳ طریق در سیاست خارجی اثر دارد:
 - شناخت مسائل و موضوعات سیاست خارجی و بررسی مشکلات و اولویت‌بندی آنها

- جمع‌آوری اطلاعات لازم از طریق نمایندگی‌های خارج از کشور و ارائه داده‌های موثق و مطمئن
- شناخت محیط بین‌الملل و درک تحولات جهانی از طریق وزارت خارجه صورت می‌پذیرد.
- جایگاه وزارت امور خارجه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی به این عوامل بستگی دارد
- ویژگی‌های شخصیتی وزیر: دانش، تجربه، اعتماد داخلی و خارجی
- توانایی‌های دیپلمات‌ها و کارشناسان وزارت امور خارجه
- عملکرد مثبت وزارت خارجه طبق سیاست‌های کلی نظام و میزان صحت تحلیل آن از تحولات جهانی
- میزان وحدت نظر رئیس‌جمهور و وزیر خارجه
- شرایط سیاسی نیروهای داخلی کشور و چگونگی توزیع قدرت بین افراد و نهادهای دخیل در سیاست خارجی
- میزان وحدت‌گفتمانی حاکم بر وزارت خارجه و سایر نهادهای دخیل در سیاست خارجی
- میزان هماهنگی و وحدت نظر درون وزارت خارجه

۴ / سایر وزارتخانه‌ها:

- وزارت دفاع: سیاست‌های دفاعی بخش مهم سیاست خارجی است و در حفظ موجودیت و امنیت ملی نقش بسزایی دارد
- وزارت اطلاعات: مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی (گروه‌های ضد انقلاب) و عملیات‌های تروریستی.
- وزارت نفت: بخش اعظم درآمد ملی از طریق فروش نفت است و وزارت نفت در صادرات انرژی نقش اساسی دارد و همچنین در سازمان اوپک و تنظیم بازار نفت می‌تواند نقش‌آفرین باشد و اساساً نفت یک کالای اقتصادی نیست بلکه یک کالای استراتژیک است و در مواقع لزوم می‌تواند به‌عنوان ابزار سیاسی و سلاح سرد از آن استفاده شود.
- وزارت ارشاد و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی: روابط فرهنگی بین‌المللی از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات صورت می‌گیرد (پیش از آن از طریق معاونت بین‌الملل وزارت ارشاد) و وظایف فرهنگی - مطبوعاتی وزارت خارجه به این سازمان محول شده است؛ این

سازمان وابسته به وزارت ارشاد است و از نوعی استقلال برخوردار است و سیاست‌های کلی را خودش تعیین می‌کند؛ حمایت از مسلمانان، صدور انقلاب.

- سازمان انرژی اتمی: از زمان برجسته شدن پرونده هسته‌ای ایران نقش قابل ملاحظه‌ای در سیاست خارجی پیدا کرده است و در مسائل حقوقی این پرونده مرجع اصلی است و در مذاکرات هسته‌ای نمایندگان سازمان حضور دارند و رئیس سازمان نقش اصلی در تصمیم‌گیری درباره پرونده هسته‌ای ایران دارد.

(۳) **قوه مقننه:** تک‌مجلسی دورکنی است (مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان)

۱ / مجلس شورای اسلامی:

- نقش مستقیم: اختیارات مصرح در قانون اساسی

- تصویب طرح‌ها و قوانین صریح در مورد سیاست خارجی: به موجب قانون، مجلس شورای اسلامی در امور مختلف می‌تواند به وضع قانون بپردازد که یکی از آن موارد عام، سیاست خارجی است (از سرگیری غنی‌سازی اورانیوم در سال ۱۳۸۵)
- تصویب عهدنامه‌ها و قراردادها: به موجب قانون همه معاهدات باید به امضای مجلس برسد و اهمیت آن از این لحاظ است که بیشترین نقض استقلال و حاکمیت ملی در تاریخ معاصر ایران از طریق انعقاد معاهده بوده است و برای جلوگیری از چنین مطلبی قانون تصویب معاهدات را به امضای مجلس مشروط می‌داند
- اصلاحات جزئی در خطوط مرزی: بر عهده مجلس است و آن در صورتی است که به تمامیت مرزی لطمه‌ای نزنند
- تصویب دریافت و پرداخت وام‌های خارجی: این نیز با عنایت به پیشینه سیاست خارجی ایران قبل از انقلاب اسلامی است که استقراض از دولت‌های بیگانه به استقلال و حاکمیت ملی ضرر وارد آورد.
- تصویب استخدام کارشناسان خارجی: در موارد ضروری و با تصویب مجلس مجاز است و این نیز با عطف به تاریخ سیاسی معاصر ایران است و حضور مستشاران در حوادث مشروطه هم زمینه‌ساز برخی تحولات شده بود
- صلح دعاوی راجع به اموال عمومی: (اموال عمومی و دولتی) حتی در صورتی که طرف دعوا خارجی هم باشد باید به تصویب مجلس برسد (تصویب ارجاع دعاوی ایران و آمریکا به دیوان لاهه در مجلس)

○ سایر موارد:

- نقش‌آفرینی رئیس قوه مقننه در تصمیم‌گیری سیاست خارجی و تعاملات و مراودات با همتایان خارجی خود
- برقراری روابط با مجالس دیگر کشورها
- فعالیت دیپلماتیک رئیس کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی

مجلس

● نقش غیرمستقیم: به جز یک مورد همگی در چارچوب اختیارات نظارتی مجلس شورا است.

- تصویب بودجه دستگاه‌های مجری سیاست خارجی: تصویب / عدم تصویب بودجه برای تأسیس نمایندگی‌های ایران در کشورهای خارجی، تقویت و بازسازی سیستم دفاعی کشور، بودجه خود وزارت خارجه

- تحقیق و تفحص: حق تحقیق و تفحص در مسائل و نهادهای سیاست خارجی که از اختیارات نظارتی مجلس است

- دادن رأی اعتماد به وزرا: این نیز از اختیارات نظارتی است و وزیر خارجه نیز از این قاعده مستثنا نیست و وزرای دفاع، اطلاعات و نفت که به صورت غیرمستقیم در سیاست خارجی نقش دارند نیز باید رأی اعتماد بگیرند و مجلس از این طریق نظر خود را در سیاست خارجی اعمال می‌کند

- طرح سؤال از دولت: با درخواست یک چهارم نمایندگان از رئیس‌جمهور سؤال پرسیده می‌شود

- استیضاح دولت و وزرا: یک سوم نمایندگان برای استیضاح رئیس‌جمهور و مسائل سیاست خارجی نیز می‌تواند از موارد مطرح شده برای سؤال و استیضاح باشد؛ بنابراین مجلس از طریق قانون‌گذاری و نظارت بر امور سیاست خارجی می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد و هر چند از قدرت بالایی در زمینه سیاست خارجی برخوردار نیست ولی از ارکان مهم در این زمینه است

۲ / شورای نگهبان: رکن مکمل مجلس شورای اسلامی است و با مشروعیت بخشی به مصوبات مجلس

در سیاست خارجی به صورت غیرمستقیم تأثیرگذار است. (وظیفه اصلی شورای نگهبان حراست از قانون اساسی است) مانند رد الحاق به کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان در مجلس ششم. این شورا می‌تواند مانع از تصویب معاهدات و قراردادهای بین‌المللی شود در صورتی که به نفع ملت نباشد و نیز از طریق تفسیر قانون اساسی نیز می‌تواند در سیاست خارجی مؤثر باشد و در اختلافاتی که درباره

صلاحیت و اختیارات نهادهای مسئول رخ می‌دهد این شورای نگهبان است که با تفسیر قانون رفع اختلاف می‌کند.

۴) مجمع تشخیص مصلحت نظام: از سه طریق بر سیاست خارجی اثر می‌گذارد:

۱ / حل اختلاف بین شورای نگهبان و مجلس؛ در جایی که مجلس بر مصوبه خود که شورای نگهبان

آن را رد کرده است پافشاری کند و آن را به مصبحث نظام بداند، در این صورت مجمع نظر نهایی را اعلام می‌کند و مسائل سیاست خارجی نیز می‌تواند جزء این امور باشد

۲ / مشاوره دادن به مقام رهبری: در همه امور که مسائل سیاست خارجی را نیز در برمی‌گیرد و نیز تعیین

سیاست‌های کلی نظام ج.ا.ا. که سیاست خارجی را نیز شامل می‌شود؛ رویه این چنین بوده که مجمع س از بحث و بررسی برای تأیید به مقام معظم رهبری می‌فرستاده مانند سند چشم‌انداز و برنامه سوم و چهارم توسعه

۳ / حل معضلات نظام که توسط مقام رهبری به آن مجمع ارجاع داده می‌شود و ممکن است یکی

از مسائل سیاست خارجی وارد این چرخه شود. نقش مجمع در اینجا نوعی تفویض اختیار رهبری به آن است و از مشاوره بالاتر است (در مورد تعیین سیاست‌های کلی نظام آمده است مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص آن را ابلاغ می‌کند اما در مورد حل معضلات نظام آمده است که رهبری از طریق مجمع تشخیص معضلات نظام را حل می‌کند)

۵) شورای عالی امنیت ملی: تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی

و این اهداف دربرگیرنده کلیه اهداف سیاست خارجی است و منافع ملی تمامی اهداف ملی و فراملی را دربرمی‌گیرد و این سه هدف که ذکر شد جزء منافع ملی است؛

- نیز ترکیب اعضای شورا نشان دهنده جایگاه و نقش آن در سیاست خارجی است: رؤسای قوای سه‌گانه، رئیس فرماندهی ستاد کل نیروهای مسلح، دو نفر به انتخاب مقام رهبری، وزیرای خارجه، کشور و اطلاعات و عالی‌ترین فرمانده ارتش و سپاه و این در حقیقت مجموعه تصمیم‌گیران سیاست خارجی است؛

- وظایف این شورا نیز در ارتباط با سیاست خارجی است و سه مرحله تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در واقع همین سه وظیفه شورای امنیت ملی است (تعیین اهداف، هماهنگی نهادها، به‌کارگیری امکانات و ابزارها) وظایف شورا عبارت است از:

○ تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی در محدوده سیاست‌های کلی ابلاغ شده از

سوی مقام رهبری

- هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، امنیتی، اطلاعاتی و ... در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی
- بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی

● عملکردهای اخیر: پرونده هسته‌ای به این شورا سپرده شد، بحران عراق و افغانستان

(۶) قوه قضائیه: نقش کمتری در سیاست خارجی دارد اما از طرق زیر می‌تواند تأثیرگذار باشد:

۱ / نقش رئیس قوه قضائیه: عضویت در شورای عالی امنیت ملی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و این

دو نهاد نقش تعیین کننده در سیاست خارجی دارند

۲ / نظارت بر حسن اجرای قوانین: که مصوبات مربوط به سیاست خارجی را نیز شامل می‌شود، بنابراین

از طریق نظارت بر عملکرد دستگاه‌های متصدی سیاست خارجی و ماهیت تصویب‌نامه‌ها و این‌نامه‌های دولتی به صورت غیرمستقیم نقش ایفا می‌کند و نیز از طریق دیوان عدالت اداری که مسئول رسیدگی به شکایات از دستگاه‌ها دولتی است و نیز از طریق سازمان بازرسی کل کشور از صلاحیت نظارت بر حسن اجرای قانون برخوردار است

۳ / تصمیم‌گیری در زمینه حقوق بشر: از موضوعات چالش ایران و غرب است و ایران از سوی این

کشورها به نقض حقوق بشر متهم می‌شود و عمده اختلاف هم بر سر اجرای حدود اسلامی است؛ قوه قضائیه از طریق می‌تواند در مسئله حقوق بشر دخیل باشد:

- پاسخگویی به اتهامات وارده مبنی بر نقض حقوق بشر از سوی سازمان‌های بین‌المللی
- تبیین ماهیت فلسفه حقوق، حدود و احکام اسلامی برای افکار عمومی از طریق گسترش تعاملات قضائی با سایر کشورها
- ارائه تصویر واقعی از ج.ا.ا در افکار عمومی جهانی و کسب اعتبار و وجهه بین‌المللی و ارائه الگوی یک حکومت عادل و نمایش گذاردن عدالت و رأفت اسلامی و تدوین لوایح قضائی پیشرفته

۴ / انعقاد قراردادهای بین‌المللی: بین قوه قضائیه ج.ا.ا و همتایان خارجی مانند استرداد مجرمین در

قالب کمیسیون‌های قضائی مشترک

(۷) نیروهای مسلح: نیروهای مسلح به‌ویژه سپاه پاسداران به دلیل ماهیت اهداف‌شان در سیاست خارجی

تأثیرگذار هستند.

- ۱ / تأمین امنیت ملی: اهداف تعیین شده برای سپاه مستلزم مشارکت فعال در عرصه سیاست خارجی است و کارویژه سپاه و ارتش تدمین امنیت ملی و پاسداری از تمامیت ارضی است
- ۲ / تأمین اهداف انقلاب اسلامی: تلاش برای تحقق اهداف فراملی ج.ا.ا و آرمان‌های انقلاب اسلامی که در مقدمه قانون اساسی به آن اشاره شده است که مستلزم نقش‌آفرینی در سیاست خارجی است
- ۳ / سیاست خارجی امنیت‌محور: وجود تهدیدات نظامی علیه ج.ا.ا از بدو پیروزی به کارگیری نیروهای مسلح را ضروری ساخت (تحركات تجزیه طلبانه در مرزها، کودتای نظامی هدایت شده از خارج، تجاوز همه‌جانبه عراق به ایران) دفاع و امنیت ملی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی قرار داد؛ تحقق این هدف مستلزم حضور فعال نیروهای مسلح در سیاست خارجی است، پس از پایان جنگ عراق فضای امنیتی به اتمام نرسیده است و بحرانی شدن محیط امنیتی پیرامون ج.ا.ا با تجاوز عراق به کویت، حمله آمریکا به افغانستان و عراق تشدید شده است و به همین جهت سیاست خارجی ج.ا.ا امنیت‌محور شده است و این به معنای لزوم حضور مستمر نیروهای مسلح در جریان سیاست خارجی است (مخصوصا سپاه قدس در مدیریت بحران افغانستان و عراق)

